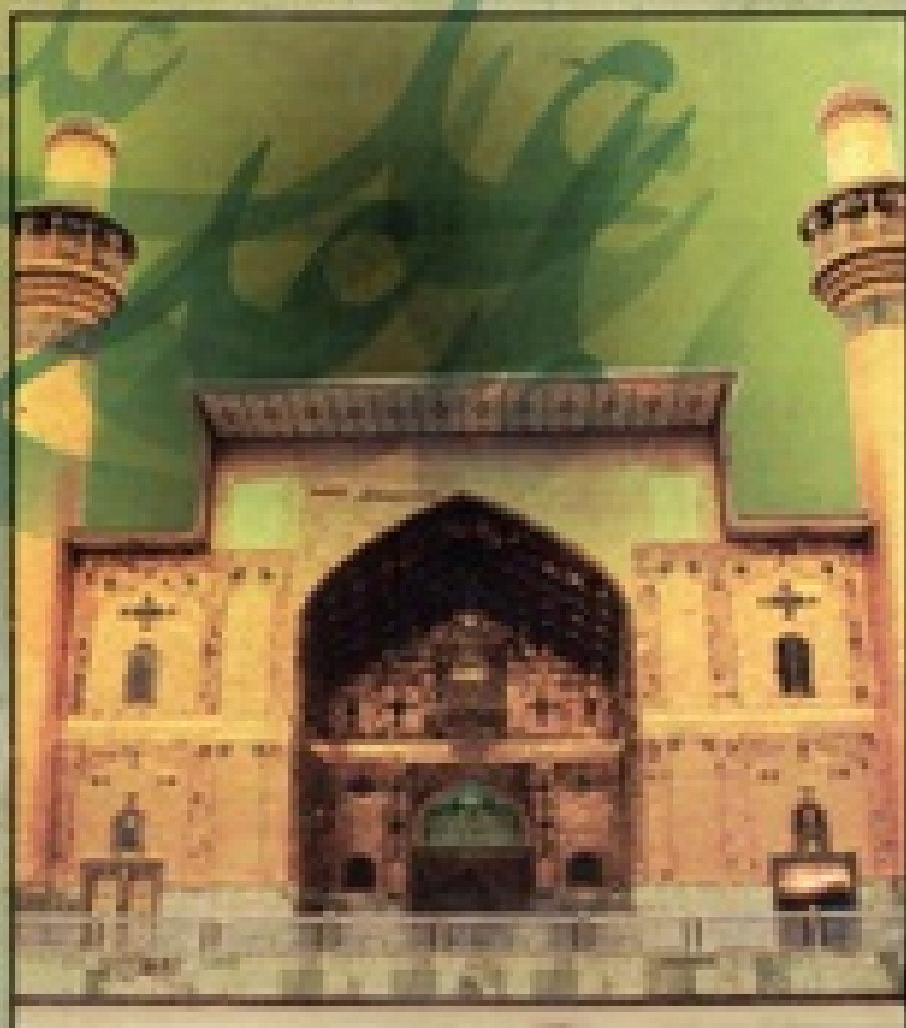
1

برگزیده‌ای از رنجهای

مظلوم تاریخ

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام



رشید محمد قاسم فرد

بسم الله الرحمن الرحیم

گزیده ای ازرنجهای مظلوم تاریخ حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام

نویسنده:

محمد قائم فرد

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گزیده ای ازرنجهای مظلوم تاریخ حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : قائم فرد، محمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : گزیده ای ازرنجهای مظلوم تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام/ نوشته سید محمد قائم فرد

مشخصات نشر : اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۶۰،ص.

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : عنوان عطف:مظلوم تاریخ.

یادداشت : کتابنامه

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- اثبات خلافت

رده بندی کنگره : BP۳۷/۳۵/ع ۶الف ۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱

ص:۱

اشاره

اهداء

به اولین مظلوم عالم که حق همیشه با او و او با حق است

به اولین حامی و شهیده ولایت صدیقه طاهره، حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام

و به تمامی فرزندان معصومشان خصوصاً منتقم آل محمّد علیهم السّلام

حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری ارواحنا فداه

ثواب این نوشتار را به روح پرفتوح ذاکربا اخلاص حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السّلام

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج سیّد محمّد قائم فرد

تقدیم می نمائیم.

وبا تشکّر ازمسجد وحسینیه حضرت امام سجّاد علیه السّلام که ما را در این امر یاری نمودند.

ص:۴

مقدمه

السّلامُ عَلیکَ یا امیرالمُؤمِنینَ اشهَدُ انَّکَ انتَ اوَّلُ مَظلُومٍ وَاوَّلُ مَن غُصِبَ حَقُّهُ

ص:۵

افضلیّت حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السّلام

عَن یُونُس بنِ وَهبِ القَصرِیِّ قَالَ دَخَلتُ المَدِینَهَ فَأَتَیتُ أبَاعَبدِالله (عَلَیْهِ السَّلام) فَقُلتُ جُعِلتُ فِدَاکَ أتَیتُکَ وَلَم أزُر أمِیرَالمُؤمِنِینَ (عَلَیْهِ السَّلام) قَالَ بِئسَ مَا صَنَعتَ لَولَا أَنَّکَ مِن شِیعَتِنَا مَا نَظَرتُ إِلَیکَ أَلَا تَزُورُ مَن یَزُورُهُ اللهُ مَعَ المَلَائِکَهِ ویَزُورُهُ المُؤمِنُونَ قُلتُ جُعِلتُ فِدَاکَ مَا عَلِمتُ ذَلِکَ قَالَ فَاعلَم أنَّ أمِیرَالمُؤمِنِینَ أفضَلُ عِندَ اللهِ مِنَ الأئِمَّهِ کُلِّهِم وَلَهُ ثَوَابُ أَعمَالِهِم وَعَلَی قَدرِ أَعمَالِهِم فُضِّلُوا.

یونس بن وهب قصری گفت: وارد مدینه شدم و به محضر حضرت امام صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم خدمت شما رسیدم در حالی که امیرالمؤمنین علیه السّلام را زیارت نکرده ام. حضرت فرمودند: چه کار بدی کردی، اگر از شیعیان ما نبودی نگاه به تو نمیکردم!!! آیا زیارت نمی کنی کسی را که خداوند و ملائکه و مؤمنان زیارتش می کنند؟!! راوی می گوید، گفتم: فدایت شوم، این مطلب را نمی دانستم

ص:۷

حضرت فرمودند: پس بدان که امیرالمومنین علی علیه السّلام نزد خداوند از همه ی ائمه برتر است و ثواب اعمال ایشان از برای امیرالمؤمنین است و ایشان به اندازه ی اعمالشان برتری داده شده اند.

بحارالأنوار ۲۵/ ۳۶۱

قرآن عظیم به حضرت علی بن ابیطالب علیه السّلام

تفسیر شده است

عَن عَلِیِّ بنِ یَزدَادِ القُمِّیُّ بِإسنَادِهِ عَن حَسَّان العَامِرِیِّ قَالَ سَألتُ أبَاجَعفَرٍ (عَلَیْهِ السَّلام) عَن قَولِ اللهِ وَ لَقَد آتَیناکَ سَبعاً مِنَ المَثانِی قَالَ لَیسَ هَکَذَا تَنزِیلُهَا إنَّمَا هِیَ وَ لَقَد آتَینَاکَ سَبعَ مَثَانِیَ نَحنُ هُم وُلدُ الوَلَدِ وَ القُرآنَ العَظِیم عَلِیُّ بنُ أبِیطَالِبٍ (عَلَیْهِ السَّلام).

در تفسیر فرات بن ابراهیم آمده که علی بن یزداد قمی به اسناد خود نقل کرده که حسّان عامری گفت: از امام صادق علیه السّلام پیرامون کلام خداوند یعنی «وَ لَقَد آتَیناکَ سَبعاً مِنَ المَثانِی» پرسیدم: (تفسیرش را خواستم) حضرت فرمود: تنزیل آیه این گونه نبود بلکه این گونه است: «وَ لَقَد آتَینَاکَ سَبعَ مَثَانِیَ ...» یعنی همانا ما فرزندان ایشانیم و قرآن عظیم علی بن ابیطالب علیهما السّلام است.

بحارالأنوار ۲۴ / ۱۱۸

پاداش و دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السّلام

و یاری رساندن به ایشان

عَن عُمَرِ بنِ الخَطَّابِ قَالَ سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ (صلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) یَقُولُ إِنَّ اللهَ تَعَالَی خَلَقَ مِن نُورِ وَجهِ عَلِیِّ بنِ أَبِی طَالِبٍ (عَلَیْهِ السَّلام) سَبعِینَ ألفَ ألفِ مَلَکٍ یُسَبِّحُونَهُ وَ یُقَدِّسُونَهُ وَ یَکتُبُونُ ذَلِکَ لِمُحِبِّیهِ وَ مُحِبِّی وُلدِهِ.

از عمر بن خطاب نقل شده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرماید: همانا خداوند متعال از نور صورت علی بن ابیطالب (علیه السّلام) هفتاد میلیون ملک خلق نمود که او را تسبیح و تقدیس می کنند و این تسبیح و تقدیس از برای دوستان علی و دوستان فرزندان علی علیهم السّلام نوشته می شود.

بحار الأنوار ۲۷ / ۱۱۸ حدیث ۹۸

مائه منقبه ابن شاذان ص ۴۲

غایه المرام ص ۵۸۵ ح ۷۵

مدینه المعاجز ص ۱۷۳ ح ۴۸۷

ص:۱۰

سرلوحۀ نامۀ مؤمن

عَنِ الزُّهرِيِّ قَالَ سَمِعتُ أَنَسَ بنَ مَالِكٍ يَقُولُ وَ اللهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ (صلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم) یَقُولُ عُنوَانُ صَحِیفَهِ المُؤمِنِ حُبُّ عَلِیٍّ بنِ أَبِی طَالِبٍ (عَلَیْهِ السَّلام).

از زهری نقل شده که گفت: از أنس بن مالک شنیدم که می گفت: به خدایی که جز او، خدایی نیست از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: عنوان نامه مؤمن دوستی علی بن ابیطالب علیه السّلام است.

بحار الأنوار ۲۷ / ۱۴۲

تاریخ بغداد۴۱۰/۴

عَن أبِی هُرَیرَهَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ (صلّی الله عَلَیهِ وَ آلهِ وَ سَلَّم) إنَّ اللهَ خَلَقَ فِی السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ مِائَهَ ألفِ مَلَكٍ وَ فِی السَّمَاءِ الخَامِسَهِ ثَلَاثَ مِائَهِ ألفِ مَلَكٍ وَ فِی السَّمَاءِ السَّابِعَهِ مَلَكاً رَأسُهُ تَحتَ العَرشِ وَ رِجلَاهُ تَحتَ الثَّرَی وَ مَلَائِكَهً أكثَرَ مِن رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ لَیسَ لَهُم طَعَامٌ وَلَا شَرَابٌ إلَّا الصَّلَاهَ عَلی أمِیرِ المُؤمِنِینَ عَلِیِّ بنِ أبِی طَالِبٍ وَ مُحِبِّیهِ وَ الِاستِغفَارِ لِشِیعَتِهِ المُذنِبِینَ وَ مَوَالِیهِ.

ابوهریره گفته که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همانا که خداوند در آسمان چهارم صد هزار ملک، در آسمان پنجم سیصد هزار ملک خلق کرد و در آسمان هفتم ملکی را خلق کرد که سرش در زیر عرش و پاهایش در زیر زمین قرار گرفته و ملائکه ای که تعدادشان بیش از افراد قبیله ربیعه و مُضَر است، آب و غذایی برای آنها نیست مگر صلوات بر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السّلام و دوستان آن حضرت و طلب مغفرت برای پیروان گناهکار و دوستان او.

بحار الأنوار ۲۶ / ۳۴۹ ح ۲۲

مائه منقبه ص ۱۶۳

غایه المرام ص ۱۹ ح ۲۱

دو چیز گرانبها

عَن زَیدِ بنِ ثابِت قالَ، قالَ رَسُولُ الله (صلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم): إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثِّقلَین کِتابَ اللهِ وَ عَلِیَّ بنَ أبی طالِب (عَلَیْهِ السَّلام) وَاعلَمُوا أنَّ عَلِیّاً لَکُم أفضَل مِن کِتابِ الله لِأنَّهُ مُتَرجِمٌ لَکُم عَن کِتابِ الله

تَعالی.

زید بن ثابت گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همانا که من در بین شما دو چیز گرانبها باقی گذاشتم یکی کتاب خدا و دیگری علی بن ابیطالب و بدانید که علی علیه السّلام برتر است از کتاب خدا زیرا او مترجم کتاب خداوند متعال از برای شماست.

مائه منقبه ص ۱۶۱

غایه المرام ص ۲۱۴ ح ۲۰

تفسیر البرهان ۲۸/۱ح۱۵

بهترین عمل

عَن عَلِیٍّ بنِ أبی طَالِبٍ (عَلَیْهِ السَّلام) قالَ، قالَ رَسُولُ الله (صلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم): قُلتُ لِجَبرَئیلَ:اَیُّ الأعمَالِ أحَبُّ إلی اللهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قالَ الصَّلَاهَ عَلَیکَ وَ حُبَّ عَلِیٍّ بنِ أبی طَالِبٍ (عَلَیْهِ السَّلام).

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: از جبرئیل پرسیدم محبوب ترین اعمال در نزد خداوند چیست؟ پاسخ داد: صلوات بر شما و محبت علی بن ابیطالب علیه السّلام.

احقاق الحق ۷/ ۲۶۸

ص:۱۴

پیشگفتار

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

کسی که می خواهد زمام امور مردم را به عهده گیرد و جنبه رهبری داشته باشد، و در انظار مردم الگو و اسوه شناخته شود، باید در عالم خلقت طوری زندگی او ترسیم گردد، که تحمّل و بردباری وی از همه فزون تر باشد، و در برابر مشکلات گوناگون وطوفان های سهمگین نلرزد. اگر زندگی مولای متقیان علی بن ابیطالب علیهما السّلام درست مورد توجه واقع شود، و نظری گذرا هم به دورانهای مختلف آن حضرت اعم از کودکی و جوانی و بزرگسالی داشته باشیم، می یابیم که آن بزرگوار همیشه در فشار زندگی، و حسادت حسودان، و مورد ظلم ستمگران، و هجوم دشمنان بوده اند!!

ص:۱۵

حضـرت علی علیه السّـلام در این مورد می فرمایـد: «ما زِلتُ مَظلُوماً مُنذُ وَلَدَتنی اُمّی، حَتّی اَنَّ عَقیلاً کانَ یُصیبُهُ رَمَدٌ فَیَقُولُ: لا تَـذُرُّونی حَتّی تَذُرُّوا عَلیّاً، فَیَذُرّونی وَ ما بی رَمَدٌ!! »(۱) من از زمانی که از مادرم متولد شدم، پیوسـته مورد سـتم قرار گرفته ام، لـذا وقتی چشم برادرم عقیل درد می کرد، و می خواسـتند دوا به چشـمش بریزند، می گفت: نخست به چشم علی علیه السّـلام دوا بریزید، سپس به چشم من، لذا بدون این که چشم من درد کند، دوا می ریختند!! این قضیّه به طور دیگری نیز نقل شده که حضـرت علی علیه السّـلام می فرمایـد: «قَـالَ مَا زِلتُ مَظلُوماً مُنـذُ کُنتُ قِیلَ لَهُ عَرَفنَا ظُلمَکَ فِی کِبَرِکَ فَمَا ظُلمُکَ فِی صِغَرِکَ فَـذَکَرَ أنَّ عَقِیلًا کَانَ بِهِ رَمَـدٌ فَکَانَ لَا یَـذُرُّهُمَا حَتَّی یَبـدَءُوا بِی »(۲) من پیوسـته مظلـوم زیسـته ام! سؤال شـد: مظلومیت دوران بزرگسالیتـان را می دانیـم، در کـودکی چگـونه مظلـوم بودیـد؟ جـواب دادنـد: هنگـامی که چشـمان عقیـل درد می کرد، نمی گذاشت به چشم او دوا بریزند، مگر زمانی که به چشمان من دوا بریزند!!

این احادیث حاکی از آن است که حضـرت امیرالمومنین علی علیه السّلام همیشه و به ویژه در دوران کودکی مورد ظلم و ستم قرار گرفته، و عقیل حضرتش را اذیّت می کرد. حتّی در دوران بزرگسالی و زمامداری آن حضرت نیز آزار عقیل ادامه داشت، زیرا وی گرفتار مسائل دنیا بود، و صبر و شکیبایی لازم را نداشت، و سر از دربار

۱- بحار الانوار ۲۷ /۶۲

۲- مناقب آل ابی طالب ۳۲۰/۱-بحار الانوار ۵/۴۱

بنی امیّه و دشمن در می آورد، و از این جهت امیرالمؤمنین علیه السّلام را فوق العاده ناراحت می ساخت! حتّی در جنگ های امیرالمؤمنین علیه السّلام با منافقین در جمل و نهروان و صفین شرکت نکرد.(۱) در حضور حضرت امام باقر علیه السّلام سخن از عوامل تضعیف امیرالمؤمنین و نقش بنی هاشم از آن حضرت پیش آمد، آن بزرگوار فرمودند: اگر حمزه سیدالشّهداء و جعفر طیّار زنده بودند، دشمنان ما نمی توانستند علی علیه السّلام را مظلوم کنند، ولی چه بگویم آنان شهید شدند، و به جای آنها دو نفر باقی ماندند که ضعیف و ذلیل و پست بودند، از نظر ایمانی جدیدالاسلام بوده، و جزو طلقاء و آزاد شدگان به حساب می آمدند، آنان عباس بن عبد المطلب عموی حضرت علی علیه السّلام و عقیل برادر آن حضرت بودند!! در این حدیث شریف به همان اندازه ای که از حمزه و جعفر مدح و ستایش گردیده، به همان مقیاس نیز از بی تفاوتی های عباس و عقیل انتقاد گردیده است.(۲)

ابن شهر آشوب روایت می کند: که حضرت بر منبر نرفت، جز آن که در پایان کلامش، پیش از پایین آمدن از منبر این جمله را می فرمود: « ما زِلتُ مَظلُوماً مُنذُ قُبِضَ رَسُولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلم حَتَّی یَومُنَا هَذَا». یعنی از آن لحظه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیدند همواره مظلوم بوده ام.(۳)

روزی یک نفر اعرابی در بین سخنان حضرت علیه السّلام فریاد زد: «وَامَظلَمَتَاهُ». حضرت علی علیه السّلام او را به حضور طلبید، هنگامی

۱- سفینه البحار ۲۱۵/۲ماده عقل

۲- سفینه البحار ۳۳۸/۱حالات حضرت حمزه سیدالشّهداءعلیه السّلام

۳- امالی طوسی صفحه۷۲۶-احتجاج ۴۴۹/۱حدیث ۱۰۴۰-الجمل صفحه۱۲۳-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸۶/۱۰-الجمل صفحه۱۲۴

که نزدیک شد، به او فرمود: به تو یک بار ستم شده است و به من به تعداد مَدَر و وَبَر ظلم شده است.(۱) مَدَر به معنی کلوخ و وَبَر به معنی کرک حیوانات است، و این کنایه از کثرت است. و در روایتی این اضافه آمده است: هیچ خانه ای از عرب نیست، جز این که مظلمه و حق من بر گردنشان است و از هنگامی که این جا نشسته ام، همواره مظلوم بوده ام.(۲) مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السّلام به یک جهت محدود نمی شود و همواره در جهات مختلف، این مظلومیّت جاری بوده است. یکی از این جهات مظلومیّت، عدم درک صحیح از معارف و مقاماتی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای آن حضرت برشمرده اند. این مظلومیّت علاوه بر آن حضرت، به شیعیان و دوستانشان نیز سرایت کرده است و همواره در طول تاریخ عدّه ای که اکثراً عداوت و غرض سوء داشته اند، اقسام تهمت ها و افتراها را به شیعیان نسبت می دهند. متأسفانه این اقدامات ناپسند تا زمان حاضر نیز ادامه یافته است.

ما در این نوشتار بر آن شدیم گوشه هایی از مظلومیّت آن بزرگوار را به نظر خوانندگان محترم برسانیم. تقاضامندیم با نظرات مفید خود ما را یاری فرمایید.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید۱۰۶/۴-مناقب۱۱۵/۲-موسوعه الامام علی بن ابیطالب۴۱۶/۹بحار الأنوار۳۳۷/۳۴ قَالَ[ابنُ أبِی الحَدِیدِ]وَ رَوَی شَیخُنَا أبوالقَاسِمِ البَلخِیُّ عَن سَلَمَهَ بنِ کُهَیلٍ عَنِ المُسَیَّبِ بنِ نَجَبَهَ قَالَ بَینَا عَلِیٌّ عَلَیهِ السَّلَامُ یَخطُبُ إذ قَامَ أعرَابِیٌّ فَصَاحَ وَا مَظلِمَتَاه فَاستَدنَاهُ عَلِیٌّ عَلَیهِ السّلَامُ فَلَمَّا دَنَا[مِنهُ]قَالَ[لَهُ]إنَّمَا لَکَ مَظلِمَهٌ وَاحِدَهٌ،وَأنَا قَد ظُلِمتُ عَدَدَالمَدَرِ وَالوَبَرِ.

۲- الخرائج والجرائح۱۸۰/۱،ح۱۳؛الطّراط المستقیم،۴۱/۳.بحارالأنوار۱۸۷/۴۲ رُوِیَ أنَّ أعرَابِیّاً أتَی أمِیرَالمُؤمِنِینَ علیه السّلام وَ هُوَ فِی المَسجِدِ فَقَالَ مَظلُومٌ قَالَ ادنُ مِنِّی فَدَنَا حَتَّی وَضَعَ یَدَیهِ عَلَی رُکبَتَیهِ قَالَ مَا ظُلَامَتُکَ فَشَکَا ظُلَامَتَهُ فَقَالَ یَا أعرَابِیُّ أنَا أعظَمُ ظُلَامَهً مِنکَ ظَلَمَنِی المَدَرُ وَالوَبَرُ وَلَم یَبقَ بَیتٌ مِنَ العَرَبِ إلَّا وَقَد دَخَلَت مَظلِمَتِی عَلَیهِم وَمَازِلتُ مَظلُوماً حَتَّی قَعَدتُ مَقعَدِی هَذَا إن کَانَ عَقِیلُ بنُ أبِی طَالِبٍ یَومَهُ لَیَرمَدُ فَمَا یَدَعُهُم یَذُرُّنَهُ حَتَّی یَأتُونِّی فَأُذَرَّ وَمَا بِعَینِی رَمَد.

ضمناً از تمام برادرانی که در نشر این مجموعه زحمت کشیده اند تقدیر و تشکر می شود و امیدواریم از دست با کفایت صاحب ولایت کلیّه الهیّه، اسدالله الغالب، مظهر العجائب، فاروق اعظم، صدّیق اکبر، فارس المؤمنین، حبل الله المتین، قائد غرّ المحجّلین، یَعسوب الدّین، حضرت مولانا ابا الحسن امیرالمؤمنین علی علیه السّلام، از جام کوثر سیراب گردند.

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان رمضان المبارک۱۴۲۹ هجری قمری سیّد محمّد قائم فرد

ص:۱۹

رسول خدا و تصویر مظلومیّت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

امیرمؤمنـان علی علیـه السّـلام اگر چـه در دوران رسـول خـدا مـورد حسـادت و کینـه افرادی قرار می گرفت و حتّی بعضـی از همسـران رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم از ورود حضرت علی علیه السّلام و دیدارش با پیامبر رنج می بردند!! ولی نبیّ اعظم بـا تمـام وجود، طبق دسـتور الهی از شخصـیّت و عظمت مولاـی متّقیـان دفـاع کرده و فضائل و مناقب و همچنین مصائب حضـرتش را به اطّلاع مردم می رسانید. حضـرت علی علیه السّلام در عصر رسول خدا مظلوم بوده و مورد کینه و بغض منافقان قرار داشت، و پیامبر اسلام نیز می دانستند روزی

ص:۲۱

این کینه ها بروز خواهد کرد، و به مرحله عمل خواهد رسید، و در نتیجه چه ظلم ها و ستم ها به علی علیه السّلام وارد خواهد شد، و لذا پیوسته در فکر و اندیشه بوده و اشک هایشان به صورت مبارکشان جاری می گشت و در برخی مواقع، آینده ی حضرت علی علیه السّلام را به حضرتش تذکّر داده، و اظهار می داشتند که غاصبان ولایت و بد اندیشان منافق چه خواهند کرد، و چگونه به خانه او هجوم آورده و چه سان فرق مبارکش را با شمشیر مسموم می شکافند، و او چه وظیفه ای دارد، و چگونه باید عکس العمل نشان دهد. ما در این زمینه به چند مورد از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می نمائیم. ۱-[کامل الزیارات] ...عَن أَبِی عَبدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلام قَالَ لَمَّا أُسرِیَ بِالنَّبِیِّ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم قِیلَ لَهُ إِنَّ الله مُختَبِرکُ فِی ثَلَاثٍ لِیَنظُرَ کَیفَ صَبرُکَ قَالَ أُسلِمُ لأَمرِکَ یَا رَبِّ وَ لَا قُوَّهَ لِی عَلَی الصَّبرِ إِلَّا بِکَ فَمَا هُنَّ قِیلَ أَوَّلُهُنَّ الجُوعُ وَ الأَثَرَهُ عَلَی نَفسِکَ وَ عَلَی أَهلِکَ لِأَهلِ الحَاجَهِ قَالَ قَبِلتُ یَا رَبِّ وَ رَضِیتُ وَ سَلَّمتُ وَ مِنکَ التَّوفِیقُ وَ الصَّبرُ وَ أَمَّا الثَّانِیَهُ فَالتَّکذِیبُ وَ الخَوفُ الشَّدِیدُ وَ بَذلُکَ مُهجَتَکَ فِیَّ وَ مُحَارَبَهُ أَهلِ الکُفرِ بِمَالِکَ وَ نَفسِکَ وَ الصَّبرُ عَلَی مَا یُصِیبُکَ مِنهُم مِنَ الأَذَی وَ مِن أَهلِ النِّفَاقِ وَ الأَلَمِ فِی الحَربِ وَ الجِرَاحِ قَالَ یَا رَبِّ قَبِلتُ وَ رَضِیتُ وَ سَلَّمتُ وَ مِنکَ التَّوفِیقُ وَالصَّبرُ وَ أَمَّا الثَّالِثَهُ فَمَا یَلقَی أَهلُ بَیتِکَ مِن بَعدِکَ مِنَ القَتلِ أَمَّا أَخُوکَ

فَیلقَی مِن أَمَّتِکَ الشَّتمَ وَ التَّعنِیفَ وَ التَّوبِیخَ وَ الحِرمَانَ وَ الجَهدَ وَ الظَّلمَ وَ آخِرُ ذَلِکَ القَتلُ فَقَالَ یَا رَبِّ سَلَّمتُ وَقَبلتُ وَ مِنکَ التَّوفِیقُ وَ الصَّبرُ وَ أَمَّا ابنَتُکَ فَتُظلَمُ وَ تُحرَمُ وَیُؤخَذُ حَقُّهَا غَصباً الَّذِی تَجعَلُهُ لَهَا وَ تُضرَبُ وَهِیَ حَامِلٌ وَیُدخَلُ عَلَی حَرِیمِهَا وَ مَنزِلِهَا بِغَیرِ إِذنٍ ثُمَّ یَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعاً وَ تَطرَحُ مَا فِی بَطنِهَا مِنَ الضَّربِ وَ تَمُوتُ مِن ذَلِکَ الضَّربِ قَالَ إِنَّا لِلهِ وَإِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ قَبلتُ یَا رَبِّ وَ سَلَّمتُ وَ مِنکَ التَّوفِیقُ وَ الصَّبرُ وَ یَکُونُ لَهَا مِن أَخِیکَ ابنَانِ یُقتَلُ أَحَدُهُمَا غَدراً ویُسلَبُ وَ یُطعَنُ یَفعَلُ بِهِ ذَلِکَ أُمَّتُکَ قَالَ قَبلتُ یَا رَبِّ وَ إِنَّا لِلهِ وَإِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ وَ سَلَّمتُ وَ مِنکَ التَّوفِیقُ وَ الصَّبرُ وَ أَمَّا ابنُهَا الآخَرُ فَتَدعُوهُ أُمَّتُکَ إِلَی الجِهَادِ ثُمَّ یَقتُلُونَهُ صَبراً وَ یَقتُلُونَ وُلدَهُ وَمَن مَعَهُ مِن أَهلِ بَیتِهِ ثُمَّ یَسلُبُونَ حَرَمَهُ فَیَستَعِینُ بِی وَ قَد مَضَی القَضَاءُ مِنِّی فِیهِ بِالشَّهَادَهِ لَهُ وَلِمَن مَعَهُ وَ یَکُونُ قَتلُهُ حُجَّهً عَلَی مَن بَینَ قُطرَیهَا فَتَبکِیهِ أَهلُ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرَضِینَ جَزَعاً عَلَیهِ وَ تَبکِیهِ مَلَائِکَهٌ لَم یُدرِکُوا نُصرَتَهُ.(۱)

ص:۲۳

۱- بحارالانوار۶۱/۲۸ح۲۴

در کتاب کامل الزیارات، از امام صادق علیه السّلام نقل شده که حضرت فرمودند: شبی که پیامبر به آسمانها بالا رفتند، خطاب آمد، ای محمد، خداوند شما را در سه چیز امتحان خواهد کرد تا ببیند صبر شما چگونه است؟ پیامبر فرمودند: خداوندا، من تسلیم امر تو هستم. ولی ای خدای من، باید در صبر کردن به من نیرو دهی، آن سه چیز کدامند؟

خطاب آمد: اولی، گرسنگی است و مقدّم داشتن افراد نیازمند بر خود و اهل بیتت. پیامبر فرمودند: خداوندا، قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق می خواهم.

و امّا دومی، این که تو را تکذیب می کنند و باید خوف و وحشت زیادی را متحمّل شوی و همهٔ تلاش خود را در راه مبارزه با کفّار به کار بری. با مال و نفست مبارزه کنی و هر چه مصیبت و بلا از آنها به تو برسد صبر کنی و رنجهای جنگ و زخمی شدن در جنگ را تحمّل نمایی. پیامبر فرمودند: خداوندا. راضی شدم و از تو در این مبارزه هم توفیق می خواهم.

و امّا سومی، کشتار و قتلی است که بعد از تو نسبت به اهل بیتت انجام می شود. امّا برادرت علی از امّتت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و او را توبیخ و سرزنش می کنند و از حقّش محروم ساخته و درباره او ستم می نمایند، آخرش هم او را به قتل می رسانند. پیامبر فرمودند: خداوندا، تسلیم توأم و قبول کردم، از تو توفیق و صبر طلب می کنم. امّا دخترت بعد از تو مظلوم واقع می شود، حق او را غصب می کنند (یعنی باغ فدک را از او می گیرند) و در حال حاملگی او را مورد ضرب قرار می دهند و بدون اجازه به خانه او داخل می شوند و بعد هم به وی اهانت

می کننـد و یَـد می گوینـد، او آنچه را که در شـکمش بوده سـقط می کند و عاقبت هم از همین ضـربت به شـهادت می رسد. پیامبر فرمودند، گفتم: « إنّا لله و إنّا إلیه راجعون» خداوندا، این را هم قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق و صبر می طلبم.

امّا دو فرزند دخترت، که یکی از آنها را با مکر می کُشند و دیگری را امّت تو برای جهاد دعوت می کنند. سپس او و فرزندان و اهل بیتش را به شـهادت رسانـده و زنانشان را اسـیر می نماینـد. در آن موقع از من طلب یاری می کنند ولی شـهادت همه ی کسانی که با او هسـتند، مقدّر شده و تغییر پذیر نیست و شـهادت او حجّت بر ضـرر کسانی خواهد بود، که در روی زمین بوده اند. بعد هم اهل آسمانها و اهل زمین همه به حالش گریه می کنند و ملائکه هم از این جهت می گریند که نتوانستند ایشان را کمک کنند.

۲- قَالَ سُـلَیمٌ: حَدَّثَنِی عَلِیُّ بنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السّـلام قَالَ کُنتُ أمشِـی مَعَ رَسُولِ اللهِ صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم فِی بَعضِ طُرُقِ المَـدِینَهِ فَأَتَینَا عَلَی حَـدِیقَه فَقُلتُ یَا رَسُولَ اللهِ مَا أحسَـنَهَا مِن حَدِیقَهٍ قَالَ صَـلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم مَا أحسَـنَهَا وَ لَکَ فِی الجَنَّهِ أحسَنُ مِنهَا ثُمَّ أتَینَا عَلَی حَدِیقَهٍ أخرَی فَقُلتُ یَا رَسُولَ اللهِ مَا أحسَـنَهَا مِن حَدِیقَهٍ قَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ و آلِهِ و سَلَّم مَا أحسَنَهَا وَ لَکَ فِی الجَنَّهِ أحسَنُ مِنهَـا حَتَّی أتَینَـا عَلَی سَـبعِ حَـدَائِقَ أقُولُ یَـا رَسُولَ اللهِ مَـا أحسَـنَهَا و یَقُولُ لَـکَ فِی الجَنَّهِ أحسَنُ مِنهَـا فَلَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِیقُ اعتَنَقَنِی ثُمَّ أجهَشَ بَاکِیاً وَقَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ

سَلَّم بِأبِی الوَحِیدُ الشَّهِیدُ فَقُلتُ یَا رَسُولَ اللهِ مَا یُبکِیکَ فَقَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَم ضَغَائِنُ فِی صُدُورِ أقوَامٍ لَا یُبدُونَهَا لَکَ إلَّا مِن بَعدِی أحقَادُ بَدرٍ وَ تِرَاتُ أحُدٍ قُلتُ فِی سَلَامَهٍ مِن دَینِی قَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فِی سَلَامَهٍ مِن دِینِکَ فَأبشِر یَا عَلِیُّ فَإنَّ حَیَاتَکَ وَمَوتَکَ مَعِی وَ أنتَ أخِی وَ أنتَ وَصِیِّی وَ أنتَ صَفِیِّی وَ وَزِیرِی وَ وَارِثِی وَ المُؤَدِّی عَنِّی وَ أنتَ تَقضِی دَینِی وَ تُنجِزُ عِدَاتِی عَنِّی وَ أنتَ تُبرِئُ ذِمَّتِی وَ تُؤَدِّی أمَانَتِی وَ تُقَاتِلُ عَلَی سُنَّتِی النَّاکِثِینَ مِن أمَّتِی وَ القَاسِطِینَ وَ المَارِقِینَ وَ أنتَ مِنِّی بِمَنزِلَهِ هَارُونَ مِن مُوسَی وَ لَکَ بِهَارُونَ أسوَهٌ حَسَنَهٌ إذِ استَضعَفَهُ قَومُهُ وَ کَادُوا یَقتُلُونَهُ فَاصبِر لِظُلم قُرَیشٍ إیَّاکَ وَ تَظَاهُرِهِم عَلَیکَ فَإنَّکَ بِمَنزِلَهِ هَارُونَ مِن مُوسَی وَ مَن تَبِعَهُ وَ هُم بِمَنزِلَهِ العِجلِ وَ مَن تَبِعَهُ وَ إنَّ مُوسَی أمَرَ هَارُونَ حِینَ استَخلَفَهُ عَلَیهِم إن ضَلُّوا فَوَجَدَ أعوَاناً أن یُجَاهِدَهُم بِهِم وَ إن لَم یَجِد أعوَاناً أن یَکُفَّ یَدَهُ وَ یَحقِنَ دَمَهُ وَلَا یُفَرِّقَ بَینَهُم.(۱)

سلیم می گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام برایم حدیث فرمود که در یکی از راههای مدینه به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قدم می زدیم، تا اینکه به باغی رسیدیم. عرض کردم: یا رسول الله، چه

ص:۲۶

۱- کتاب سلیم بن قیس صفحه۵۶۹

باغ زیبایی است! فرمود: « چه زیباست! ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست».

به باغ دیگری رسیدیم. عرض کردم: یا رسول الله، چه باغ زیبایی است! فرمود: «چه زیباست، ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست». تا آنکه از هفت باغ گذشتیم. در هر کدام من عرض می کردم: یا رسول الله، چه زیباست! و حضرت می فرمود: «برای تو در بهشت زیباتر از این هست». وقتی راه خلوت شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا در آغوش گرفت و در حالی که گریه اش گرفته بود، فرمود: « پدرم فدای تنهای شهید»! عرض کردم: یا رسول الله، چرا گریه می کنی؟ فرمود: از کینه هایی که در دل اقوامی است و آن را برایت ظاهر نمی کنند مگر بعد از من، و آن کینه های بدر و خونهای اُحُد است. عرض کردم: آیا دینم در آن هنگام سلامت خواهد بود؟ فرمود: دینت در سلامت خواهد بود.

یا علی، بشارت باد تو را که زندگی و مرگ تو با من است، و تو برادر و جانشین من هستی، تو انتخاب شده من و وزیرم و وارثم و اداکننده از جانب من هستی، تو قرض مرا ادا می کنی و وعده های مرا از جانب من وفا می نمایی، و تو ذمّه مرا ادا می کنی و امانت مرا باز می گردانی و طبق سنّت من با ناکثین و قاسطین و مارقین از امّتم می جنگی. تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت آن هنگام که قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک بود او را بکشند. پس بر ظلم قریش و اتّحادشان در مقابلت صبر کن، چرا که تو همچون هارون نسبت به موسی و پیروانش هستی و آنان همچون گوساله و پیروانش هستند. هنگامی که موسی هارون را جانشین خود در

قومش قرار داد به او چنین دستور داد که اگر گمراه شدند و او یارانی پیدا کرد به کمک ایشان با آنان جهاد کند، و اگر یارانی پیدا نکرد دست نگه دارد و خونش را حفظ کند و بین آنان اختلاف ایجاد نکند.

۳-قَالَ أَمیرُ المؤمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام فَقُمتُ فَقُلتُ یَا رَسُولَ اللهِ مَا أَفضَلُ الأَعمَالِ فِی هَذَا الشَّهرِ فَقَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یَا أَبَا الحَسَنِ أَفضَلُ الأَعمَالِ فِی هَذَا الشَّهرِ الوَرَعُ عَن مَحَارِمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ بَکَی فَقُلتُ یَا رَسُولَ اللهِ مَا یُبکِیکَ فَقَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یَا عَلِیُّ أَبکِی لِمَا یُستَحَلُّ مِنکَ فِی هَذَا الشَّهرِ کَأَنِّی بِکَ وَ أَنتَ تُصَلِّی لِرَبِّکَ وَ قَدِ انبَعَثَ أَشقَی الأَوَّلِینَ وَالآخِرِینَ شَقِیقُ عَاقِرِ نَاقَهِ ثَمُودَ فَضَرَبَکَ ضَربَهً عَلَی قَرنِکَ فَخَضَبَ مِنهَا لِحیَتَکَ قَالَ أَمِیرُ المُؤمِنِینَ علیه السلام فَقُلتُ یَا رَسُولَ اللهِ وَ ذَلِکَ فِی سَلَامَهٍ مِن دِینِی فَقَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فِی سَلَامَهٍ مِن دِینِکَ ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ مَن قَتَلَکَ فَقَد قَتَلَنِی.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: من برخاستم و گفتم: یا رسول الله! بافضیلت ترین کار در این ماه چیست؟ حضرت فرمودند: یا اباالحسن! افضل اعمال در این ماه، پرهیز از محرّمات الهی است، و سپس گریستند، عرض کردم. یا رسول الله! چه چیز باعث گریه

۱- عیون أخبارالرضا علیه السّلام ۲۹۷/۱

شما شـد؟! حضـرت فرمودنـد: یا علی! به خاطر آن عملی که در این ماه نسـبت به تو خواهـد شد گریه می کنم، گویا تو را می بینم که مشـغول نماز هستی و شـقی ترین افراد بشـر، برادر و هم مسلک کسی که ناقه ثمود را از پا در آورد، برخاسته، و ضربه ای بر فرق سـرت فرود می آورد و محاسنت را[با خون] خضاب می کند، امیرالمؤمنین علیه السّلام ادامه دادند: عرض کردم: یا رسول الله! در این حال دینم سالم است؟ فرمودند: بله دینت سالم است. سپس فرمودند: یا علی! هر کس تو را به قتل رساند مرا به قتل رسانده است،

۴- رَوَی جَابِرُ بنُ عَبدِ اللهِ الأَنصَارِیُّ قَالَ دَخَلَت فَاطِمَهُ عَلَیهَا السَّلام عَلَی رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ فِی سَکَرَاتِ المَوتِ فَانکَبَّت عَلَیهِ تَبکِی فَفَتَحَ عَینَهُ وَ أَفَاقَ ثُمَّ قَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یَا بُنَیَّهُ أَنتِ المَظلُومَهُ بَعدِی وَ أَنتِ المُستَضعَفَهُ بَعدِی فَمَن آذَاکِ فَقَد آذَانِی وَ مَن غَاظَکِ فَقَد غَاظَنِی وَ مَن سَرَّکِ فَقَد سَرَّنِی وَ مَن بَرَّکِ فَقَد بَرَّنِی وَ مَن جَفَاکِ فَقَد جَفَانِی وَ مَن وَصَلَکِ فَقَد وَصَلَنِی وَمَن قَطَعَکِ فَقَد قَطَعَنِی وَ مَن أَنصَفَکِ فَقَد أَنصَفَنِی وَمَن ظَلَمَکِ فَقَد ظَلَمَنِی لِأَنَّکِ مِنِّی وَ أَنَا مِنکِ وَ أَنتِ بَضعَهٌ مِنِّی وَ رُوحِیَ الَّتِی بَینَ جَنبَیَّ ثُمَّ قَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم إِلَی اللهِ أَشکُو ظَالِمِیکِ مِن أُمَّتِی ثُمَّ دَخَلَ الحَسَنُ وَ الحُسَینُ عَلَیهِمَا السَّلام فَانکَبَّا عَلَی

رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ هُمَا یَبکِیَانِ وَ یَقُولَانِ أَنفُسُنَا لِنَفسِکَ الفِدَاءُ یَا رَسُولَ اللهِ فَذَهَبَ عَلِیٌّ علیه السلام لِیُنَحِّیَهُمَا عَنهُ فَرَفَعَ رَأسَهُ إِلَیهِ ثُمَّ قَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم دَعهُمَا یَا أَخِی یَشَمَّانِّی [یَشَمَّانِی] وَ أَشَمُّهُمَا [أَشَمَّهُمَا] وَ یَتَزَوَّدَانِ [یَتَزَوَّدَا] مِنِّی وَ أَتَزَوَّدُ [أَتَزَوَّد] مِنهُمَا فَإِنَّهُمَا مَقتُولَانِ بَعدِی ظُلماً وَعُدوَاناً فَلَعنَهُ اللهِ عَلَی مَن یَقتُلُهُمَا ثُمَّ قَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یَا عَلِیُّ أَنتَ المَظلُومُ بَعدِی وَ أَنَا خَصمٌ لِمَن أَنتَ خَصمُهُ یَومَ القِیَامَهِ.(۱)

جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که در وقت احتضار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السّلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده، کنار حضرت نشسته و بسیار گریست، آن حضرت چشم گشوده و فرمودند: ای دختر، بعد از من تو مظلومه و مستضعفه خواهی بود، کسی که تو را بیازارد مرا آزرده، و کسی که بر تو خشم گیرد بر من خشم گرفته، و کسی که تو را شاد کند مرا شاد کرده، و کسی که به تو نیکوئی کند به من نیکوئی کرده، و کسی که بر تو جفا کند به من جفا کرده، و کسی که به تو پیوسته به من پیوسته و کسی که از تو بریده از من بریده، و کسی که به

تو انصاف داده به من انصاف داده، و کسی که بر تو ظلم کند به و من ظلم کرده، زیرا که تو از منی و من از تو، تو پاره ی تن منی وتو روح منی که در میان هر دو پهلوی من است، بعد از آن فرمود:

۱- بحارالانوار۷۶/۲۸

که من پیش خدای تعالی از ظالمانی که در این امّت بر تو ظلم کردند شکایت خواهم برد. بعد از آن امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در آمدند، و خود را بر روی آن حضرت انداختند، و گریه و فغان برداشتند و می گفتند: جانهای ما فدای تو باد یا رسول الله، پس حضرت علی علیه السّلام آمدند تا ایشان را از آن حضرت دور کنند. پیامبر سر برداشته و فرمودند: ای علی بگذار ایشان را که ببویند مرا و من ببویم ایشان را، و ایشان از من توشه برگیرند و من از ایشان، که ایشان بعد از من به ظلم و عدوان کشته خواهند شد، پس لعنت خدای بر کسی که ایشان را به قتل رساند، بعد از آن فرمود: ای علی تو بعد از من مظلوم خواهی بود، و من در روز قیامت خصم کسی خواهم بود، که خصم تو باشد.

۵-أَحمَدُ بنُ مَردَوَيهِ عَن مُحَمَّدِ بن عَلِيِّ بن رَحِيم عَنِ الحَسَنِ بنِ الحَكَم الخِيرِيِّ عَن سَعدِ بن عُثمَانَ الخَزَّازِ عَن أَبِى مَريَمَ عَن دَاوُدَ بن أَبِى عَوفٍ عَن مُعَاوِيَهَ بنِ ثَعلَبَهَ اللَّيثِيِّ قَالَ أَلَا أُحَدِّثُکَ بِحَدِيثٍ لَم يَختَلِط قُلتُ بَلَى قَالَ مَرِضَ أَبُوذَرٍّ فَأَوصَى إِلَى عَلِيٍّ عَلَيه السّلام فَقَالَ بَعضُ مَن يَعُودُهُ لَو أَوصَيتَ إِلَى أَمِيرِ المُؤمِنِينَ عُمَرَ كَانَ أَجمَلَ لِوَصِيَّتِکَ مِن عَلِيٍّ عليه السّلام قَالَ وَاللهِ لَقَد أَوصَيتُ إِلَى أَمِيرِ المُؤمِنِينَ حَقَّ أَمِيرِ المُؤمِنِينَ وَاللهِ إِنَّهُ لَلرَّبِيعُ الَّذِى يُسكَنُ إِلَيهِ وَلَو قَد فَارَقَكُم لَقَد أَنكَرتُمُ النَّاسَ وَ أَنكَرتُمُ الأَرضَ قُلتُ يَا أَبَاذَرٍّ إِنَّا لَنَعلَمُ أَنَّ أَحَبَّهُم إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم أَحَبُّهُم إِلَيکَ قَالَ أَجَل

قُلنَا فَأَيُّهُم أَحَبُّ إِلَيکَ قَالَ هَذَا الشَّيخُ المَظلُومُ المُضطَهَدُ حَقَّهُ يَعنِي عَلِيَّ بنَ أَبِي طَالِبٍ .(۱)

احمد بن مردویه در کتابش به سند خود از داود بن ابی عوف نقل کرده که حدیث کرد مرا معاویه بن ثعلبه لیثی و گفت: آیا روایت نکنم شما را به روایتی که مخلوط نشده است؟ گفتیم: چرا؟ گفت: ابوذر مریض شد و به حضرت علی علیه السّلام وصیّت کرد (یعنی حضرتش را وصی خود معرفی نمود) بعضی از عیادت کنندگان به او گفتند: اگر به امیرالمؤمنین عُمَر، وصیّت می کردی بهتر از حضرت علی علیه السّلام به وصیّت تو عمل می کرد. ابوذر گفت: به خدا قسم من وصیّت به امیرالمؤمنینی کردم که حقیقتاً ایشان امیرالمؤمنین می باشند. قسم به خدای پدید آورنده، که به سوی او دلها آرام می شوند. اگر از علی علیه السّلام جدا شوید مردم شما را زشت می دارند و زمین نیز همین طور. گفتم: ای ابوذر می دانم که محبوبترین خلق پیش پیغمبر، محبوبترین خلق پیش تو است؛ گفت: بلی، چنین است. گفتم: پس کدام یک پیش تو محبوبترند؟ ابوذر جواب داد: « هَـٰذَا الشَّيخُ المَظلُومُ المُضطَهَدُ حَقَّهُ ». این شیخ مظلوم که حقّش ربوده شده است، یعنی علی بن ابیطالب علیه السّلام .

۶- مُحَمَّدُ بنُ العَبَّاسِ عَن أَحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ سَعِيدٍ عَن أَحمَدَ بنِ الحُسَينِ عَن أَبِيهِ عَن حُصَينِ بنِ مُخَارِقٍ عَن عُبَيدِ اللهِ بنِ الحُسَينِ عَن أَبِيهِ عَن جَدِّهِ عَنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عَن أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيهِم قَالَ لَمَّا نَزَلَت:«و الم* أَحَسِبَ النَّاسُ أَن

ص:۳۲

۱- بحارالأنوار۴۳۲/۲۲،باب۱۲-کیفیه إسلام أبی ذر

يُترَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُم لاـ يُفتَنُونَ» قَالَ قُلتُ يَا رَسُولَ اللهِ مَا هَذِهِ الفِتنَهُ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّکَ مُبتَلًى بِکَ وَ إِنَّکَ مُخَاصَمٌ فَأَعِدَّ لِلخُصُومَهِ.(۱)

محمّد بن عباس باسناد خودش از عبیدالله بن حسین از پدر خود، از جدّش، از حضرت حسین بن علی علیهما السّلام از پدر بزرگوار خود نقل کرده: چون این آیه نازل شد:«الم* أَحَسِبَ النَّاسُ أَن یُترَکُوا أن یَقُولُوا آمَنَّا وَهُم لا یُفتَنُونَ»(۲) من به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم عرض کردم: این آزمایش چیست؟ فرمود: یا علی تو گرفتار خواهی شد و در آینده بدادخواهی می ایستی، خود را آماده خصومت نما.

۷- حَمزَهُ العَلَوِيُّ عَن عَلِيٍّ عَن أَبِيهِ عَن يَاسِرٍ الخَادِمِ عَنِ الرِّضَا عَن آبَائِهِ عَنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ علیه السّلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ أنتَ حُجَّهُ اللهِ وَ أَنتَ بَابُ اللهِ وَ أَنتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللهِ وَ أنتَ النَّبَأُ العَظِيمُ وَ أَنتَ الصِّرَاطُ المُستَقِيمُ وَ أَنتَ المَثَلُ الأعلى يَا عَلِيُّ أَنتَ إِمَامُ المُسلِمِينَ وَ أَمِيرُ المُؤمِنِينَ وَخَيرُالوَصِيِّينَ وَ سَيِّدُ الصِّدِّيقِينَ يَا عَلِيُّ أَنتَ الفَارُوقُ الأَعظَمُ وَأنتَ الصِّدِّيقُ الأَكبَرُ يَا عَلِيُّ أَنتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَ أَنتَ قَاضِي دَينِي وَ أَنت مُنجِزُ عِدَاتِي يَا

۱- بحارالأنوار۲۲۸/۲۴باب۵۸أنهم علیهم السّلام المظلومون.

۲- عنکبوت/۱و۲ترجمه:«الم-آیا مردم چنین پنداشتند به صرف اینکه گفتند ما ایمان آوردیم رها شده وامتحان نشوند».

عَلِیُّ أَنتَ المَظلُومُ بَعدِی یَا عَلِیُّ أنتَ المُفَارِقُ بَعدِی یَا عَلِیُّ أَنتَ المَهجُورُ بَعدِی أشهِدُ اللَّه تَعَالَی وَ مَن حَضَرَ مِن أَ مَّتِی أَنَّ حِزبَکَ حِزبِی وَ حِزبِی حِزبُ اللهِ وَ أَنَّ حِزبَ أَعدَائِکِ حِزبُ الشَّیطَان(۱).

حمزه بن محمّد از علی روایت کرده و او از پدرش، از یاسر خادم از امام هشتم علیه السّلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام از حسین بن علی علیهما السّلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علیّ بن ابیطالب علیه السّلام فرمود: یا علی! تو حجّت خدایی و تو باب [تقرّب] به خدایی، و تو راه به سوی خدایی، و تویی نبأ عظیم (خبر بزرگ)، و تویی صراط مستقیم حقّ، و تویی مَثَلِ اعلای الهی، یا علی! تویی امام مسلمین و امیر مؤمنین، و بهترین اوصیاء، و سیّد و آقای راستگویان، یا علی تویی فاروق اعظم، (جدا کننده حقّ از باطل) و تویی صدّیق اکبر، یا علی تویی جانشین من بر امّتم، و تویی ادا کننده دیون من و تویی انجام دهنده وعده های من، یا علی تو هستی که پس از من مظلوم خواهی شد و مورد ستم قرار خواهی گرفت، یا علی تویی که پس از من از تو کناره جویند، یا علی تویی که پس از من محجور و خانه نشین گردی، خدا و هر کس از این امّت که حضور دارد را گواه می گیرم که حزب تو، حزب من است و حزب من، حزب خداست، و حزب دشمنان تو، حزب شیطان است.

۱- بحارالأنوار۱۱۱/۳۸-عیون أخبارالرّضا علیه السّلام۶/۲

۸- مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ الوَلِيدِ رَحِمَهُ اللهُ فِی مَا ذُکِرَ فِی کِتَابِهِ الَّذِی سَمَّاهُ کِتَابَ الجَامِعِ رُوِیَ عَن أَبِی الحَسَنِ علیه السّلام أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ عِندَ قَبرِ أَمِیرِ المُؤمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ السَّلَامُ عَلَیکَ یَا وَلِیَّ اللهِ أَشهَدُ أَنَّکَ أَنتَ أَوَّلُ مَظلُومٍ وَ أَوَّلُ مَن غُصِبَ حَقُّهُ صَبَرتَ وَ احتَسَبتَ حَتَّی أَتَاکَ الیَقِینُ وَ أَشهَدُ أَنَّکَ لَقِیتَ اللهَ وَ أَنتَ شَهِیدٌ عَذَّبَ اللهُ قَاتِلِیکَ بِأَنوَاعِ العَذَابِ وَ جَدَّدَ عَلَیهِ العَذَابَ جِئتُکَ عَارِفاً بِحَقِّکَ مُستَبصِراً بِشَأنِکَ مُعَادِیاً لِأَعدَائِکَ وَ مَن ظَلَمَکَ أَلقَی عَلَی ذَلِکَ رَبِّی إِن شَاءَ اللهُ یَا وَلِیَّ اللهِ إِنَّ لِی ذُنُوباً کَثِیرَةً فَاشفَع لِی إِلَی رَبِّکَ یَا مَولَایَ فَإِنَّ لَکَ عِندَ اللهِ مَقَاماً مَعلُوماً وَ إِنَّ لَکَ عِندَ اللهِ جَاهاً وَ شَفَاعَةً وَقَد قَالَ اللهُ تَعَالَی وَ لا یَشفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارتَضی(۱). محمّد بن حسن بن ولید رَحِمَهُ الله در کتابی که نامش را کتاب الجامع نهاده می گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السّلام روایت شده که آن جناب هنگام زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمودند:

سلام بر تو ای ولیّ خدا، شهادت می دهم که تو اوّلین مظلوم و اوّلین کسی هستی که حقّش غصب شده، تا هنگام شهادت صبر و تحمّل نمودی و شهادت می دهم که خدا را ملاقات نمودی در حالی که شهید بودی، خداوند متعال عذاب کند قاتل تو را به انواع

۱- بحارالأنوار۲۶۵/۹۷باب۴-زیاراته صلوات الله علیه

عذاب ها و بر او تجدید عذاب نماید، نزد تو آمدم در حالی که به حقّت عارف و به شأن و مقامت آگاه و نسبت به دشمنان و ظالمینت دشمن می باشم. انشاء الله خداوند را با همین مرام و عقیده ملاقات خواهم نمود، به درستی که گناهان زیادی بر عهده ی من است، پس ای مولای من نزد پروردگارت شفیع من باش چون که نزد خدا برای شما مقام و مرتبه ای معلوم و مشخص بوده و جاه و جلال عظیمی ثابت است و خداوند فرموده: وَلا یَشفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارتَضی(۱).

ص:۳۶

۱- انبیاء/۲۸ترجمه:«شفاعت نمی کنند مگر از کسی که خدا از او راضی باشد».

مظلومیّت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

۱-رَوَی أَبُو مُحَمَّدِ بنُ مُسلِمِ بنِ قُتَیبَهَ مِن أَعَاظِمِ عُلَمَاءِ المُخَالِفِینَ وَ مُؤَرِّخُهُم فِی تَارِیخِهِ المَشهُورِ عَن أَبِی عُفَیرٍ عَن أَبِی غَونٍ عَن عَبدِ اللهِ بنِ عَبدِ الرَّحمَنِ الأَنصَارِیَّ قِصَّهَ السَّقِیفَهِ بِطُولِهَا نَحواً مِمَّا رَوَاهُ ابنُ أَبِی الحَدِیدِ مِن کِتَابِ السَّقِیفَهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ مَکَانَ بَشِیرِ بنِ سَعدٍ قَیسَ بنَ سَعدٍ فَسَاقَ الکَلَامَ إِلَی قَولِه...

خَرَجَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلاَم یَحمِلُ فَاطِمَهَ بِنتَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ عَلَی دَابَّهٍ لَیلًا یَدُورُ فِی مَجَالِسِ الأَنصَارِ تَسأَلُهُمُ النُّصرَهَ فَکَانُوا یَقُولُونَ یَا بِنتَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم قَد مَضَت بَیعَتُنَا لِهَذَا الرَّجُلِ وَلَو أَنَّ زَوجَکِ وَ ابنَ

عَمِّكِ سَبَقَ إِلَينَا أَبَابَكرٍ مَا عَدَلنَا بِهِ فَيَقُولُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلام أَفَكَنتُ أَدَعُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهِ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فِى بَيتِهِ لَم أدفَنهُ وَ أخرُجُ أنَازِعُ النَّاسَ سُلطَانَهُ فَقَالَت فَاطِمَهُ مَاصَنَعَ أَبُو الحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَنبَغِى لَهُ وَقَد صَنَعُوا مَا الله حَسِيبُهُم وَطَالِبُهُم (۱).

ابن قتيبه دينورى گويد: على عليه السّلام شبها فاطمه عليها السّلام دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را بر چهارپائى مى نشاند و در مجالس انصار مى برد و فاطمه از آنها يارى مى طلبيد و آنان مى گفتند: اى دختر رسول خدا، بيعت ما با اين مرد انجام گرفته است و اگر همسر و پسر عموى تو پيش از ابوبكر سبقت مى جست و از ما بيعت مى خواست ما از او رويگردان نبوديم و حضرت على عليه السّلام مى فرمود: آيا مى بايست رسول خدا را در خانه مى نهادم و دفن نكرده بيرون مى آمدم و با مردم بر سر قدرت او نزاع مى كردم؟ و فاطمه مى گفت: ابوالحسن كارى نكرده مگر همان را كه شايسته او بوده است و امّت هم كارى كردند كه خداوند حسابگر و بازخواست كننده آنهاست.

۲-فَأَتَى عُمَرُ أَبَا بَكرٍ فَقَالَ لَهُ أَلَا تَأَخُذُ هَذَا المُتَخَلِّفَ عَنكَ بِالبَيعَهِ فَقَالَ أَبُوبَكرٍ يَا قُنفُذُ وَهُوَ مَولًى لَهُ اذهَب فَادعُ عَلِيّاً قَالَ فَذَهَبَ قُنفُذٌ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلام فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ قَالَ

۱- بحارالأنوار۳۵۴/۲۸-الامامه والسياسه ۱۹/۱

یَدعُوکَ خَلِیفَهُ رَسُولِ اللهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم قَالَ عَلِیٌّ علیه السَّلام لَسَرِیعٌ مَا کَذَبتُم عَلَی رَسُولِ اللهِ فَرَجَعَ قُنفُذٌ فَأَبلَغَ الرِّسَالَهَ قَالَ فَبَکَی أَبُوبَکرٍ طَوِیلًا فَقَالَ عُمَرُ الثَّانِیَهَ أَلَا تَضُمُّ هَذَا المُتَخَلِّفَ عَنکَ بِالبَیعَهِ فَقَالَ أَبُو بَکرٍ لِقُنفُذٍ عُد إِلَیهِ فَقُل أَمِیرُالمُؤمِنِینَ یَدعُوکَ لِتُبَایِعَ فَجَاءَهُ قُنفُذٌ فَأَدَّی مَا أُمِرَ بِهِ فَرَفَعَ عَلِیٌّ عَلَیه السَّلام صَوتَهُ فَقَالَ سُبحَانَ اللهِ لَقَدِ ادَّعَی مَا لَیسَ لَهُ فَرَجَعَ قُنفُذٌ فَأَبلَغَ الرِّسَالَهَ قَالَ فَبَکَی أَبُوبَکرٍ طَوِیلًا. ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَی مَعَهُ جَمَاعَهٌ حَتَّی أَتَوا بَابَ فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلام فَدَقُّوا البَابَ فَلَمَّا سَمِعَت أَصوَاتَهُم نَادَت بِأَعلَی صَوتِهَا بَاکِیَهً یَا رَسُولَ اللهِ مَا ذَا لَقِینَا بَعدَکَ مِن ابنِ الخَطَّابِ وَ ابنِ أَبِی قُحَافَهَ فَلَمَّا سَمِعَ القَومُ صَوتَهَا وَ بُکَاءَهَا انصَرَفُوا بَاکِینَ فَکَادَت قُلُوبُهُم تَتَصَدَّعُ وَ أَکبَادُهُم تَتَفَطَّرُ وَ بَقِیَ عُمَرُ وَمَعَهُ قَومٌ فَأَخرَجُوا عَلِیّاً وَ مَضَوا بِهِ إِلَی أَبِی بَکرٍ فَقَالُوا بَایِع فَقَالَ عَلَیه السَّلام إِن أَنَا لَم أَفعَل فَمَه قَالُوا إِذاً وَ اللهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضرِبَ عُنُقَکَ قَالَ عَلَیه السَّلام إِذاً تقتلون [تَقتُلُوا] عَبدَ اللهِ وَ أَخَا رَسُولِهِ فَقَالَ عُمَرُ أَمَّا عَبدُاللهِّ فَنَعَم وَ أَمَّا أَخَا رَسُولِهِ فَلَا وَ أَبُوبَکرٍ سَاکِتٌ لَا یَتَکَلَّمُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَلَا تَأمُرُ فِیهِ بِأَمرِکَ فَقَالَ لَا أُکرِهُهُ عَلَی شَیءٍ مَا کَانَت فَاطِمَهُ إِلَی جَنبِهِ فَلَحِقَ عَلِیٌّ عَلَیه السَّلام بِقَبرِ

رَسُولِ اللهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَم یَصیحُ وَ یَبکِی وَ یُنَادِی یَا ابنَ أَمَّ إِنَّ القَومَ استَضعَفُونِی وَ کادُوا یَقتُلُونَنِی (۱).

عمر پیش ابوبکر آمـد و گفت: آیا این مرد متخلّف (حضـرت علی علیه السّـلام) را که حاضـر نیست با تو بیعت کنـد، مؤاخـذه نمی کنی؟ وی به غلام خود قنفذ گفت: برو و علی را نزد من فرا خوان. او نزد حضـرت علی علیه السّـلام رفت. حضرتش به او فرمود: کارت چیست؟ گفت: خلیفه رسول خـدا تو را فرا می خوانـد. حضـرت علی علیه السّـلام فرمود: چه زود بر رسول خـدا دروغ بستیـد. قنفـذ بازگشت و پیام را رسانـد. او مـدتی گریست، امّا عُمَر بار دوم گفت: به این مردی که از بیعت با تو سـر باز زده مهلت نـده و او را به بیعت وادار کن. ابوبکر به قنفـذ گفت: نزد او برو و بگو خلیفه ی رسول خـدا تو را برای بیعت فرا می خوانـد. قنفذ بازگشت و مأموریت خود را انجام داد. حضـرت علی علیه السّـلام فریاد زد: سـبحان الله، او مدّعی مقامی شده که حقّ او نیست. قنفـذ بـازگشت و پیـام را رسانـد. بـاز ابابکر مـدّتی گریست. سـپس عمر با گروهی از همدسـتانش به درب خانه فاطمه علیها السّـلام آمدند، در زدند، چون حضـرت زهرا علیها السّلام صدای آنان را شنید، با صدای بلند خطاب به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سـلم فرمـود: ای رسول خـدا! بـبین پس از رحلت تو، از پسـر خطّـاب و پسـر ابوقحـافه چه رنجهـا دیـدیم! حاضـران که صدا و گریه ی آن حضـرت را شنیدند، همگی گریستند و با چشم گریان بازگشتند و به قدری ناراحت بودند که نزدیک بود دلهایشان پاره شود و جگرهایشان فرو ریزد!! امّا عُمَر با گروهی از همراهان خود حضرت علی

۱- بحارالأنوار۳۵۶/۲۸-الامامه والسیاسه ۱۹/۱

علیه السّلام را از خانه بیرون آورده، نزد ابابکر بردند و به حضرتش گفتند: بیعت کن. فرمود: اگر نکنم چه می کنید؟ گفتند: قسم به خدای یگانه گردنت را می زنیم. فرمود: در این صورت بنده ی خدا و برادر رسول خدا را کشته اید. عمر گفت: بنده ی خدا آری امّا برادر رسول خدا نه. ابابکر هم ساکت بود و سخن نمی گفت. عمر به ابابکر گفت: آیا دستور خود را درباره ی او صادر نمی کنی؟ ابابکر جواب داد: تا فاطمه در کنار اوست، او را بر کاری مجبور نمی سازم. آنگاه حضرت علی علیه السّلام خود را به قبر رسول خدا چسبانید و با ناله و گریه می فرمود: ای پسر مادر! این قوم مرا به استضعاف کشانده و نزدیک است مرا بکُشند (۱).

۳-قَالَ أَبَانٌ قَالَ سُلَیمٌ انْتَهَیتُ إِلَی حلقَهٍ فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَیسَ فِیهَا إِلَّا هَاشِمِیٌّ غَیرُ سَلمَانَ وَ أَبِی ذَرٍّ وَ الْمِقدَادِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکرٍ وَ عُمَرَ بْنِ أَبِی سَلَمَهَ وَ قَیسِ بْنِ سَعدِ بن عُبَادَه، فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِعَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ مَا تَرَی عُمَرَ مَنَعَهُ مِن أَن یُغَرِّمَ قُنفُذاً کَمَا أَغرَمَ جَمِیعَ عُمَّالِهِ. فَنَظَرَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلامُ إِلَی مَن حَولَهُ، ثُمَّ اغْرَورَقَت عَینَاهُ، ثُمَّ قَالَ شَکَرَ لَهُ ضَربَهً ضَرَبَهَا فَاطِمَهَ عَلَیهَا السَّلامُ بِالسَّوطِ فَمَاتَت وَ فِی عَضُدِهَا أَثَرُهُ کَأَنَّهُ الدُّملُجُ(۲).

ابان از قول سلیم گوید که گفت: به گروهی در مسجد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم پیوستم که تنها غیر هاشمیان در آن گروه

۱- قَالَ ابنَ أُمَّ إِنَّ القَومَ استَضعَفُونِی وَ کادُوا یَقتُلُونَنِی(اعراف/۱۵۰)

۲- بحارالأنوار ۳۰۲/۳۰-کتاب سلیم بن قیس ص۹۱

عبارت بودند از: سلمان، ابوذر، مقداد، محمّد بن ابی بکر، عمربن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده.

عباس به حضرت علی علیه السّلام گفت: به نظر شما چرا عُمَر آن گونه که همه کارگزارانش را جریمه کرد، قنفذ را جریمه نکرد؟ حضرت علی علیه السّلام به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و چشمانش پر اشک شد و فرمود: در سپاس از او به خاطر ضربه ای که با تازیانه بر حضرت فاطمه علیها السّلام نواخت که بر اثر آن به شهادت رسید و بر بازویش کبودی تازیانه باقی مانده بود.

۴-رَوَی عَبدُ اللهِ بنُ بُکَیرٍ الغَنَوِیُّ عَن حَکِیمِ بنِ جُبَیرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَن شَهِدَ عَلِیّاً بِالرَّحبَهِ یَخطُبُ فَقَالَ فِی مَا قَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّکُم قَد أَبیتُم إِلَّا أَن أَقُولَ أَمَا وَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرضِ لَقَد عَهِدَ إِلَیَّ خَلِیلِی أَنَّ الأُمَّهَ سَتَغدِرُ بِکَ مِن بَعدِی (۱).

عبدالله بن بُکَیر غنوی (به سندش) از کسی که شاهد خطبه خواندن حضرت علی علیه السّلام بوده نقل می کند که حضرت در ضمن سخنانش فرمود: ای گروه مردم شما نگذارید جز اینکه من بگویم (یعنی نمی گذارید خاموش باشم و ناچار مرا وادار به سخن می کنید تا آنچه می دانم درباره ی شما بگویم) آگاه باشید سوگند به پروردگار آسمانها و زمین که خلیل من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم با من عهد کرد (و به من خبر داد) که زود باشد این امّت پس از من با تو مکر ورزند.

۱- الإرشاد ۲۸۵/۱

قابل توجه خوانندگان محترم به خاطر اهميّت حديث ذيل، تمام آن نقل شده ولی قسمت داخل گيومه، فقط ترجمه شده است و در قسمت قبل و بعد با فونت ريزتر آورده شده است.

۵-الحَفَّارُعَنِ الجِعَابِيِّ عَن عَلِيِّ بنِ مُوسى الخَزَّاز عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ الهَاشِمِيِّ عَن إسماعِيلَ عَن عُثمَانَ بنِ أَحمَدَ عَن أَبِى قِلَابَه عَن بِشرِ بنِ عُمَرَ عَن مَالِكِ بنِ أَنَسٍ عَن زَيدِ بنِ أَسلَمَ عَن إِسمَاعِيلَ بنِ أَبَانٍ عَن أَبِى مَريَمَ عَن ثُوَيرِ بنِ أَبِى فَاخِتَهَ عَن عَبدِ الرَّحمَنِ بنِ أَبِى لَيلَى قَالَ قَالَ أَبِى دَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم الرَّايَهَ يومَ خَيبَرَ إِلَى عَلِيِّ بنِ أَبِى طَالِبٍ عليه السّلام فَفَتَحَ اللهُ عَلَيهِ وَ أَوقَفَهُ يَومَ الغَدِيرِخُمٍّ فَأَعلَمَ النَّاسَ أَنَّهُ مَولَى كُلِّ مُؤمِنٍ وَمُؤمِنَهٍ وَ قَالَ لَهُ أَنتَ مِنِّى وَأَنَا مِنكَ وَقَالَ لَهُ تُقَاتِلُ عَلَى التَّأوِيلِ كَمَا قَاتَلتُ عَلَى التَّنزِيلِ وَ قَالَ لَهُ أَنتَ مِنِّى بِمَنزِلَهِ هَارُونَ مِن مُوسَى وَ قَالَ لَهُ أَنَا سِلمٌ لِمَن سَالَمتَ وَ حَربٌ لِمَن حَارَبتَ وَ قَالَ لَهُ أَنتَ العُروَهُ الوُثقَى وَ قَالَ لَهُ أَنتَ تُبَيِّنُ لَهُم مَا اشتَبَهَ عَلَيهِم بَعدِى وَ قَالَ لَهُ أَنتَ إِمَامُ كُلِّ مُؤمِنٍ وَمُؤمِنَهٍ وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤمِنٍ وَمُؤمِنَهٍ بَعدِى وَ قَالَ لَهُ أَنتَ الَّذِى أَنزَلَ اللهُ فِيهِ وَ أَذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يومَ الحَجِّ الأَكبَرِ وَ قَالَ لَهُ أَنتَ الآخِذُ بِسُنَّتِى وَ الذَّابُّ عَن مِلَّتِى وَ قَالَ لَهُ أَنَا أَوَّلُ مَن تنشَقُّ الأَرضُ عَنهُ وَ أَنتَ مَعِى وَ قَالَ لَهُ أَنَا عِندَ الحَوضِ وَ أَنتَ مَعِى وَقَالَ لَهُ أَنَا أَوَّلُ مَن يَدخُلُ الجَنَّهَ وَ أَنتَ بَعدِى تَدخُلُهَا وَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ وَ فَاطِمَهُ عَلَيهِمُ السَّلام وَقَالَ لَهُ إِنَّ اللهَ أَوحَى إِلَّى بِأَن أَقُومَ بِفَضلِكَ فَقُمتُ بِهِ فِى النَّاسِ وَبَلَّغتُهُم مَا أَمَرَنِىَ اللهُ بِتَبلِيغِهِ « وَقَالَ لَهُ اتَّقِ الضَّغَائِنَ الَّتِى لَكَ فِى صُدُورِ مَن لَا يُظهِرُهَا إِلَّا بَعدَ مَوتِى أُولَئِكَ

يَلعَنُهُمُ اللهُ وَ يَلعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَقِيلَ مِمَّ بُكَاؤُكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ أَخبَرَنِي جَبرَئِيلُ عَلَيه السَّلام أَنَّهُم يَظلِمُونَهُ وَ يَمنَعُونَهُ حَقَّهُ وَ يُقَاتِلُونَهُ وَ يَقْتُلُونَ وُلدَهُ وَ يَظْلِمُونَهُم بَعدَهُ وَ أَخبَرَنِي جَبرَئِيلُ عَلَيه السَّلام عَن رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ ذَلِكَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُم وَ عَلَت كَلِمَتُهُم وَ أَجمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِم وَ كَانَ الشَّانِئُ لَهُم قَلِيلًا وَ الكَارِهُ لَهُم ذَلِيلًا وَ كَثُرَ المَادِحُ لَهُم وَ ذَلِكَ حِينَ تَغَيُّرِ البِلَادِ وَ تَضَعُّفِ العِبَادِ وَ الإِيَاسِ مِنَ الفَرَجِ وَ عِندَ ذَلِكَ يَظهَرُ القَائِمُ فِيهِم» قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم اسمُهُ كَاسمِي وَ اسمُ أَبِيهِ كَاسم ابنِي[أَبِي] وَ هُوَ مِن وُلدِ ابنَتِي يُظهِرُ اللهُ الْحَقَّ بِهِم وَيُخمِدُ البَاطِلَ بِأَسيَافِهِم وَ يُتبِعُهُمُ النَّاسُ بَينَ رَاغِبٍ إِلَيهِم وَ خَائِفٍ لَهُم قَالَ وَ سَكَنَ البُكَاءُ عَن رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَ سَلَّم فَقَالَ مَعَاشِرَ المُؤمِنِينَ أَبشِرُوا بِالفَرَجِ فَإِنَّ وَعدَ اللهِ لَا يُخلَفُ وَ قَضَاءَهُ لَا يُرَدُّ وَ هُوَ الحَكِيمُ الْخَبِيرُ فَإِنَّ فَتحَ اللهِ قَرِيبٌ اللهُمَّ إِنَّهُم أَهلِي فَأَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وَ طَهِّرهُم تَطهِيراً اللهُمَّ اكْلَأْهُمْ وَ احفَظهُم وَ ارعَهُم وَ كُن لَهُم وَ انصُرهُم وَ أَعِنهُم وَ أَعِزَّهُم وَ لَا تُذِلَّهُم وَ اخلُفنِي فِيهِم إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ(۱).

ای علی بپرهیز از حسدهائی که برای تو در سینه های مردم است،و ظاهر نخواهند ساخت مگر بعد از شهادت من، آن گروه را حق تعالی از رحمت خود دور می کند و ایشان را خداوند با تمامی

۱- بحارالأنوار۴۵/۲۸

لعنت کننـدگان لعنت می فرمایـد و همه این طـایفه سـزاوار لعنت انـد. بعـد از آن پیغمـبر صـلی الله علیه و آله و سـلم گریست. گفتند: یا رسول الله سـبب گریه چیست؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که نابکاران بر او ظلم کنند، وحقّ او را به ناحق بستانند، و بـا وی مقـاتله نماینـد؛ و فرزنـد او را شـهید کننـد، و بعـد از او بر اهـل بیتش ظلم بی حسـاب نماینـد،ونیزخبر داد جبرئیـل که همچنین باشد تا قائم ایشان ظاهر گردد وکلمه ایشان بلند شود وهمه ی امّت در محبّت ایشان اجتماع نمایند و دشمنان ایشان کم شده و بدخواهانشان ذلیل گشـته و مادح ایشان بسیار گردند وچون بلاد تغییر نموده وعباد ضعیف شوند واز فرج قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف ما که در میان ایشان ظاهر می شود، مأیوس شوند.

۶-یَاعَلِیُّ أَنتَ مِنِّی وَأَنَا مِنکَ وَ أَنتَ أَخِی وَ وَزِیرِی فَإِذَا مِتُّ ظَهَرَت لَکَ ضَغَائِنُ فِی صُدُورِ قَومٍ وَ سَیَکُونُ فِتنَهٌ صَیلَمٌ صَمَّاءُ یَسقُطُ مِنهَا کُلُّ وَلِیجَهٍ وَ بِطَانَهٍ وَذَلِکَ عِندَ فِقدَانِ شِیعَتِکَ الخَامِسُ مِن وُلدِ السَّابعِ مِن وُلدِک (۱).

یا علی تو از من و من از تو هسـتم، تو برادر و وزیر منی. وقتی من از دنیا رفتم کینه هائی که در دل افراد است، آشـکار خواهد شد. در آینده فتنه ای بس شدید و سـخت اتفاق خواهد افتاد که هر دوست و صاحب سرّی از انسان جدا می شود و این جریان موقعی است که شیعیانت از دست بدهند پنجمی از اولاد هفتم از نسل تو را.

۱- بحارالأنوار۲۶/۳۵۰

مظلومیّت امام امیرالمؤمنین علیه السّلام در هنگام دفن حضرت زهرا علیها السّلام

عَن أَبِی عَبدِ اللهِ الحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ عَلَیهِمَا السَّلام قَالَ لَمَّا قُبِضَت فَاطِمَهُ عَلَیهَا السَّلام دَفَنَهَا أَمِیرُ الْمُؤمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام سِرّاً وَ عَفَا عَلَی مَوضِعِ قَبرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجهَهُ إِلَی قَبرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم ثُمَّ قَالَ عَلَیْهِ السَّلام السَّلامُ عَلَیکَ یَا رَسُولَ اللهِ عَنِّی وَ السَّلَامُ عَلَیکَ عَنِ ابنَتِکَ وَ زَائِرَتِکَ وَ البَائِتَهِ فِی الثَّرَی بِبُقعَتِکَ وَ الْمُختَارُ اللهُ لَهَا سُرْعَهَ اللَّحَاقِ بِکَ قَلَّ یَا رَسُولَ اللهِ عَن صَفِیَّتِکَ صَبرِی وَ عَفَا عَن سَیِّدَهِ نِسَاءِ

ص:۴۷

العَالَمِينَ تَجَلُّدِی إِلَّا أَنَّ فِی التَّأَسِّی لِی بِسُنَّتِکَ فِی فُرقَتِکَ مَوضِعَ تَعَزٍّ فَلَقَد وَسَّدتُکَ فِی مَلحُودَهِ قَبرِکَ وَ فَاضَت نَفسُکَ بَینَ نَحرِی وَ صَدرِی بَلَی وَ فِی کِتَابِ اللهِ لِی أَنعَمُ الْقَبُولِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ قَدِ استُرجِعَتِ الْوَدِیعَهُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِینَهُ وَ أُخلِسَتِ الزَّهرَاءُ فَمَا أَقبَحَ الْخَضرَاءَ وَ الْغَبرَاءَ یَا رَسُولَ اللهِ أَمَّا حُزنِی فَسَرمَدٌ وَ أَمَّا لَیلِی فَمُسَهَّدٌ وَ هَمٌّ لَا یَبرَحُ مِن قَلبِی أَو یَختَارَ اللهُ لِی دَارَکَ الَّتِی أَنتَ فِیهَا مُقِیمٌ کَمَدٌ مُقَیِّحٌ وَ هَمٌّ مُهَیِّجٌ سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَینَنَا وَ إِلَی اللهِ أَشکُو، وَ سَتُنبِئُکَ ابنَتُکَ بِتَظَافُرِ أُمَّتِکَ عَلَی هَضمِهَا فَأَحفِهَا السُّؤَالَ وَ استَخبِرهَا الْحَالَ فَکَم مِن غَلِیلٍ مُعتَلِجٍ بِصَدرِهَا لَم تَجِد إِلَی بَثِّهِ سَبِیلًا وَ سَتَقُولُ وَ یَحکُمُ اللهُ وَ هُوَ خَیرُ الحَاکِمِینَ وَالسَّلَامُ عَلَیکُمَا سَلَامَ مُوَدِّعٍ لَا قَالٍ وَ لَا سَئِمٍ فَإِن أَنصَرِف فَلَا عَن مَلَالَهٍ وَ إِن أُقِم فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللهُ الصَّابِرِینَ وَاهاً وَاهاً وَ الصَّبرُ أَیمَنُ وَ أَجمَلُ وَ لَو لَا غَلَبَهُ الْمُستَولِینَ لَجَعَلتُ المُقَامَ وَ اللَّبثَ لِزَاماً مَعکُوفاً وَ لَأَعوَلتُ إِعوَالَ الثَّکلَی عَلَی جَلِیلِ الرَّزِیَّهِ فَبِعَینِ اللهِ تُدْفَنُ ابنَتُکَ سِرّاً وَ تُهضَمُ حَقَّهَا وَ یُمنَعُ إِرثُهَا وَ لَم یَتَبَاعَدِ العَهدُ وَ لَم یَخلُق مِنکَ

الذِّكرُ وَ إِلَى اللهِ يَا رَسُولَ اللهِ المُشتَكَى وَ فِيكَ يَا رَسُولَ اللهِ أَحسَنُ العَزَاءِ صَلَّى اللهُ عَلَيكَ وَ عَلَيهَا السَّلَامُ وَ الرِّضوَان(۱).

از حضرت امام حسین علیه السّلام روایت شده که فرمود: موقعی که حضرت فاطمه زهراء علیها السّلام به شهادت رسید، حضرت علی بن ابیطالب علیهما السّلام آن بانو را مخفیانه به خاک سپرد و موضع قبر مقدسش را محو نمود. آنگاه برخاست و متوجه قبر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و گفت:

یا رسول الله؛ سلام من و سلام دخترت فاطمه، بر تو باد. همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خدا خواست به سرعت به شما ملحق شود. یا رسول الله؛ از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده، قدرت من از دوری بزرگترین زنان یعنی فاطمه اطهر ضعیف گردید؛ ولی برای مفارقت تو تأسی نمودن موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری آنچه که در قرآن است می پذیرم و می گویم: إِنَّا لِلهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ. یا رسول الله؛ آن امانتی را که به من دادی، پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهراء را بردی، یا رسول الله چقدر این آسمان سبز و زمین غبار آلود در نظر من تیره و تار است!! غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بیخوابی می گذرد! این غم از قلب من خارج نمی شود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می کند همّ و غَمّی است تحریک کننده!

۱- روضه الواعظین وبصیره المتعظین ۱۵۲/۱-الکافی ۴۵۸/۱-بحارالانوار۱۹۳/۴۳

چه زود بود که بین ما جدائی افتاد!! من درد دل خود را برای خدا می گویم. دخترتان به زودی شما را از اینکه امّت متّحد شدند و حقّ او را پایمال نمودند، آگاه خواهد کرد! جریان را از حضرت فاطمه علیها السّلام جویا شوید و شرح حال را از وی بخواهید. چه غم و غصه هایی که در دل او جایگزین شدند و نمی توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای شما خواهد گفت. خدا که بهترین حکم کنندگان است حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد، سلامی که به منزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک نمایم، اگر باز گردم از ملالت و خستگی نیست و اگر نزد قبرتان اقامت گزینم به علت بدگمانی نیست که خدا به صابرین وعده ثواب داده است. صبر و شکیبایی مبارک تر و نیکوتر است. اگر برای غلبه افرادی که بر او مستولی شدند نبود بر خود لازم می دانستم که نزد قبرتان اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوانمرده ناله و فریاد می کردم. خدا می بیند که دخترتان مخفیانه دفن می شود! حقّ وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از زمان شما تا به حال چندان مدتی نگذشته و ذکر شما متروک نشده است. یا رسول الله! من به خدا شکایت می کنم و پیمودن راهی که شما رفتی برای من بهترین تسلیت است. یا رسول الله! صلوات خدا بر شما و سلام و خوشنودی خدا بر فاطمه ی اطهر باد.

ص:۵۰

علل تنها گذاشتن ولیّ خدا امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

سؤال: بـا توجه به اینکه مردم می دانسـتند پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم امام علی علیه السّـلام را برای جانشـینی خود انتخاب کرده، چرا حضرت علی علیه السّلام را رها کردند و یار و یاور دیگر افراد شدند؟

البته لازم به ذکر است جواب های دیگری نیز برای این سئوال هست که در این جا فقط به دو مورد اشاره می شود.

الف)وجود هوای نفس

صِرف دانسـتن غصب ولایت از طرف غاصبین نمی تواند مردم را از آنان دور کند؛ زیرا بسـیاری از اوقات انسان می داند راه و روش رسیدن به معبود چیست، امّا در عین حال به تکلیفش عمل

ص:۵۱

نمی کند یا اینکه میداند شایستگی فلان سمت و مقام را ندارد و لیاقت و شایستگی از آنِ دیگری است، ولی با دهها حیله و تزویر و...حقّ او را غصب می کند؛ چنان که خود آن سه نفر می دانستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر حضرت علی علیه السّلام را برای جانشینی خود معرّفی کرده و تبریکات عمر را در قالب واژه «بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یاعَلی أصبَحتَ مَولای وَ مَولی کُلَّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَه...»(۱) ضبط کرده اند. یا اینکه عمر درباره ی بیعت با ابابکر می گوید: « بیعت با ابابکر کاری بی رویه و اتفاقی و بدون تدبیر بود...پس هر کس این اشتباه را بکند، او را بکشید!»(۲) ولی با این حال منصب و مقام خلافت را از حضرتش گرفتند.

بنابراین، به همان دلیلی که خلفاء، حقّ حضرت علی علیه السّلام را غصب کردند، با آنکه می دانستند خلافت حقّ علی علیه السّلام است، بعضی از مردم هم با اینکه می دانستند خلفاء، غاصب حقّ حضرت علی علیه السّلام می باشند، در زیر بیرق غاصبان رفتند. ابوحامد غزالی از علماء بزرگ اهل سنّت می نویسد:همه اجماع و اتفاق بر متن حدیث دارند که در خطبه ی روز غدیر خم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس من مولا و آقای او هستم، بعد از من علی مولا و آقای اوست. عمر فوری مبادرت به تظاهر کرد و تبریکات لازمه را در ضمن بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یا عَلی تقدیم کرد. پس نفس امّاره بر آنان غلبه کرد وحبّ ریاست و جاه طلبی عواطف و مزایای انسانیّت را از آنها سلب کرد و در سقیفه به خلیفه تراشی پرداختند و جام شراب

۱- بحارالانوار ۳۸۷/۲۱«به به برتو ای علی که از این پس مولای من ومولای هر مرد وزن مؤمن هستی».

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السّلام،سیدهاشم محلاتی ص۷۶

هوای نفسانی را نوشیدند و به قهقرا برگشتند، قرآن را پشت سر انداخته و احکام و سنّت پیامبر را ملعبه ی خود کردند. بعد اشاره می کند به جریان مخالفت کردن عُمَر از آوردن قلم و کاغذ برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که نشان می دهد آنهایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فرمایش آن حضرت مخالفت کردند، کار تازه ای نکردند. در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم مخالفت ها کرده بودند، مثل مخالفت از حضور در لشکر اسامه و...سپس غزالی می نویسد: دین را به دنیا فروختند و چه زشت معامله ای کردند.(۱)

ب) عدالت خواهی حضرت علی علیه السّلام

بسیاری از مردم تحمّل عدالت و عدالت خواهی حضرت علی علیه السّلام را نداشتند؛ چرا که عدّه ی زیادی از آنها در جامعه ی تبعیضی رشد یافته بودند و می دانستند با حاکمیت حضرت علی علیه السّلام راه منافع نامشروع آنها بسته خواهد شد. در احتجاج مرحوم علامّه ی طبرسی آمده است:«...حضرت امام علی علیه السّلام فرمود: حالا که اقرار کردید و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای شما آشکار شد، از خدای یکتا بپرهیزید!...حق را به اهل آن رد کنید و پیرو سنّت پیامبر شوید!...پس خلافت را به کسی که شایسته آن است، بسپارید که حقّ اوست...امّا مردم به وسیله چشم و ابرو با یکدیگر رمزهایی رد و بدل کردند و به مشورت پرداختند و بالاخره گفتند: ما مقام و موقعیت او را منکر نیستیم. او از همه شایسته تر به خلافت است، ولی مردی است که هیچ کس را بر دیگری برتری نمی دهد. اگر او به خلافت برسد، شما و دیگران را به یک چشم نگاه می کند و برای او مساوی و برابرید؛ اما اگر عثمان به خلافت برسد، خواسته ی شما را برآورده می کند.

۱- سرّالعالمین وکشفٌ ما فی الدّارین،ابوحامد غزالی۲/۴

و آنچه که شما تمایل دارید، انجام می دهد لذا خلافت را به عثمان واگذار کردند».(۱)

علامه ی مجلسی به نقل از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مطلب مفصّلی را این چنین نقل کرده که به قسمتی از آن اشاره می شود:

« روز دیگر آنها که می دانستند مشمول حکم حضرت علی علیه السّلام[یعنی باز پس گیری بیت المال و عدل گستری او] خواهند شد، آمدند و به کناری نشستند و مدتی باهم مشورت کردند. نماینده ای از طرف خود فرستادند. او آمد و اظهار داشت یا اباالحسن! خودت می دانی همه ی ما که اینجا نشسته ایم، به واسطه سوابقی که با تو در جنگهای اسلام داریم، دل خوشی از تو نداریم و غالباً هر کدام از ما یک نفرمان، به دست تو کشته شده، ولی ما از این جهت صرف نظر می کنیم و با دو شرط حاضریم با تو بیعت کنیم. یکی اینکه عطف بما سبق نکنی و به گذشته هرچه شده کاری نداشته باشی. بعد از این هر طور می خواهی عمل کن. دوم آنکه قاتلان عثمان را که الآن آزاد هستند، به ما تسلیم کن که قصاص کنیم و اگر هیچ کدام را قبول نمی کنی، ما ناچاریم به شام رفته و به معاویه ملحق شویم. حضرت فرمود: امّا موضوع خونهایی که در سابق ریخته شده، خونی نبوده که به واسطه ی کینه ی شخصی ریخته شده باشد، اختلاف عقیده و مسلک بود؛ ما برای حق می جنگیدیم و شما برای باطل...اگر اعتراض دارید و خونبهایی می خواهید، بروید از حق بگیرید که چرا باطل را در هم شکست و نابود ساخت. اما موضوع اینکه من به گذشته کاری نداشته باشم و عطف بما سبق نکنم، در اختیار من نیست، وظیفه ای است که خدا به عهده من گذاشته. امّا موضوع قاتلین عثمان، اگر من وظیفه خود می دانستم که آنها را قصاص کنم، همان دیروز قصاص می کردم...(۲)

۱- احتجاج طبرسی ۲۱۰/۱-مناظرات امامت ورهبری،موسی خسروی۱۱۸/۳

۲- بحارالانوار جلد۳۲ازصفحه۱۶تا صفحه۱۹باکمی تلخیص

مظلومیّت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در شورای شش نفره

ابنُ الأَثیرِ فِی الکَامِلِ، قَالُوا ثُمَّ قَالَ عُمَرُ ادعُولِی أَبَاطَلحَهَ الأَنصَارِیَّ، فَدَعَوهُ لَهُ، فَقَالَ یَا أَبَا طَلحَهَ إِنَّ الله طَالَمَا أَعَزَّ بِکُمُ الإِسلَامَ، فَإِذَا عُدتُم مِن حُفرَتِی فَاختَر خَمسِینَ رَجُلاً مِنَ الأَنصَارِحَامِلِی سُیُوفِهِم وَخُذ هَؤُلَاءِ النَّفَرَ بِإِمضَاءِ الأَمرِ وَ تَعجِیلِهِ، وَ اجمَعهُم فِی بَیتٍ وَقِف بِأَصحَابِکَ عَلَی بَابِ البَیتِ لِیَتَشَاوَرُوا وَ یَختَارُوا وَاحِداً مِنهُم، فَإِنِ اتَّفَقَ خَمسٌ وَ أَبَی وَاحِدٌ فَاشدَخ رَأسَهُ بِالسَّیفِ، وَ إِنِ اتَّفَقَ أَربَعَهٌ وَ أَبَی اثنَانِ فَاضرِب أَعنَاقَهُمَا،

ص:۵۵

وَ إِنِ اتَّفَقَ ثَلَاثَهٌ وَ خَالَفَ ثَلَاثَهٌ فَانظُرِ الثَّلَاثَهَ الَّتِی فِیهَا عَبدُ الرَّحمَنِ بنُ عَوفٍ فَإِن أَصَرَّتِ الثَّلَاثَهُ الأخرَی عَلَی خِلَافِهَا فَاضرِب أَعنَاقَهَا.

وَفِی رِوَایَهِ ابنِ الأَثِیرِ فَإِن رَضِیَ ثَلَاثَهٌ فَحَکِّمُوا عَبدَ اللهِ بنَ عُمَرَ، فَإِن لَم یَرضَوا بِحُکمِ عَبدِ اللهِ فَکُونُوا مَعَ الَّذِینَ فِیهِم عَبدُ الرَّحمَنِ وَ اقتُلُوا البَاقِینَ. ثُمَّ قَالَ وَ إِن مَضَت ثَلَاثَهُ أَیَّامٍ وَلَم یَتّفِقُوا عَلَی الأَمرِ فَاضرِب أَعنَاقَ السِّتَّهِ وَ دَعِ المُسلِمِینَ یَختَارُوا لِأَنفُسِهِم، فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ، جَمَعَهُم أَبُو طَلحَهَ الأَنصَارِیُّ فِی بَیتِ المِسوَرِ بنِ مَخرَمَهَ، وَ قِیلَ فِی بَیتِ المَالِ،وَ قِیلَ فِی حُجرَهِ عَائِشَهَ بِإِذنِهَا، وَ وَقَفَ عَلَی بَابَ البَیتِ بِالسَّیفِ فِی خَمسِینَ رَجُلاً مِنَ الأَنصَارِ حَامِلِی سُیُوفِهِم، فَجَاءَ عُمرُو بنُ العَاصِ وَ المُغِیرَهُ بنُ شُعبَهَ فَجَلَسَا عَلَی بَابِ البَیتِ فَحَصَبَهُمَا سَعدٌ وَ أَقَامَهُمَا وَقَالَ تُرِیدَانِ أَن تَقُولَا حَضَرنَا وَ کُنَّا فِی أَهلِ الشُّورَی، ثُمَّ تَکَلَّمَ أَهلُ الشُّورَی فَأَشهَدَهُم طَلحَهُ بنُ عُبَیدِ اللهِ عَلَی نَفسِهِ أَنَّهُ قَد وَهَبَ حَقَّهُ مِنَ الشُّورَی لِعُثمَانَ، وَذَلِکَ لِعِلمِهِ أَنَّ النَّاسَ لَا یَعدِلُونَ بِهِ عَلِیاً عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ عُثمَانَ، وَ أَنَّ الخِلَافَهَ لَا تَخلُصُ لَهُ، فَأَرَادَ تَقوِیَهَ أَمرِ عُثمَانَ وَ إِضعَافَ جَانِبِ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلام بِهِبَتِهِ أَمر[أَمراً]لَاانتِفَاعَ لَهُ بِهِ، وَ ذَلِکَ کَانَ لِانحِرَافِهِ عَن عَلِیٍّ

عَلَيهِ السَّلَامُ لِكَونِهِ تَيمِيّاً وَابنَ عَمِّ أَبِی بَکرٍ، وَ قَد کَانَ فِی صُدُورِ بَنِی هَاشِمٍ حَنَقٌ وَ غَيظٌ عَلَى بَنِی تَيم لِخِلَافَهِ أَبِی بَکرٍ، وَ کَذَا فِی صُدُورِ تَيم عَلَى بَنِی هَاشِمٍ، فَلَمَّا رَأَى زُبَيرٌ ذَلِکَ قَالَ وَ أَنَا أُشهِدُکُم عَلَى نَفسِی أَنِّی قَد وَهَبتُ حَقِّی مِنَ الشُّورَى لِعَلِیٍّ عَلَيهِ السَّلَامُ، وَ ذَلِکَ لِمَا دَخَلَتهُ مِن حَمِيَّهِ النَّسَبِ، وَ ذَلِکَ لِأَنَّهُ کَانَ ابنَ عَمَّهِ أَمِيرِ المُؤمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ هِیَ صَفِيَّهُ بِنتُ عَبدِ المُطَّلِبِ، وَکَانَ أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ خَالَهُ فَبَقِیَ مِنَ السِّتَّهِ أَربَعَهٌ، فَقَالَ سَعدُ بنُ أَبِی وَقَّاصٍ وَ أَنَا قَد وَهَبتُ حَقِّی لِابنِ عَمِّی عَبدِ الرَّحمَنِ وَ ذَلِکَ لِأَنَّهُمَا کَانَا مِن بَنِی زُهرَهَ، وَ کَانَ سَعدٌ يَعلَمُ أَنَّ الأَمرَ لَا يَتِمُّ لَهُ، فَلَمَّا لَم يَبقَ إِلَّا الثَّلَاثَهُ قَالَ عَبدُ الرَّحمَنِ لِعَلِیٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ عُثمَانَ أَيُّکُمَا يُخرِجُ نَفسَهُ مِنَ الخِلَافَهِ وَ يَکُونَ إِلَيهِ الِاختِيَارُ فِی الِاثنَينِ البَاقِيَينِ. فَلَم يَتَکَلَّم مِنهُمَا أَحَدٌ، فَقَالَ عَبدُ الرَّحمَنِ أَشهِدُکُم أَنِّی قَد أَخرَجتُ نَفسِی مِنَ الخِلَافَهِ عَلَى أَن أَختَارَ أَحَدَهُمَا، فَأَمسَکَا، فَبَدَأَ بِعَلِیٍّ عَلَيهِ السَّلامُ، فَقَالَ لَهُ أُبَايِعُکَ عَلَى کِتَابِ اللهِ وَسُنَّهِ رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله و سلم وَ سِيرَهِ الشَّيخَينِ أَبِی بَکرٍ وَعُمَرَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ بَل عَلَى کِتَابِ اللهِ وَسُنَّهِ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَاجتِهَادِ رَأيِی، فَعَدَلَ عَنهُ إِلَى عُثمَانَ، فَعَرَضَ ذَلِکَ عَلَيهِ،

فَقَالَ نَعَم، فَعَادَ إِلَی عَلِیٍّ علیه السّلام فَأَعَادَ قَولَهُ، فَعَلَ عَبدُ الرَّحمَنِ ذَلِکَ ثَلَاثاً، فَلَمَّا رَأَی أَنَّ عَلِیّاً غَیرُ رَاجِعٍ عَمَّا قَالَهُ، وَ أَنَّ عُثمَانَ یُنعِمُ لَهُ بِالإِجَابَهِ، صَفَقَ عَلَی یَدِ عُثمَانَ، فَقَالَ السَّلامُ عَلَیکَ یَا أَمِیرَ المُؤمِنِینَ. فَقَالَ عَلِیٌّ عَلَیهِ السَّلامُ وَ اللهِ مَا فَعَلتَهَا إِلَّا لِأَنَّکَ رَجَوتَ مِنهُ مَا رَجَا صَاحِبُکُمَا مِن صَاحِبِهِ، دَقَّ اللهُ بَینَکُمَا عِطرَ مَنشِمَ. قَالُوا فَفَسَدَ بَعدَ ذَلِکَ بَینَ عُثمَانَ وَ عَبدِ الرَّحمَنِ فَلَم یُکَلِّم أَحَدُهُمَا الآخَرَ حَتَّی مَاتَ عَبدُ الرَّحمَنِ (۱).

عمر گفت ابوطلحه انصاری را فراخوانید، وی را فراخواندند و آمد. عمر گفت: ای ابوطلحه چون از دفن من بازگشتید با ۵۰ مرد مسلّح از انصار آماده شو و این چند نفر را وادار کن تا هر چه زودتر کار را تمام کنند و آنان را در خانه ای جمع کن و یارانت را بر درب خانه بگمار تا آنان به مشورت پردازند و یک نفر از خود را برگزینند، اگر پنج نفر یک رأی دادند و یک نفر دیگر مخالفت کرد، گردنش را بزن و اگر چهار نفر یک رأی دادند و دو نفر دیگر مخالفت کردند، گردن آن دو را بزن و اگر سه نفر یک رأی و سه نفر دیگر رأی دیگر دادند، رأی آن سه نفری که عبدالرحمن در آنهاست انتخاب کن و اگر آن سه نفر دیگر بر خلاف آن اصرار کردند، گردن آنها را بزن و اگر سه روز گذشت و بر امری اتفاق نظر نیفتاد گردن هر شش نفر را بزن و مسلمانان را به حال خودشان رها کن تا کسی را برای خود برگزینند.

ص:۵۸

۱- بحارالأنوار ۳۹۹/۳۱-شرح نهج البلاغه ۱۸۷/۱

چون عُمَر دفن شـد ابوطلحه آنها را در خانه ی مسور بن مخرمه و بعضـی گفته انـد در بیت المال و بعضـی گفته انـد در حجره عایشه علیها اللعنه جمع کرد و خود با ۵۰ مرد مسلح از انصار بر درب خانه ایستاد. اهل شورا (عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و سعـد) شـروع به سـخن گفتن کرده و دعوا و ستیزه برخاست. نخستین کاری که طلحه بن عبیدالله کرد این بود که آنان را گواه گرفت که حقّ خـود را به عثمـان بخشـید و به نفع او کنـار رفت زیرا می دانست که مردم او را بـا حضـرت علی علیه السّـلام و عثمان برابر نمی داننـد و با وجود آنها خلافت برای او پا نمی گیرد. از این رو خواست با بخشـش امری که خود از آن بهره ای نـداشت و نمی توانست بـدان دست یابد، جانب عثمان را تقویت و جانب حضـرت علی علیه السّـلام را تضـعیف کنند. زبیر در معارضه ی خود گفت: من هم شـما را گواه می گیرم که من حقّ خود را از شورا به علی بخشـیدم و او از آن رو چنین کرد که دید با بخشـیده شدن حقّ طلحه به عثمان، حضـرت علی علیه السّـلام تضعیف شد و تنها ماند و تعصّب خویشاوندی به او دست داد زیرا وی پسـر عمّه امیرمؤمنان علیه السّـلام یعنی فرزند صـفیّه دختر عبدالمطلب بود و ابوطالب دایی وی به شمار می رفت و دلیل اینکه طلحه جانب عثمان را گرفت آن بود که میانه خوبی با حضـرت علی علیه السّلام نداشت زیرا او از قبیله ی بنی تیم و پسر عموی ابوبکر بود و در دلهای بنی هاشم از بنی تیم بر سر خلافت کینه ی شدیدی وجود داشت و همین کینه را نیز بنی تیم از بنی هاشم داشـتند. با شـرایط فوق چهار تن باقی ماندنـد. سعد بن ابی وقاص گفت: من سـهم خود را از شورا به پسـرعمویم عبدالرّحمن بخشیدم زیرا هر دو از بنی زهره بودند و نیز سعد می دانست که رأی

نمی آورد و حکومت به چنگ وی نمی آید. چون سه نفر بیشتر نماندند عبدالرّحمن به حضرت علی علیه السّلام و عثمان گفت: کدامیک از شما خود را از خلافت بیرون می کند و به یکی از دو نفر باقیمانده رأی می دهد هیچ کدام پاسخ ندادند. عبدالرّحمن گفت: من هم شما را گواه می گیرم که خود را از خلافت بیرون کردم تا یکی از شما دو نفر را انتخاب کنم. باز آن دو ساکت ماندند عبدالرّحمن رو به حضرت علی علیه السّلام کرد و گفت: با تو بیعت می کنم به شرط آنکه به کتاب خدا و سنّت رسول خدا و سیره ی شیخین ابوبکر و عمر رفتار کنی. حضرتش فرمود: بلکه به کتاب خدا و سنّت رسول خدا و نظر خود رفتار می کنم. عبدالرّحمن رو به عثمان نمود و همین پیشنهاد را به وی کرد و عثمان پذیرفت. دوباره پیشنهاد را به حضرت علی علیه السّلام تکرار کرد و آن حضرت همان پاسخ داد. عبدالرّحمن سه بار این پیشنهاد را تکرار کرد و چون دید که حضرتش از رأی خود باز نمی گردد و عثمان پاسخ مثبت می دهد با عثمان دست بیعت داد و گفت: سلام بر تو ای امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السّلام به عبدالرّحمن گفت: به خدا سوگند تنها بدین دلیل چنین کردی که امیدت به رفیقت بود همان طور که رفیق تو به رفیق خودش امیدوار بود، خداوند میان شما اختلاف افکند و به شومی عطر مِنشَم(۱) دچارتان کند. گویند چندی بعد میان عثمان و عبدالرّحمن اختلاف افتاد و تا دم مرگ با یکدیگر سخن نگفتند.

ص:۶۰

۱- در لسان العرب چنین نقل شده: منشم نام زن عطّاری بود در مکّه و طایفه خُزاعَه و جُرهَم هرگاه می خواستند به جنگ یکدیگر روند از او عطر می خریدند و هر گاه از عطر او استفاده می کردند کشتار سنگینی میان آنان رخ می داد. از این رو وی ضرب المثل شد و می گفتند: شوم تر از عطر منشم.

گلایۀ امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام از سستی یاران خود

عَن مَسعَدَهِ بنِ صَدَقَهَ عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَلَیهِمَا السَّلام قَالَ خَطَبَ أَمِیرُالمُؤمِنِینَ عَلَیه السَّلام فَقَالَ سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یَقُولُ کَیفَ أَنتُم إِذَا لَبِستُمُ الفِتنَهَ یَنشَأُ فِیهَا الوَلِیدُ وَ یَهرَمُ فِیهَا الکَبِیرُ وَ یَجرِی النَّاسُ عَلَیهَا حَتَّی یَتَّخِذُونَهَا سُنَّهً فَإِذَا غُیِّرَ مِنهَا شَیءٌ قِیلَ أَتَی النَّاسُ بِمُنکَرٍ غُیِّرَتِ السُّنَّهُ ثُمَّ تَشتَدُّ البَلِیَّهُ وَ تُنشَأُ فِیهَا الذُّرِّیَّهُ وَتَدُقُّهُمُ الفِتَنُ کَمَا تَدُقُّ النَّارُ الحَطَبَ وَ کَمَا تَدُقُّ الرَّحَی بِثِقَالِهَا یَتَفَقَّهُ النَّاسُ لِغَیرِ

ص:۶۱

الـدِّينِ وَيَتَعَلَّمُونَ لِغَيرِ العَمَلِ وَيَطلُبُونَ الـدُّنيَا بِعَمَلِ الآخِرَهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السّـلام وَ مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ خَاصٌّ مِنْ شِيعَتِهِ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ثُمَّ قَالَ لَقَدْ عَمِلَ الْوُلَاهُ قَبْلِی بِأُمُورٍ عَظِيمَهٍ خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللهِ مُتَعَمِّدِينَ لِذَلِکَ وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا الَّتِی كَانَتْ عَلَيْهَا عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللهِ لَتَفَرَّقَ عَنِّی جُنْدِی حَتَّى أَبْقَى وَحْدِی إِلَّا قَلِيلًا مِنْ شِيعَتِيَ الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِی وَ إِمَامَتِی مِنْ كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّی الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِی وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللهِ وَ رَدَدْتُ فَدَكَ إِلَى وَرَثَهِ فَاطِمَهَ علیها السّلام وَ رَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللهِ وَ مُدَّهُ إِلَى مَا كَانَ وَ أَمْضَيْتُ إِلَى قَطَائِعَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی الله عَلَيهِ وآلِهِ وَسَلَّم أَقْطَعَهَا لِلنَّاسِ سِنِينَ وَ رَدَدْتُ دَارَ (ابْنِ) جَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَ هَدَمْتُهَا وَ أَخْرَجْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ رَدَدْتُ الْخُمُسَ إِلَى أَهْلِهِ وَ رَدَدْتُ قَضَاءَ كُلِّ مَنْ قَضَى بِجَوْرٍ وَ رَدَدْتُ سَبْيَ ذَرَارِيِّ بَنِی تَغْلِبَ وَ رَدَدْتُ مَا قُسِمَ مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ وَ مَحَوْتُ دِيوَانَ الْعَطَاءِ وَ أَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ يُعْطِی رَسُولُ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم لَمْ أَجْعَلْهَا

ص:۶۲

دُولَهً بَيْنَ الْأَغْنِيـاءِ وَ اللهِ لَقَـدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَـا يَجْمَعُوا فِی شَـهْرِ رَمَضَـانَ إِلَّا فِی فَرِيضَهٍ فَنَادَی بَعْضُ أَهْلِ عَسْـكَرِی مِمَّنْ يُقَاتِلُ وَ سَيْفُهُ مَعِی أَنْعَی الْإِسْـلَامَ وَ أَهْلَـهُ غَيَّرْتَ سُـنَّهَ عُمَرَ وَ نَهَی أَنْ يُصَـلَّی فِی شَـهْرِ رَمَضَـانَ فِی جَمَـاعَهٍ حَـتَّی خِفْتُ أَنْ يَثُـورَ فِی نَـاحِيَهِ عَسْـكَرِی عَلَی مَـا لَقِيتُ وَ لَقِيَتْ هَـذِهِ الْأُمَّهُ مِنْ أَئِمَّهِ الضَّلَالَهِ وَ الـدُّعَاهِ إِلَی النَّارِ وَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِکَ سَـهْمُ ذَوِی الْقُرْبَی الَّذِی قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی فِيهِ«واعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُّم مِن شَیءٍ

فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی القُربی وَاليَتامی وَالمَساكِينِ وَابنِ السَّبِيلِ(وَذَلِکَ لَنَا خَاصَّهً)إِن کُنتُم آمَنتُم بِاللهِ وَ ما أَنزَلنا عَلی عَبدِنا يَومَ الفُرقانِ»نَحنُ وَاللهِ غَنِیٌّ بِذَوِی القُربَی الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللهُ بِنَفسِهِ وَنَبِيِّهِ وَلَم يَجعَل لَنَا فِی

الصِّدَقَهِ نَصِيباً أَكرَمَ اللهُ سُبحَانَهُ وَتَعَالَی نَبِيَّهُ وَأَكرَمَنَا أَن يُطعِمَنَا أَوسَاخَ أَيدِی النَّاسِ(۱).

از مسعده بن صدقه، از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السّلام خطبه ای بدین شرح ایراد فرمودند: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که می فرمود: « شما چگونه خواهید بود وقتی که گرفتار فتنه ای شوید که در آن محیط افراد صغیر آن جوان شوند (کنایه از امتداد آن دارد) و پیران در آن فرسوده گردند، و به نوعی که جمعی آن را سنّت و آیین خویش سازند، و اگر تغییر

۱- الإحتجاج ۲۶۳/۱

یابد اعتراض کرده و گویند که فعل منکری آورده، در آن محیط سنّت دستخوش تغییر شده و گرفتاری شدید گردد، و زن و بچّه به اسیری گرفته شوند و آن فتنه همچون آتشی که هیزم را در بر می گیرد ایشان را گرفته و می سوزاند، و مانند سنگ زیرین آسیاب تمام درد را می چشند، مردم به غیر دین تفقّه (آگاهی) کنند و بدون عمل تنها می آموزند، و دنیا را با عمل به آخرت طلب می کنند » .

سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام در حالی که گروهی از اهل بیت و شیعیان مخصوص، حضرتش وی را همراهی می کردند بر منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا، فرمود: والیان پیش از ما متصدّی کارهایی بزرگ و امرهایی عظیم شدند و از روی عمد با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مخالفت کردند، و اگر من مردم را از آن منع و امر به ترک آن نمایم، و بخواهم ایشان را به همان جایی که رسول خدا خواسته بود برگردانم، تمام لشکرم از اطراف من پراکنده شوند، تا جایی که فقط من و معدودی از شیعیانم باقی بمانیم، همانها که به فضل و امامت من از کتاب خدا و سنّت پیامبر معرفت یافته اند، فکر می کنید اگر من شما را امر کنم که مقام ابراهیم علیه السّلام را به همان جا که رسول خدا گذارده بود برگردانید، و فدک را به ورثه فاطمه علیها السّلام رد کنید، و صاع (معادل ۳ کیلوگرم) و مُدّ (معادل ۷۵۰ گرم) رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را به همان میزان سابق بازگردانید، و امر کنم که زمینهایی که خود پیغمبر برای افراد مشخّصی قرار داده بود به ایشان پس دهید، و خانه جعفر بن ابیطالب را به ورثه اش باز گردانده، آن را خراب و از مسجد خارج کنم، و خمس را به اهل آن بدهم، و هر حکم باطلی را برگردانم، و زن و بچّه اسیر بنی تَغلِب را آزاد کنم، و

آنچه از زمین خیبر تقسیم شده همه را برگردانم، و دیوان عطا را تعطیل کرده، و همانند رسول خدا آن را عطا کنم، و آن را به دست توانگران قرار ندهم چه خواهد شد؟! به خدا سوگند، به مردم فرمان دادم که در ماه رمضان جز نمازهای واجب را به جماعت نخوانند؛ که یکی از افراد جنگجوی لشگرم که شمشیرش با ما بود فریاد زد: « اسلام و اهل آن هلاک شد، سنّت عمر دستخوش تغییر شد! او ما را از اقامه ی نماز جماعت در ماه رمضان نهی کرد! » تا اینکه ترسیدم نکند در ناحیه ای از لشگرم بر من شورش شود بار خدایا از این همه گرفتاری که از جانب سران گمراهی و داعیان به آتش به من و این امّت رسید تنها به تو اظهار شکایت می کنم بالاتر از همه سهم ذوی القربی یا همان خویشاوندانی است که خداوند درباره آنها فرموده:«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ واین تنها مختصّ ما است إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ(۱) به خدا که منظور از ذوی القربی ماییم، همانها که خداوند ایشان را مقرون به خود و پیامبرش فرموده. پس فرمود: برای ما در صدقه هیچ نصیبی قرار نداد، خداوند سبحان، پیامبر خود و ما را اکرام داشت از اینکه به ما اموال ناپاک مردم را بخوراند.

۱- انفال/۴۱ترجمه:«بدانید هرچه به شما فائده رسد خمس آن مخصوص خدا وپیامبر وخویشان او ویتیمان وفقیران ودر راه ماندگان است.اگر خدا وآنچه بر بنده ی خود در روز فرقان نازل فرموده ایمان آورده اید پس بدانید خدا برهرچیز قادر وتوانا است».

مظلومیّت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام از سوی برخی،همسران پیامبر

یکی از دلایـل مظلـومیّت حضـرت امیرالمـومنین علیـه السّـلام نـامه ای است که عـایشه ملعـونه پس از اطّلاع یـافتن از رسـیدن امیرالمؤمنین علیه السّلام به منزلگاه ذی قار به حفصه ملعونه (دختر عمربن الخطاب ملعون) نوشته است:

«امّا بعد، ما در بصـره فرود آمدیم و علی در ذی قار منزل کرده، و خداوند گردن او را خواهد شـکست، همچون شکسـتن تخم مرغ بر

ص:۶۷

سنگی سخت. او در ذی قار همانند اشقر(۱) است اگر قدم پیش نهد سر بریده شود و اگر عقب نشیند، پِی شود.» وقتی نامه به حفصه رسید اظهار خوشحالی کرد و کودکان بنی تیم و بنی عدی را گِرد آورد و به کنیزکانش دف هایی داده و به آنها امر کرد که بزنند و چنین بگویند:

«چه خبر؟ چه خبر؟! علی همچون اشقر است اگر پیش آید سر بریده شود و اگر عقب نشیند پی شود». چون به ام سلمه علیها السّلام خبر رسید که زنان نزد حفصه جمع شده و به امیر المؤمنین علیه السّلام دشنام می دهند و به سبب نامه عایشه که به دست آنها رسیده شادی می کنند، گریست و گفت: لباسم را به من بدهید تا نزد آنها بروم و جلوی آنها را بگیرم. حضرت اُمّ کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیهما السّلام فرمود: من به جای شما می روم زیرا از شما آشناتر هستم. سپس حضرت امّ کلثوم علیها السّلام لباسش را پوشید و صورتش را پوشانید و چادر به سر کرده، در حالی که کنیزکانش با حجاب کامل گرد او را گرفته بودند آمد تا بر آنها وارد شد، همانند یکی از زنان زیبارو، و وقتی فرومایگی و نادانی اهل مجلس را دید، نقابش را برداشت و صورتش را آشکار کرد و به حفصه گفت: « اگر امروز تو و خواهرت علیه امیرالمؤمنین پشت به پشت هم داده اید پیش از این نیز علیه برادرش رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم دست به دست هم داده بودید و خداوند آیاتی را درباره شما نازل کرد.(۲) امّا در پس

ص:۶۸

۱- اگر این کلمه در خصوص انسان استفاده شود به معنای کسی است که سفیدی صورتش بر قرمزی آن غلبه دارد واگر درخصوص حیوان استفاده شود به معنای حیوان سرخ مو می باشد.لسان العرب۴۲۱/۴البته از ظاهر عبارت مشخص می شود که عایشه لعنه الله علیها با این کلمه قصد جسارت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام راداشته است.

۲- اشاره به آیه۴سوره تحریم «وَ إِن تَظاهَرا عَلَیهِ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَولاهُ وَجِبریلُ وَصالِحُ المُؤمِنینَ وَالمَلائِکَهُ بَعدَ ذلِکَ ظَهیرٌ».

جنگی که شما برافروختید، خداست. حفصه اظهار بی خبری و شرمساری کرد و گفت:

این کنیزکان این کارها را از روی نادانی انجام می دهنـد و الآن آنها را پراکنده می کنم. پس از آن، زنها و کنیزکان از آن جا بازگشتند»(۱).

۱- نبرد جمل ص۳۹ نامه عایشه به حفصه

آخرین برگ از زندگی امام امیرالمؤمنین علی علیه اسّلام

جنگ نهروان پایان یافت و حضرت علی علیه السّلام به کوفه مراجعت فرمود. ولی عدّه ای از خوارج که در نهروان توبه کرده بودند، دوباره زمزمه ی مخالفت سر داده و بنای فتنه و آشوب گذاشتند. حضرت علی علیه السّلام برای آنان پیام فرستاد و آنان را به آرامش دعوت فرمود و از مخالفت با حکومت بر حذر داشت، ولی چون از هدایت ایشان نااُمید شدند با قدرت، آن گروه ماجراجو و طغیانگر را تارومار کرده و در نتیجه برخی از آنان کشته و زخمی شده و عدّه ای هم پا به فرار گذاشتند. یکی از فراریان خوارج، عبدالرّحمن بن ملجم از قبیله ی مُراد بود که به مکّه گریخت. فراریان خوارج، مکّه را مرکز

عملیـات خود قرار دادنـد و سه تن از آنـان به نـام هـای عبـدالرّحمن بن ملجم مُرادی و بَرَک بن عبـدالله تمیمی و عمرو بن بَکر تمیمی در یکی از شـبها گِرد هـم آمـده و اوضـاع آن روز و خونریزیهـا و جنگهـای داخلی را بررسـی کردنـد و از نهروان و کشـتگان خـود یـاد نموده و سـرانجام به این نـتیجه رسـیدند که بـاعث این خونریزی هـا، حضـرت علی علیه السّـلام، معـاویه و عمروعاص هسـتند و اگر این سه نفر از میان برداشـته شونـد مسـلمانان تکلیف خود را خواهنـد دانست و به میل خود خلیفه ای انتخاب خواهند کرد. پس این سه نفر با هم پیمان بستند و آن را به سوگند مؤکّد کردند که هر یک از آنان متعهّد کُشتن یکی از آن سـه نفر گردد. ابن ملجم متعهّـد قتـل حضـرت علی علیه السّـلام، عمرو بن بکر عهـده دار کشـتن عمروعـاص و برک بن عبدالله نیز قتل معاویه را به عهده گرفت.(۱) نقشه ی این توطئه به طور محرمانه در مکّه کشـیده شد و برای اینکه هر سه نفر در یک وقت هـدف خود را عملی سازند، شب نوزدهم ماه مبارک رمضان را تعیین کردند و هر یک برای انجام مأموریت خود به سوی شهر مورد نظر خود حرکت کرد. عمرو بن بکر برای کشتن عمروعاص به مصر و برک بن عبدالله برای قتل معاویه به شام و ابن ملجم ملعون راهی کوفه شد.(۲)

برک بن عبدالله در شام به مسجد رفت و در شب موعود در صف اول به نماز ایستاد و در حالی که معاویه سر به سجده داشت با شمشـیر به او حمله کرد ولی، در اثر اضطراب روحی، شمشیر او به خطا رفت و به جای سر، بر ران معاویه فرود آمد و معاویه زخم

۱- مقاتل الطالبین ص۲۹-الامامه والسیاسه،۱۳۷/۱

۲- تاریخ طبری ۸۳/۶-کامل ابن اثیر۱۹۵/۳-روضه الواعظین ۱۶۱/۱

شدیـدی برداشت. او را فوراً به خـانه منتقـل و بستری کردنـد. وقتی ضـارب را در پیش او حاضـر کردنـد، معاویه از او پرسـید: چگونه بر این کـار جرأت کردی؟ گفت: امیر مرا معـاف دارد تـا مژده ای به او بـدهم. معاویه گفت: مژده ی تو چیست؟ بر ک گفت: علی (علیه السّلام) امشب به واسطه ی یکی از همدستان من به قتل خواهد رسید و اگر باور نداری مرا نزد خود نگه دار تا خبر آن به تو برسد، و اگر کشـته نشده باشد من تعهد می کنم که بروم و او را بکشم و بازگردم. معاویه او را تا رسـیدن خبر قتـل حضـرت علی علیـه السّلام نگه داشت و چـون خـبر مسلّم شـد او را رهـا کرد و بنـا به نقـل دیگر همـان وقت او را به قتل رسانید.(۱) طبیبـان چون زخم معاویه را معاینه کردنـد، گفتنـد: امیر اگر اولاد نمی خواهـد می توان او را با دارو معالجه کرد و گرنه محل زخم بایـد با آتش داغ شود. معاویه از داغ کردن با آتش ترسـید و به قطع نسل راضـی شـد و گفت: یزیـد و عبدالله برای من کافی هستند.(۲) عمروبن بکر نیز در همان شب در مصـر به مسـجد رفت و در صف اول به نماز ایستاد. از قضا در آن شب عمروعاص را تب شدیـدی عارض شده بود که نتوانسـته بود به مسـجد برود و خارجه بن حنیفه (حذافه)(۳) را برای ادای نماز به مسجد فرستاده بود و عمرو بن بکر او را به جای عمروعاص کشت و چون جریان را دانست، گفت: «أَرَدتُ عَمرَاً وَ أرادَ الله خارِجَه»(۴) یعنی: من قصد کشتن عمرو را داشتم و خدا خارجه را کشت.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید۱۱۴/۶

۲- مقاتل الطالبین ص۳۰-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱۳/۶

۳- تاریخ یعقوبی۲۱۲/۲

۴- تاریخ یعقوبی ۳۱۲/۲

امّا عبدالرّحمن بن ملجم مرادی در روز بیستم ماه شعبان سال ۴۰ هجری به کوفه آمد. گویند چون حضرت علی علیه السّلام از آمدنش با خبر شد فرمود: آیا رسید؟ همانا چیزی از عمر من باقی نمانده و اکنون هنگام آن است.

ابن ملجم در خانه ی اشعث بن قیس فرود آمد و یک ماه در خانهٔ او ماند و هر روز، با تیز کردن شمشیر، خود را آماده می کرد.(۱) در آنجا با دختری به نام قُطام، که او نیز از خوارج بود، مواجه شد و عاشق او گردید طبق نقل مسعودی، قطام دختر عموی ابن ملجم بود و پدر و برادرش در واقعه ی نهروان کشته شده بودند. قطام از زیباترین دختران کوفه بود و چون ابن ملجم او را دید همه چیز را فراموش کرد و رسماً از وی خواستگاری نمود.(۲)

قطام گفت: من با کمال میل تو را به همسری خود می پذیرم مشروط بر اینکه مهریه ی مرا مطابق میل من قرار دهی. عبدالرّحمن گفت: بگو بدانم مقصودت چیست؟ قطام که عاشق را تسلیم دید، مَهر را سنگین کرد و گفت: سه هزار درهم و یک غلام و یک کنیز و قتل علی بن ابیطالب.

ابن ملجم گفت: تصور نمی کنم مرا بخواهی و آن وقت، قتل علی را به من پیشنهاد کنی.

قطام جواب داد تو سعی کن او را غافلگیر کنی. در آن صورت، اگر او را بِکُشی هر دو انتقام خود را گرفته ایم و روزگار خوشی خواهیم داشت و اگر در این راه کشته شوی، جزای اخروی و آنچه خداوند برای تو ذخیره کرده است از نعمتهای این جهان بهتر و پایدارتر

۱- تاریخ یعقوبی۲/۳۱۲

۲- مروج الذهب۲/۴۲۳

است. ابن ملجم گفت: بدان که من جز برای این کار به کوفه نیامده ام.(۱)

شاعر درباره ی مهریه ی قطام گفته است:

فَلَم اَرَ مَهرَاً سَاقَهُ ذُو سَماحَةٍ

کَمَهرِ قُطامٍ مِن فَصیحٍ وَ اَعجَمِ

ثَلاثَهُ آلافٍ وَ عَبدٌ وَ قَینَهٌ

وَضَربُ عَلیٍّ بِالحُسامِ اَلمُصَمَمِ

فَلا مَهرَ اَغلی مِن عَلیٍّ وَ اِن غَلا

وَلا فَتکَ الّا دُونَ فَتکِ ابنِ مُلجَم(۲)

من ندیم مهری را که صاحب کرمی، اعم از عرب و عجم، آن را عهده دار شود مثل مهر قطام.

و آن عبارت بود از سه هزار درهم و یک غلام و یک کنیز و قتل علی بن ابی طالب علیه السّلام به تیغ تیز برنده.

و هیچ مهری گرانتر از علی علیه السّلام نیست هر چند گرانمایه باشد و هیچ جنایتی بدتر از جنایت ابن ملجم نخواهد بود.

قطام گفت: من جمعی از قبیله ی خود را با تو همراه می کنم که تو را در این کار یاری دهند و همین کار را هم کرد و مرد دیگری از خارجیان کوفه به نام وردان بن مجالد از همان قبیله را با وی همراه ساخت. ابن ملجم که مصمّم به قتل حضرت علی علیه السّلام بود با یکی از خوارج به نام شبیب بن بَجره که از قبیله ی اشجع بود، ملاقات کرد و به او گفت: آیا طالب شرف دنیا و آخرت هستی؟! پرسید: منظورت چیست؟ گفت: به من در قتل علی بن ابیطالب کمک کن. شبیب گفت: مادرت به عزایت بنشیند، مگر تو از خدمات و سوابق و فداکاریهای حضرت علی علیه السّلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع نداری؟ ابن ملجم گفت: وای بر تو،

۱- الاخبارالطوال ص۲۱۳-مروج الذهب۴۲۳/۲

۲- بحارالانوار۲۶۷/۴۲-الاخبارالطوال ص۲۱۴-کشف الغمه۵۸۲/۱-مقاتل الطالبین ص۳۷-مسعودی در مروج الذهب ۴۲۴/۲ دوبیت اخیر را به ابن ملجم نسبت داده است.

مگر نمی دانی که او قائل به حکمیّت مردم در کلام خدا شد و برادران نمازگزار ما را به قتل رسانید؟ بنابراین، به انتقام برادران دینی خود، او را خواهیم کشت.(۱) شبیب پذیرفت و ابن ملجم شمشیری تهیه کرد و آن را با زهری مهلک آب داد و سپس در موعد مقرر به مسجد کوفه آمد. آن دو در آنجا با قطام ملاقات کردند و او به آن دو گفت که مجاشع بن وردان بن علقمه نیز داوطلب شده است که با آنان همکاری کند. چون هنگام عمل فرا رسید، قطام سرهای آنان را با دستمال های حریر بست و هر سه شمشیرهای خود را به دست گرفتند و شب را با کسانی که در مسجد می ماندند به سر بردند و در مقابل یکی از درب های مسجد که معروف به «باب السّده» بود نشستند.(۲)

۱- کشف الغمه ۵۷۱/۱

۲- بحارالانوار۲۳۰/۴۲به بعد-مروج الذهب۴۲۴/۲-تاریخ طبری۸۳/۶-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید۱۱۵/۶-کامل ابن اثیر۱۹۵/۳-مقاتل الطالبین ص۳۲-البدایه والنهایه۳۲۵/۷-الاستیعاب۲۸۲/۲-روضه الواعظین ۱۶۱/۱

امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در آخرین فرمایش با اصبغ بن نباته

عَنِ اَلْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ اَلْعَبْدِيِّ قَالَ: لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلام غَدَوْنَا عَلَيْهِ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَنَا وَ الْحَارِثُ وَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَهَ وَ جَمَاعَهٌ مَعَنَا فَقَعَدْنَا عَلَى اَلْبَابِ فَسَمِعْنَا اَلْبُكَاءَ فَبَكَيْنَا فَخَرَجَ إِلَيْنَا اَلْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهما السَّلام فَقَالَ يَقُولُ لَكُمْ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام انْصَرِفُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ فَانْصَرَفَ اَلْقَوْمُ غَيْرِي وَ اشْتَدَّ اَلْبُكَاءُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَبَكَيْتُ فَخَرَجَ اَلْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلام فَقَالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ

انْصَرِفُوا فَقُلْتُ لاَ وَ اَللهِ يَا اِبْنَ رَسُولِ اَللهِ مَا تُتَابِعُنِي نَفْسِي وَ لاَ تَحْمِلُنِي رِجْلِي أَنْ أَنْصَرِفَ حَتَّى أَرَى أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ فَتَلَبَّثَ فَدَخَلَ وَ لَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فَقَالَ لِيَ اُدْخُلْ فَدَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام فَإِذَا هُوَ مُسْتَنِدٌ مَعْصُوبُ اَلرَّأْسِ بِعِمَامَةٍ صَفْرَاءَ قَدْ نُزِفَ وَ اِصْفَرَّ وَجْهُهُ مَا أَدْرِي وَجْهُهُ أَصْفَرُ أَوِ اَلْعِمَامَةُ فَأَكْبَبْتُ عَلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَ بَكَيْتُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلام لِي لاَ تَبْكِ يَا أَصْبَغُ فَإِنَّهَا وَ اللهِ اَلْجَنَّهُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَعْلَمُ وَاللهِ أَنَّكَ تَصِيرُ إِلَى اَلْجَنَّهِ وَ إِنَّمَا أَبْكِي لِفِقْدَانِي إِيَّاكَ يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اَللهِ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم فَإِنِّي أَرَانِي لاَ أَسْمَعُ مِنْكَ حَدِيثاً بَعْدَ يَوْمِي هَذَا أَبَداً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلام نَعَمْ يَا أَصْبَغُ دَعَانِي رَسُولُ اَللهِ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم يَوْماً فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ انْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدِي ثُمَّ تَصْعَدَ عَلَى مِنْبَرِي ثُمَّ تَدْعُو اَلنَّاسَ إِلَيْكَ فَتَحْمَدَ اَللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ تُثْنِيَ عَلَيْهِ وَ تُصَلِّيَ عَلَيَّ صَلاَةً كَثِيرَةً ثُمَّ تَقُولَ:

أَيُّهَا اَلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اَللهِ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُم أَلَا إِنَّ لَعْنَهَ اللهِ وَ لَعْنَهَ مَلاَئِكَتِهِ اَلْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيائِهِ اَلْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَى مَنِ اِنْتَمَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ أَوْ

ظَلَمَ أَجِيراً أَجْرَهُ فَأَتَيْتُ مَسْجِدَهُ وَ صَعِدْتُ مِنْبَرَهُ فَلَمَّا رَأَتْنِي قُرَيْشٌ وَ كَانَ فِي اَلْمَسْجِدِ أَقْبَلُوا نَحْوِي فَحَمِدْتُ اَللَّهَ وَ أَثْنَيْتُ عَلَيْهِ وَ صَلَّيْتُ عَلَى رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم صَلاَةً كَثِيرَةً ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا اَلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اَللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ أَلاَ لَعْنَةُ اَللَّهِ وَ لَعْنَةُ مَلاَئِكَتِهِ اَلْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ اَلْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَى مَنِ اِنْتَمَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ اِدَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ أَوْ ظَلَمَ أَجِيراً أَجْرَهُ قَالَ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ مِنَ اَلْقَوْمِ إِلاَّ عُمَرُ بْنُ اَلْخَطَّابِ فَإِنَّهُ قَالَ قَدْ أَبلَغْتَ يَا أَبَا اَلْحَسَنِ وَ لَكِنَّكَ جِئْتَ بِكَلاَمٍ غَيْرِ مُفَسَّرٍ فَقُلْتُ أُبَلِّغُ ذَلِكَ رَسُولَ اَللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّم فَرَجَعْتُ إِلَى اَلنَّبِيِّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فَأَخْبَرْتُهُ اَلْخَبَرَ فَقَالَ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِرْجِعْ إِلَى مَسْجِدِي حَتَّى تَصْعَدَ مِنْبَرِي فَاحْمَدِ اَللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَيَّ ثُمَّ قُلْ أَيُّهَا اَلنَّاسُ مَا كُنَّا لِنَجِيئَكُمْ بِشَيْءٍ إِلاَّ وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ تَفْسِيرُهُ أَلاَ وَ إِنِّي أَنَا أَبُوكُمْ أَلاَ وَ إِنِّي أَنَا مَوْلاَكُمْ أَلاَ وَ إِنِّي أَنَا أَجِيرُكُم.(۱)

اصبغ بن نباته عبدی گوید: چون ابن ملجم بر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام ضربت زد، (چند نفر از یاران) من و حارث و سوید بن غفله و گروهی دیگر صبح زود به دیدن آن حضرت

ص:۷۹

۱- أمالی شیخ مفید ص۳۵۳ مجلس بیست وچهارم

رفتیم، بر در خانه نشستیم و صدای گریه از خانه شنیدیم و ما نیز گریستیم، امام حسن مجتبی علیه السّلام از خانه بیرون آمد و فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرماید: به خانه های خود بروید. به جز من همه رفتند، و صدای گریه و ناله از منزل آن حضرت بلند شد و من نیز گریه کردم، امام حسن علیه السّلام بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند، ای پسر رسول خدا نَفَسم بامن یاری نمی کند و پاهایم بار تنم را نمی کشد که بروم جز اینکه امیرالمؤمنین علیه السّلام را ببینم حضرت اندکی درنگ کرد و درون خانه رفت، چیزی نگذشت که بیرون آمد و به من فرمود: داخل شو، پس بر امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد شدم دیدم حضرت تکیه داده و دستمالی زرد به سر مبارک بسته، و از کثرت خونریزی رنگ چهره مبارکش به قدری زرد شده بود که نمی دانم صورت مبارکش زردتر بود یا دستمالی که به سر بسته بود، خود را به روی حضرت انداختم و او را بوسیدم و گریستم. به من فرمود: اصبغ! گریه مکن، به خدا سوگند به بهشت می روم، عرض کردم: فدایت شوم به خدا سوگند می دانم که شما به بهشت می روید، همانا گریه من به خاطر آن است که شما را از دست می دهم ای امیرالمؤمنین. فدایت شوم یکی از احادیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شنیده ای برایم بازگو که من فکر کنم از این روز به بعد دیگر نتوانم از شما حدیثی بشنوم. فرمود: آری ای اصبغ، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم مرا فرا خواند و فرمود: ای علی برو به مسجد من، سپس بر منبر بالا میروی و مردم را سوی خود فرا می خوانی، پس حمد و ثنای خدای عزّوجلّ بجای می آوری و درود فراوان بر من

می فرستی آنگاه می گویی: ای مردم، من فرستاده رسول خدا به سوی شما هستم، و ایشان به شما می فرماید: « آگاه باشید، لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل خداوند و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد کارگری را کم گذارد و به او ستم روا دارد».

من به مسجد آن حضرت رفتم، حمد و ثنای الهی بجای آوردم و درود فراوانی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرستادم، سپس گفتم: «ای مردم من فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به سوی شما هستم، و ایشان به شما می فرماید: آگاه باشید لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل خدا و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد کارگری را کم گذارد.» پس کسی جز عُمر بن خطّاب سخن نگفت و گفت: ای اباالحسن پیام را رساندی ولی سخنی سربسته و بدون شرح و تفسیر آوردی، گفتم:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم می گویم. پس خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم بازگشتم و داستان را به آن حضرت گزارش دادم. فرمود: به مسجدم بازگرد، و بر منبر رو و حمد و ثنای الهی بجای آور و بر من درود فرست، سپس بگو: ای مردم ما چیزی برای شما نیاوریم جز اینکه تأویل و تفسیر آن را به نزد خود داریم. آگاه باشید، منم پدر شما، آگاه باشید منم مولا و صاحب اختیار شما، آگاه باشید منم اجیر و کارگر شما.

ص:۸۱

آخرین کلام در فضیلت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در روز شهادت

عَنْ أَسِیدِ بْنِ صَفْوَانَ صَاحِبِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم قَالَ لَمَّا کَانَ الْیَوْمُ الَّذِی قُبِضَ فِیهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام ارْتَجَّ الْمَوْضِعُ بِالْبُکَاءِ وَ دَهِشَ النَّاسُ کَیَوْمَ قُبِضَ النَّبِیُّ صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ جَاءَ رَجُلٌ بَاکِیاً وَ هُوَ مُسْرِعٌ مُسْتَرْجِعٌ وَ هُوَ یَقُولُ الْیَوْمَ انْقَطَعَتْ خِلَافَهُ النُّبُوَّهِ حَتَّی وَقَفَ عَلَی بَابِ الْبَیْتِ الَّذِی فِیهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام فَقَالَ رَحِمَکَ الله یَا أَبَا الْحَسَنِ کُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَاماً وَ أَخْلَصَهُمْ إِیمَاناً وَ

ص:۸۳

أَشَدَّهُمْ يَقِيناً وَ أَخْوَفَهُمْ لِلهِ وَ أَعْظَمَهُمْ عَنَاءً وَ أَحْوَطَهُمْ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ آمَنَهُمْ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ أَفْضَلَهُمْ مَنَاقِبَ وَ أَكْرَمَهُمْ سَوَابِقَ وَ أَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً وَ أَقْرَبَهُمْ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ أَشْبَهَهُمْ بِهِ هَدْياً وَ خَلْقاً وَ سَمْتاً وَ فِعْلًا وَ أَشْرَفَهُمْ مَنْزِلَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ فَجَزَاكَ اللهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ خَيْراً قَوِيتَ حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ وَ بَرَزْتَ حِينَ اسْتَكَانُوا وَ نَهَضْتَ حِينَ وَهَنُوا وَ لَزِمْتَ مِنْهَاجَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّم إِذْ هَمَّ أَصْحَابُهُ وَ كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقّاً لَمْ تُنَازَعْ وَ لَمْ تَضْرَعْ بِرَغْمِ الْمُنَافِقِينَ وَ غَيْظِ الْكَافِرِينَ وَ كُرْهِ الْحَاسِدِينَ وَ صِغَرِ الْفَاسِقِينَ فَقُمْتَ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا وَ نَطَقْتَ حِينَ تَتَعْتَعُوا وَ مَضَيْتَ بِنُورِ اللهِ إِذْ وَقَفُوا فَاتَّبَعُوكَ فَهُدُوا وَ كُنْتَ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً وَ أَعْلَاهُمْ قُنُوتاً وَ أَقَلَّهُمْ كَلَاماً وَ أَصْوَبَهُمْ نُطْقاً وَ أَكْبَرَهُمْ رَأْياً وَ أَشْجَعَهُمْ قَلْباً وَ أَشَدَّهُمْ يَقِيناً وَ أَحْسَنَهُمْ عَمَلًا وَ أَعْرَفَهُمْ بِالْأُمُورِ كُنْتَ وَ اللهِ يَعْسُوباً لِلدِّينِ أَوَّلًا وَ آخِراً الْأَوَّلَ حِينَ تَفَرَّقَ النَّاسُ وَ الآخِرَ حِينَ فَشِلُوا كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ أَباً رَحِيماً إِذْ صَارُوا عَلَيْكَ عِيَالًا فَحَمَلْتَ أَثْقَالَ مَا عَنْهُ ضَعُفُوا وَ حَفِظْتَ مَا أَضَاعُوا وَ رَعَيْتَ مَا أَهْمَلُوا وَ شَمَّرْتَ إِذَا اجْتَمَعُوا وَ عَلَوْتَ إِذْ هَلِعُوا وَ صَبَرْتَ إِذْ

أَسْرَعُوا وَ أَدْرَكْتَ أَوْتَارَ مَا طَلَبُوا وَ نَالُوا بِکَ مَا لَمْ یَحْتَسِبُوا کُنْتَ عَلَی الْکَافِرِینَ عَذَاباً صَبّاً وَ نَهْباً وَ لِلْمُؤْمِنِینَ عَمَداً وَ حِصْناً فَطِرْتَ وَ اللهِ بِنَعْمَائِهَا وَ فُزْتَ بِحِبَائِهَا وَ أَحْرَزْتَ سَوَابِغَهَا وَ ذَهَبْتَ بِفَضَائِلِهَا لَمْ تُفْلَلْ حُجَّتُکَ وَ لَمْ یَزِغْ قَلْبُکَ وَ لَمْ تَضْعُفْ بَصِیرَتُکَ وَ لَمْ تَجْبُنْ نَفْسُکَ وَ لَمْ تَخِرَّ کُنْتَ کَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّکُهُ الْعَوَاصِفُ وَ کُنْتَ کَمَا قَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم آمَنَ النَّاسِ فِی صُحْبَتِکَ وَ ذَاتِ یَدِکَ وَ کُنْتَ کَمَا قَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ضَعِیفاً فِی بَدَنِکَ قَوِیّاً فِی أَمْرِ اللهِ مُتَوَاضِعاً فِی نَفْسِکَ عَظِیماً عِنْدَ اللهِ کَبِیراً فِی الْأَرْضِ جَلِیلًا عِنْدَ الْمُؤْمِنِینَ لَمْ یَکُنْ لِأَحَدٍ فِیکَ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِیکَ مَغْمَزٌ [وَ لَا لِأَحَدٍ فِیکَ مَطْمَعٌ]وَ لَا لِأَحَدٍ عِنْدَکَ هَوَادَةٌ الضَّعِیفُ الذَّلِیلُ عِنْدَکَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ حَتَّی تَأْخُذَ لَهُ بِحَقِّهِ وَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ عِنْدَکَ ضَعِیفٌ ذَلِیلٌ حَتَّی تَأْخُذَ مِنْهُ الْحَقَّ وَ الْقَرِیبُ وَ الْبَعِیدُ عِنْدَکَ فِی ذَلِکَ سَوَاءٌ شَأْنُکَ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرِّفْقُ وَ قَوْلُکَ حُکْمٌ وَ حَتْمٌ وَ أَمْرُکَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ وَ رَأْیُکَ عِلْمٌ وَ عَزْمٌ فِیمَا فَعَلْتَ وَ قَدْ نَهَجَ السَّبِیلُ وَ سَهُلَ الْعَسِیرُ وَ أُطْفِئَتِ النِّیرَانُ وَ اعْتَدَلَ بِکَ الدِّینُ وَ قَوِیَ بِکَ الْإِسْلَامُ فَظَهَرَ أَمْرُ اللهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ وَ ثَبَتَ بِکَ الْإِسْلَامُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَبَقْتَ سَبْقاً بَعِیداً وَ أَتْعَبْتَ مَنْ

بَعْدَکَ تَعَباً شَدِیداً فَجَلَلْتَ عَنِ الْبُکَاءِ وَ عَظُمَتْ رَزِیَّتُکَ فِی السَّمَاءِ وَ هَدَّتْ مُصِیبَتُکَ الْأَنَامَ فَإِنَّا لِلهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ رَضِینَا عَنِ اللهِ قَضَاهُ وَ سَلَّمْنَا لِلهِ أَمْرَهُ فَوَ اللهِ لَنْ یُصَابَ الْمُسْلِمُونَ بِمِثْلِکَ أَبَداً کُنْتَ لِلْمُؤْمِنِینَ کَهْفاً وَ حِصْناً وَ قُنَّهً رَاسِیاً وَ عَلَی الْکَافِرِینَ غِلْظَهً وَ غَیْظاً فَأَلْحَقَکَ اللهُ بِنَبِیِّهِ وَ لَا أَحْرَمَنَا أَجْرَکَ وَ لَا أَضَلَّنَا بَعْدَکَ وَ سَکَتَ الْقَوْمُ حَتَّی انْقَضَی کَلَامُهُ وَ بَکَی وَ بَکَی أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم ثُمَّ طَلَبُوهُ فَلَمْ یُصَادِفُوه(۱).

اسید بن صفوان مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوید: روزی که امیر المؤمنین علیه السّلام به شهادت رسید، گریه شهر را به لرزه در آورد و مردم مانند روز شهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وحشت زده شدند، مردی گریان و شتابان و إِنَّا لِلهِ وَإِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ گویان پیدا شد و می گفت: امروز خلافت نبوت بریده گشت تا به درب خانه ای که امیرالمؤمنین علیه السّلام در آن بود ایستاد و گفت:

خدایت رحمت کند ای اباالحسن تو در گرویدن به اسلام از همه مردم پیشتر و در ایمان با اخلاص تر و از نظر یقین محکم تر و از خدا ترسان تر و از همه مردم، رنجکش تر و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حافظ تر و نسبت به اصحابش امین تر بودی. مناقبت از همه برتر و سوابقت از همه شریف تر و درجه ات از همه رفیع تر و

ص:۸۶

۱- الکافی ۴۵۶/۱باب تولّد امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه نزدیکتر و از نظر روش و اخلاق و طریقه و کردار به آن حضرت شبیه تر و مقامت شریف تر و از همه نزدش گرامی تر بودی. خدا تو را از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد، توانا بودی هنگامی که اصحاب پیغمبر ناتوانی کردند، و به میدان آمدی زمانی که خواری و زبونی از خود نشان دادند و قیام کردی موقعی که سستی ورزیدند. و به روش رسول خدا چسبیدی، آنگاه که اصحابش آهنگ انحراف کردند، خلیفه ی بر حقّ او بودی، بی چون و چرا و در برابر زبونی منافقان و خشم کافران و بدآمدن حسودان و خواری فاسقان، ناتوانی نشان ندادی. زمانی که همه سست شدند، تو به امر خلافت قیام کردی و چون از سخن گفتن ناتوان شدند، سخن گفتی، و چون توقف کردند، در پرتو نور خدا گام برداشتی، آنگاه از تو پیروی کردند و هدایت یافتند. و تو از همه آرام تر و خدا را فرمانبردارتر و کم سخن تر و راستگوتر و فهیم تر و قوی تر و با یقین بیشتر و کردار نیکوتر و به امور آشناتر بودی.

سوگند به خدا تو در ابتدا و انتها رئیس و بزرگ دین بودی، ابتدا زمانی بود که مردم پراکنده شدند (بعد از شهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم) و انتها زمانی بود که سست شدند (بعد از قتل عثمان).

برای مؤمنان پدر مهربان بودی زمانی که تحت سرپرستی تو در آمدند، بارهای گرانی را که آنها از کشیدنش ناتوان شدند، به دوش گرفتی و آنچه (را از امور دین) تباه ساختند محافظت نمودی و آنچه (را از احکام و شرایع) رها کردند، رعایت فرمودی و زمانی که زبونی کردند و به جمع آوری مال دنیا حریص شدند، دامن به کمر زدی. صبر و تحمّل نمودی زمانی که آنها بی تابی کرده و (در امور)

شتاب نمودند و هر خونی را که می خواستند تو گرفتی (برای مسلمین از کفار خونخواهی کردی) و از برکت تو به خیراتی رسیدند که گمانش را نداشتند، بر کافران عذابی ریزان و رباینده و برای مؤمنان پشتیبان و سنگر بودی، به همراه نعمتهای خلافت آفریده شدی و به عطای الهی کامیاب گشتی و سوابقش را احراز کردی و فضائلش را به دست آوردی، شمشیر حجّت و دلیلت کُند نبود، و دلت مُنحرف نگشت و بصیرتت ضعیف نشد، هراسان نگشتی و سقوط نکردی. تو مانند کوه بودی که طوفانش نجنباند وهمچنان بودی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: در رفاقت و دارائی خویش امانتدارترین مردم است و باز چنان بودی که فرمود: از لحاظ بدن ضعیف و در انجام امر خدا قوی است، نزد خود فروتن و نزد خدا عظمت داشتی. در روی زمین بزرگ و نزد مؤمنین شریف بودی، هیچ کس را درباره تو راه عیب جوئی نبود و هیچ گوینده ای نسبت به تو راه خرده گیری نداشت و برای هیچ کس نرمی و مجامله نداشتی، هر ناتوان و زبونی نزد تو توانا و عزیز بود تا حقّش را برایش بستانی و هر توانای عزیز، نزدت ناتوان و زبون بود تا حقّ را از او بستانی و در این موضوع، خویش و بیگانه نزدت برابر بودند، شأن و شخصیت حق و راستی و مدارا نمودن با مردم بود. گفتارت حکمت و ثابت و فرمانت خویشتن داری و دوراندیشی و رأی ات دانش و نسبت به اعمالی که انجام می دادی مصمّم بودی. و هر آینه راه راست روشن گشت و امر مشکل آسان شد و آتش ها خاموش گشت، و دین به وسیله تو راست شد و اسلام قوت یافت و امر خدا ظاهر شد، اگر چه کافران دوست نداشتند. اسلام و اهل ایمان از برکت تو پا بر جا شد، و بسیار پیشی گرفتی

و جانشـینان خـود را به زحمت بسـیار انـداختی. زیرا هر چه می کوشـند، نمی نتواننـد از تـو پیروی کننـد تو بزرگـتر از آنی که مصـیبتت با گریه جبران شود، مرگ تو در آسمان بزرگ جلوه کرد و مصیبت تو مردم را خُرد کرد فإنا لِلهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ راجِعُونَ ما به قضاء خدا راضـی و نسـبت به فرمانش تسلیم هستیم، به خدا سوگند مسلمین هرگز کسی را مانند تو از دست ندهند، تو برای مؤمنین پناه و سـنگر وماننـد کوهی پا برجا و بر کافران خشونت و خشم بودی، خـدا تو را به پیغمبرش برساند و ما را از اَجرت محروم نسازد و بعد از تو گمراه نگرداند، مردم همه خاموش بودند تا سـخنش تمام شد، او گریست و اصـحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گریستند، سپس هر چه جستند، او را نیافتند.

ص:۸۹

مظلومیت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام اززبان آن بزرگوار

در بعضی از خطب و نامه های نهج البلاغه کلماتی از آن حضرت نقل شده که دلالت بر مظلومیّت آن حضرت می کند. از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱-مِن كَلامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلام:

وَ قَد قَامَ رَجُلٌ مِن أصحَابِهِ فَقَالَ نَهَيتَنَا عَنِ الحُكُومَهِ ثُمَّ أمَرتَنَا بِهَا فَلَم نَدرِ أيُّ الأمرَينِ أرشَدُ فَصَفَّقَ عَلَيْهِ السَّلام إحدى يَدَيهِ عَلَى الأُخرى ثُمَّ قَالَ:

هَـذَا جَزَاءُ مَـنْ تَرَكَ الْعُقْدَهَ أَمَـا وَ اللهِ لَوْ أَنِّی حِیـنَ أَمَرْتُکَمْ بِمَـا أَمَرْتُکَمْ بِهِ حَمَلْتُکَمْ عَلَی الْمَکْرُوهِ الَّذِی یَجْعَـلُ اللهُ فِیهِ خَیْراً فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَیْتُکُمْ.

وَ إِنِ اعْـوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُکُمْ وَ إِنْ أَبَیْتُمْ تَـدَارَکْتُکُمْ لَکَانَتِ الْوُثْقَی وَ لَکِنْ بِمَنْ وَ إِلَی مَنْ أُرِیـدُ أَنْ أُدَاوِیَ بِکُمْ وَ أَنْتُمْ دَائِی کَنَاقِشِ الشَّوْکَهِ بِالشَّوْکَهِ.

وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا اللهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبَّاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِیِّ وَ کَلَّتِ النَّزَعَهُ بِأَشْطَانِ الرَّکِیِ(۱).

از سخنان آن حضرت علیه السّلام در جنگ صفّین بعد از واقعه لیله الهریر، که شمّه ای از چگونگی آن در شرح خطبه ۳۶ نهج البلاغه فیض الاسلام بیان شده است.

چون لشـگر شام شـکست خورد آثار فتح و پیروزی را در لشگر عراق مشاهده نمودند، بر اثر مکر و حیله عمرو بن عاص دست از جنـگ کشـیده و قرآن ها را بر سـر نیزه کرده، حکومت حکمین را درخواست نمودنـد. بیشتر لشـگر عراق در خواسـتشان را پذیرفتند، ولی امام علیه السّـلام به این امر راضـی نبود و آنان را از قبول این درخواست نهی می فرمود، آنها بسیار اصرار نموده و گفتنـد اگردرخواست ایشـان را نپـذیری تو را می کُشـیم چنـانکه عثمـان بن عفّان او را کشتیم، پس حضـرت بر اثر اصـرار و گفتار زشتشان به حکمیّت تن داد و لشگرش را به پذیرفتن آن اجازه فرمود.

۱- خطبه ی ۱۲۰ نهج البلاغه فیض الاسلام

مردی از اصحاب حضرت برخاست و گفت: ما را از حکومت حکمین نهی کردی و پس از آن امر نمودی، نفهمیدیم کدام یک از این دو به هدایت و راهنمائی نزدیکتر است؟ امام علیه السّلام دست بر روی دست زده و فرمود: این (حیرت و سرگردانی) جزای کسی است که حزم و احتیاط را از دست داده است (و گفتار مرا پیروی نکرده و به قبول حکمیّت حکمین یعنی ابوموسی و عمرو بن عاص وادارم نمود). آگاه باشید به خدا سوگند اگر آن زمان که به شما امر کردم فریب نخورده و به حکمیّت تن ندهید شما را به کاری که میل نداشتید وادار کرده بودم که خداوند در آن خیر و نیکوئی قرار می داد و فتح و پیروزی نصیب می گردید. پس اگر استقامت می کردید، شما را هدایت و راهنمائی می کردم، و اگر منحرف بودید شما را به راه راست هدایت می نمودم، و اگر (از پیروی من) امتناع می نمودید شما را مجبور می ساختم تا دستور مرا انجام دهید. هر آینه آن رویّه (برای من و شما) استوارتر بود، ولیکن به کمک و همراهی و یاوری خواستن از چه کسی؟ می خواهم به کمک و همراهی شما مداوا کنم و فتح و پیروزی به دست آورم و حال آنکه شما خود درد و بیماری و موجب شکست من می باشید. من مانند کسی هستم که می خواهد خار را به وسیله ی خار از پا بیرون آورد و حال آنکه می داند میل خار با خار است (این جمله ضرب المثل است و استعمال آن در موقعی است که شخص کمک و یاری از کسی می خواهد که رغبت و میل او با دشمن باشد، و اصل مثل این است: لا تَنقُشُ الشَّوكَةَ بِالشَوكَةِ فَإنَّ ضَلعَهَا مَعَهَا یعنی خار را به وسیله خار بیرون نیاور، زیرا میل خار با خار است. در اینجا امام از

رنج بسیاری که از اصحاب دیده به خداوند سبحان شکایت نموده و از خدمات رؤسای دین مانند حمزه و جعفر و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و اوصاف پسندیده آنها یادآوری فرموده و از نبودنشان برای کمک و یاری تأسّف خورده و در خاتمه پند و اندرز داده می فرماید:) بار خدایا طبیبان این درد بی درمان ملول گشتند، و کِشندگان آب از چاه ها با ریسمان ها خسته و ناتوان شدند ما را که امیدی به هدایت و رستگاری این قوم نیست، تو خود علاج فرما.

۲-وَ مِنهَا

فَنَظَرتُ فَإِذَا لَيسَ لِی مُعِينٌ إِلَّا أهلُ بَيتِی فَضَنِنتُ بِهِم عَنِ المَوتِ وَ أغضَيتُ عَلَی القَذَی وَ شَرِبتُ عَلَی الشَّجَا وَ صَبَرتُ عَلَی أخذِ الكَظَمِ وَ عَلَی أمَرَّ مِن طَعمِ العَلقَمِ(۱).

و قسمتی از این خطبه است که (پیشامد خود را بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور اجمال بیان می فرماید: چون مخالفین، خلافت را که حقّ من بود غصب کردند): پس در کار خویش اندیشه کرده و دیدم در آن هنگام به غیر از اهل بیت خود یاوری ندارم و ایشان هم نمی توانستند با آن همه مخالفین ستیزه کنند، لذا راضی نشدم که آنها کشته شوند، و چشمی که خاشاک در آن رفته بود را به هم نهادم و با اینکه استخوان، گلویم را گرفته بود جام تلخ حوادث را نوشیدم، و بر گرفتگی راه نفس (از بسیاری غمّ و اندوه) و بر چیزهای تلخ تر از طعم علقم (که گیاهی است بسیار تلخ) شکیبائی نمودم.

ص:۹۴

۱- قسمتی از خطبه ی۲۶نهج البلاغه فیض الاسلام

۳-وَمِن خُطبَهٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلام

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَهٌ وَ اللهِ جَرَّتْ نَدَماً وَ أَعْقَبَتْ سَدَماً.

قَاتَلَكُمُ اللهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِی قَيْحاً وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِی غَيْظاً وَ جَرَّعْتُمُونِی نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَیَّ رَأْيِی بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِی طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّی لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْیَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ(۱).

ای نامردهایی که آثار مردانگی در شما نیست و ای کسانی که عقل شما، مانند عقل بچّه ها و زنهای تازه به حجله رفته است ای کاش من شما را نمی دیدم و نمی شناختم که به خدا سوگند نتیجه شناختن شما پشیمانی و غم و اندوه می باشد. خدا شما را بکشد که دل مرا بسیار چرکین کرده و سینه ام را از خشم پُر کرده اید، در هر نفس پی در پی غم و اندوه به من خورانده اید و به سبب نافرمانی و بی اعتنایی به من، رأی و تدبیرم را فاسد و تباه ساختید تا اینکه قریش گفتند پسر ابی طالب مرد دلیری است ولیکن علم جنگ

۱- قسمتی از خطبه ی۲۷نهج البلاغه فیض الاسلام

کردن ندارد خداوند پدرشان را بیامرزد که در گفتار خود فکر و تأمل نکردند آیا هیچ کدام از آنان ممارست و جدیّت مرا در جنگ داشته و پیش قدمی و ایستادگی او بیشتر از من بوده که هنوز به سنّ بیست سالگی نرسیده بودم که آماده ی جنگ گردیدم و اکنون زیاده از شصت سال از عمرم می گذرد ولکن رأی و تدبیر ندارد کسی که فرمانش را نمی برند و پیروی از احکامش نمی نمایند.

۴-وَ مِن کِتابٍ لَهُ عَلَیْهِ السَّلام:

وَرُبَّ بَعِیدٍ أقْرَبُ مِنْ قَرِیبٍ وَقَرِیبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِیدٍ وَالْغَرِیبُ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ حَبِیبٌ مَنْ تَعَدَّی الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَی قَدْرِهِ کَانَ أَبْقَی لَهُ وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَیْنَکَ وَبَیْنَ اللهِ وَمَنْ لَمْ یُبَالِکَ فَهُوَ عَدُوُّکَ (۱).

چه بسا دور، که از نزدیک نزدیک تر و چه بسا نزدیک، که از دور دورتر است، انسان تنها، کسی است که دوستی ندارد، کسی که از حق تجاوز کند، زندگی بر او تنگ می گردد، هر کس قدر و منزلت خویش بداند حرمتش باقی است، محکم ترین وسیله ای که می توانی به آن چنگ بزنی، رشته ای است که بین تو و خدای تو قرار دارد. کسی که به کار تو اهتمام نمی ورزد دشمن توست.

۵-وَ مِن کِتابٍ لَهُ عَلَیْهِ السَّلام إلی عُثْمانِ بْنِ حُنَیْفٍ الأنصارِی... بَلَی کَانَتْ فِی أیْدِینَا فَدَکٌ مِنْ کُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَیْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ

ص:۹۶

۱- قسمتی ازنامه ی۳۱نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی

آخَرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللهُ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدٍ جَدَثٌ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَالْمَدَرُ وَ سَدَّ فُرَجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَاكِمُ وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخَيُّرِ الْأَطْعِمَهِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْالْيَمَامَهِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ أَوْ أَبِيتَ مِبْطَاناً وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرْثَى وَ أَكْبَادٌ حَرَّى أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلِ

وَحَسْبُكَ دَاءً أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَهٍ

وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحِنُّ إِلَى الْقِدِّ

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَهِ الْعَيْشِ فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَهِ الْمَرْبُوطَهِ هَمُّهَا عَلَفُهَا أَوِ الْمُرْسَلَهِ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا أَوْ أُتْرَكَ سُدًى أَوْ أُهْمَلَ عَابِثاً أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلَالَهِ أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَهِ وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتَ ابْنِ أَبِي

طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَهِ الشُّجْعَانِ أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَهَ الْبَرِّيَّهَ أَصْلَبُ عُوداً، وَالرَّوَائِعَ الْخَضِرَهَ أَرَقُ جُلُوداً وَالنَّبَاتَاتُ الْبَدَوِيَّهُ أَقْوَى وُقُوداً وَ أَبْطَأُ خُمُوداً(۱).

آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دستهای گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند.

من نفس خود را با پرهیزکاری می پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک ترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشد.

من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، امّا هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعامهای لذیذ برگزینم، در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

« این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند». آیا به همین

۱- قسمتی از نامه ی۴۵نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی

رضایت دهم که مرا امیر المؤمنین خوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؛ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رهاشده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند، آیا مرا به بازی گرفته اند، آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم. گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید:«اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با همرزمان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوام تر است.

۶-وَ مِن خُطبَهٍ لَهُ عَلَیْهِ السَّلام فِی تَخویفِ أهلِ النَّهرَوان فَأَنَا نَذِیرٌ لَکُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرْعَی بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهَرِ وَ بِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَی غَیْرِ بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ لَا سُلْطَانٍ مُبِینٍ مَعَکُمْ قَدْ طَوَّحَتْ بِکُمُ الدَّارُ وَ احْتَبَلَکُمُ الْمِقْدَارُ وَ قَدْ کُنْتُ نَهَیْتُکُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُکُومَهِ فَأَبَیْتُمْ عَلَیَّ إِبَاءَ المُخالِفِینَ الْمُنَابِذِینَ حَتَّی صَرَفْتُ رَأْیِی إِلَی هَوَاکُمْ وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَّاءُ الْهَامِ سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ وَ لَمْ آتِ لَا أَبَا لَکُمْ بُجْراً وَ لَا أَرَدْتُ لَکُمْ ضُرّاً (۱).

ص:۹۹

۱- قسمتی از خطبه ی۳۶ نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی(شرح قسمت داخل پرانتز ازنهج البلاغه فیض الاسلام نقل شده است)

از خطبه های آن حضرت علیه السّلام است که در ترسانیدن اهل نهروان بیان فرموده اند:

(نهروان اسم موضعی ست در کنار نهری در راهی که به کوفه نزدیک است سمت صحرای حروراء، و حروراء نام قریه ایست نزدیک کوفه، و اینکه خوارج نهروان را حروریّه می نامند از جهت این است که اجتماع ایشان برای مخالفت با امیر المؤمنین علیه السّلام در آن صحرا بوده است، و سبب جنگ حضرت با خوارج نهروان آن است که چون در جنگ صفّین کارزار بر معاویه و اصحابش سخت شد مخصوصاً در لیله الهریر که سی و شش هزار نفر از هر دو لشگر کشته شد، و هریرالکلب در لغت زوزه کشیدن سگ را گویند، و روبرو شدن دلیران را در کارزار به آن تشبیه می نمایند، خلاصه بامداد آن شب معاویه به دستور عمرو بن عاص حیله به کار برده فرمان داد تا لشگریان پانصد قرآن بر سر نیزه ها کرده جلو لشگر حضرت آورده فریاد کردند: ای مسلمانان کارزار دَمار از روزگار عرب برآورد و این همه مخالفت بنیاد قبائل ما و شما را برانداخت، بیایید تا به کتاب خدا باز گشته به آنچه میان ما حکم کند رضا داده دست از مخالفت برداریم، این حیله ایشان مؤثّر شد و لشگر عراق از آن سخنان متردّد گشته در جنگ سستی نمودند و دوازده هزار کس رو گرداندند و به حضرت گفتند: مالک اشتر را از جنگ باز گردان و گر نه با تو می جنگیم، آن جناب ناچار مالک را باز گردانید و قضیّه حکمین رو داد، و حضرت از زیادی اصرار ایشان به حکمیّت آنان تن داد، و آنها بعد از دانستن رأی حکمین و حیله عمرو بن عاص بیش از پیش با حضرت مخالفت نموده گفتند: چون خلق را در کار خالق و امر خلافت حکم ساختی اکنون به

کفر و خطای خویش اقرار و پس از آن توبه کن تا از تو اطاعت و پیروی نماییم، حضرت ابتداء عبدالله بن عبّاس را فرستاد تا ایشان را نصیحت نمود و پس از آن خودش با آنان سخن گفته شبهاتشان را رفع فرمود تا اینکه هشت هزار تن از گفتار و تصمیم خود بازگشتند و چهار هزار نفر در صدد جنگ با آن حضرت برآمده متوجّه نهروان شدند، و همه آنها در حوالی آن نهر کشته گردیدند مگر نُه نفر که به اطراف گریختند، و اکثر نواصب و خوارج از نسل ایشانند، و سبب اینکه ایشان را خوارج می گویند آن است که بر آن حضرت خروج کردند، و سبب نامیدن نواصب آن است که به عداوت و دشمنی اهل بیت علیهم السّلام و شیعیان ایشان متظاهرند، خلاصه حضرت پیش از جنگ برای اتمام حجّت آنها را ترسانیده و فرمود):

شما را از آن می ترسانم مبادا صبح کنید در حالی که جنازه های شما در اطراف رود نهروان و زمین های پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجّت و دلیل قاطعی داشته باشید.از خانه ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شده باشید. من شما را از این حکمیّت نهی کرده ولی با سرسختی مخالفت کردید، تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای گروه کم خرد و بی خرد، ای ناکسان و بی پدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم.

۷-وَ مِن کِتَابٍ لَهُ عَلَیْهِ السَّلام إلی مُعاوِیَهَ جَواباً وَ هُوَ مِنْ مَحاسِنِ الْکُتُبِ:

وَ قُلْتَ إِنِّی کُنْتُ أَقَادُ کَمَا یُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّی أُبَایِعَ وَ لَعَمْرُ اللهِ لَقَدْ أَرَدْتَ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ وَ مَا عَلَی الْمُسْلِمِ مِنْ غَضاضَهٍ فِی أَنْ یَکُونَ مَظْلُوماً مَا لَمْ یَکُنْ شَاکّاً فِی دِینِهِ وَ لا مُرْتَاباً بِیَقِینِهِ وَ هَذِهِ حُجَّتِی إِلَی غَیْرِکَ قَصْدُها وَلَکِنِّی أَطْلَقْتُ لَکَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِکْرِها ثُمَّ ذَکَرْتَ ما کانَ مِنْ أَمْرِی وَ أَمْرِ عُثْمَانَ فَلَکَ أَنْ تُجابَ عَنْ هذِهِ لِرَحِمِکَ مِنْهُ فَأَ یُّنا کانَ أَعْدی لَهُ وَ أَهْدَی إِلَی مَقاتِلِهِ أَ مَنْ بَذَلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَکَفَّهُ أَم مَنِ اسْتَنْصَرَهُ فَتَراخَی عَنْهُ وَ بَثَّ الْمَنُونَ إِلَیْهِ حَتَّی أَتی قَدَرُهُ عَلَیْهِ کَلاّ وَاللهِ (لَقَدْ عَلِمَ اللهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ وَالْقائِلِینَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنا وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلاّ قَلِیلًا) وَ مَا کُنْتُ لِأَعْتَذِرَ مِنْ أَنِّی کُنْتُ أَنْقِمُ عَلَیْهِ أَحْداثاً فَإِنْ کانَ الذَّنْبُ إِلَیْهِ إِرْشادِی وَ هِدَایَتِی لَهُ فَرُبَّ مَلُومٍ لا ذَنْبَ لَهُ وَ قَدْ یَسْتَفِیدُ الظِّنَّهَ الْمُتَنَصِّحُ وَ مَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ(۱).

وگفته ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می کشاندند. سوگند به خدا خواستی نکوهش کنی، امّا ستودی، خواستی رسوا سازی که خود را رسوا کرده ای، مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته، و در

ص:۱۰۲

۱- قسمتی ازنامه ی۲۸ نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی

یقین خود شک نکند، این دلیل را آورده ام حتّی برای غیر تو که پند گیرند، و آن را کوتاه آوردم به مقداری که از خاطرم گذشت.

سپس کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می باشی، راستی کدام یک از ما دشمنی اش با عثمان بیشتر بود و راه را برای کشندگانش فراهم آورد آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست به جایش بنشیند، و به کار مردم رسد یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد نه، هرگز، به خدا سوگند؛« خداوند بازدارندگان از جنگ را در میان شما می شناسد، و آنان را که برادران خود را به سوی خویش می خوانند، و جز لحظه های کوتاهی در نبرد حاضر نمی شوند» من ادّعا ندارم که در مورد بدعت های عثمان، بر او عیب نمی گرفتم، نکوهش می کردم و از آن عذرخواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیارند کسانی که ملامت شوند و بی گناهند. و بسیارند ناصحانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند، من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم، و موفّقیت من تنها به لطف خداست، و توفیقات را جز از خدا نمی خواهم، بر او توکّل می کنم و به سوی او باز می گردم.

۸–قَالَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فِي سَحَرِهِ الیَوم الَّذِی ضُرِبَ فیه مَلَکَتْنِی عَیْنِی وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِی رَسُولُ اَللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم فقُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ مَا ذَا لَقِیتُ مِنْ أُمَّتِکَ مِنَ اَلْأَوَدِ وَ اَللَّدَدِ فَقَالَ اُدْعُ عَلَیْهِمْ فَقُلْتُ أَبْدَلَنِی اَللَّهُ بِهِمْ خَیْراً مِنْهُمْ وَ

أَبْدَلَهُمْ بِی شَرّاً لَهُمْ مِنِّی(یعنی بِالأَوَدِ الإعوِجَاج وَ بِاللَّدِدِ الخِصَام وَ هَذَا مِن أفصَحِ الکَلام)(۱).

(در سال ۴۰ هجری سحر گاهی که ضربت خوردند، فرمودند) شکوه ها با پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم همان گونه که نشسته بودم، خواب چشمانم را ربود، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را دیدم، پس گفتم ای رسول خدا، از امّت تو چه تلخی ها دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: نفرینشان کن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلّط گرداند.(کلمه «أوَد» یعنی کجی و انحراف و «لَدَد» یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیح ترین کلمات است)

۱- خطبه ی ۷۰نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی

شهادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در ماه رمضان سال چهلم هجری پیوسته از شهادت خود خبر می داد. حتی در یکی از روزهای میانی ماه، هنگامی که بر فراز منبر بود، دست به محاسن شریفش کشید و فرمود: «شقی ترین مردم این موها را با خون سرم رنگین خواهد کرد». همچنین فرمود: ماه رمضان فرا رسید و آن سرور ماههاست، در این ماه در وضع حکومت دگرگونی پدید می آید. آگاه باشید که شما در این سال در یک صف (بدون امیر) حج خواهید کرد و نشانه اش این است که من در میان شما نیستم.(۱) اصحاب آن

۱- بحارالانوار ۳۱۵/۴۱-ارشاد مفید ص ۱۵۱-روضه الواعظین ۱۶۳/۱

حضرت می گفتند: او با این سخن خبر از مرگ خود می دهد و آن را درک نمی کنیم (۱).

به همین جهت، آن حضرت در روزهای آخر عمر خود، هر شب به منزل یکی از فرزندان خود می رفت. شبی را نزد فرزندش امام حسن علیه السّلام و شبی در نزد فرزندش امام حسین علیه السّلام و شبی در نزد دامادش عبدالله بن جعفر شوهر حضرت زینب علیها السّلام افطار می کرد و بیش از سه لقمه غذا تناول نمی فرمود. یکی از فرزندانش سبب کم خوردن غذای حضرتش را پرسید. امام علیه السّلام فرمود: « امر خدا می آید و من می خواهم شکمم تهی باشد. یک یا دو شب بیشتر نمانده است». پس در همان شب ضربت خورد.(۲)

در شب شهادت افطار را میهمان دخترش ام کلثوم علیها السّلام بود. هنگام افطار سه لقمه غذا تناول فرمود و سپس به عبادت پرداخت. گاهی به آسمان نگاه می کرد و حرکات ستارگان را در نظر می گرفت و آیات الهی را تلاوت می فرمود و یا اینکه مرتب می فرمود: « اللّهُمَّ بارِک لِی فی المَوت» و گاهی می فرمود: « به خدا قسم، نه من دروغ می گویم و نه آن کسی که به من خبر داده دروغ گفته است، این است شبی که مرا وعده ی شهادت داده اند».(۳) این وعده را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرتش داده بود. حضرتش نقل می فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پایان خطبه ای که در فضیلت و احترام ماه رمضان بیان داشتند، گریه کردند. عرض کردم: چرا گریه می کنید؟ فرمودند: برای سرنوشتی که در این ماه

۱- ارشاد مفید ص ۱۵۱-روضه الواعظین ۱۶۳/۱

۲- بحارالانوار ۳۰۰/۴۱حدیث ۳۱-ارشاد ص ۱۵۱-روضهالواعظین ۱۶۴/۱-کشف الغمه ۵۸۱/۱

۳- بحارالانوار ۲۷۷/۴۲-روضهالواعظین ۱۶۴/۱

برای شما پیش می آید: «كَأَنّى بِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّى لِرَبِّكَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقَهِ ثَمُودَ فَضَرَبَكَ ضَرْبَهً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ»(۱). یعنی: گویا می بینم که تو مشغول نماز هستی و شقی ترین مردم جهان، همتای کشنده ی ناقه ی ثمود، قیام می کند و ضربتی بر فرق تو فرود می آورد و محاسنت را با خون سرت رنگین می سازد.

بالاخره آن شب هولناک به پایان رسید و حضرت علی علیه السّلام در تاریکی سحر جهت ادای نماز صبح به مسجد حرکت فرمودند. مرغابی هایی که در خانه بودند، در پی ایشان رفته و به جامه ی ایشان آویختند. بعضی خواستند آنها را از حضرتش دور نمایند. فرمود:«دَعُوهُنَّ فَانَّهُنَّ صَوائِحُ تَتْبَعُهَا نَوائِحُ » یعنی: آنها را به حال خود بگذارید که فریاد کنندگانی هستند که نوحه گرانی در پی دارند.(۲)

امام حسن علیه السّلام عرض کرد: این چه فال بدی است که می زنی؟ فرمود: ای پسر، فال بد نمی زنم، لیکن دل من گواهی می دهد که کشته خواهم شد.(۳) امّ کلثوم علیها السّلام از گفتار امام علیه السّلام پریشان شد و عرض کرد: دستور بفرمایید که جُعده به مسجد برود و با مردم نماز بگزارد. حضرت فرمود: از قضای الهی نمی توان گریخت. آن گاه کمربند خود را محکم بستند و در حالی که این دو بیت را زمزمه می کردند، عازم مسجد شدند.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السّلام ۲۹۷/۱-بحارالانوار ۱۹۰/۴۲حدیث۱

۲- الکافی ۲۵۹/۱حدیث۴-بحارالانوار ۲۶۴/۴۲حدیث۴۷-کشف الغمه ۴۳۶/۱-تاریخ یعقوبی ۲۱۲/۲-ارشاد ص۶۵۲-روضهالواعظین ۱۶۵/۱-مروج الذهب ۴۲۵/۲

۳- بحارالانوار ۲۷۷/۴۲-کشف الغمه ۵۸۴/۱

أُشْدُدْ حَيازيمَکَ لِلمَوْتِ فَإنَّ المَوْتِ لاقیکَ

وَلا تَجْزَعْ مِنَ الْمَوْتِ إذَا حَلَّ بِوادیکَ(۱)

یعنی: کمر خود را برای مرگ محکم ببند، زیرا مرگ تو را ملاقات خواهد کرد و از مرگ، آن گاه که به سوی تو در آید، جزع و فریاد مکن.

حضرت وارد مسجد شده و به نماز ایستادند و تکبیر افتتاح فرمود و پس از قرائت، به رکوع و سپس به سجده رفتند. در این هنگام ابن ملجم در حالی که فریاد می زد: «لله الحُکْم لالَکَ یا عَلی»(۲) با شمشیر زهرآلود ضربتی بر سر مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام وارد آورد. از قضا این ضربت بر محلی اصابت کرد که سابقاً شمشیر عمرو بن عبدود بر آن وارد شده بود و فرق مبارک آن حضرت را تا پیشانی شکافت(۳).

مرحوم شیخ طوسی در « امالی» حدیث دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیهما السّلام از پدران گرامیش از امام سجاد علیه السّلام نقل می کند: ابن ملجم در حالی که حضرت علی علیه السّلام در سجده بود، ضربتی بر فرق مبارک آن حضرت وارد ساخت.(۴)

دانشمند معروف اهل تسنن سبط ابن جوزی می نویسد: هنگامی که امام در محراب قرار گرفت چند نفر به او حمله کردند و ابن ملجم ضربتی بر آن حضرت فرود آورده و بلافاصله با همراهانش گریختند(۵). خون از سر مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در

۱- بحارالانوار۱۹۲/۴۲-ارشادمفید۱۶/۱-مروج الذهب۴۲۹/۲-مقاتل الطالبین ص۳۱

۲- بحارالانوار۳۰۹/۴۲-ارشاد مفید۲۰/۱-المناقب۳۴۶/۲

۳- بحارالانوار۲۸۰/۴۲

۴- الدمعه السّاکبه۱۱۹/۳-بحارالانوار۲۰۵/۴۲حدیث۹

۵- تذکره الخواص ص۱۷۷(چاپ نجف)

محراب جاری شده و محاسن شریفش را رنگین کرد. در این حال آن حضرت فرمود: « فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَهِ»(۱) به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم. سپس این آیه را تلاوت فرمود:« مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فيها نُعيدُكُمْ وَمِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى»(۲).

وقتی ضربه ی ابن ملجم ملعون به سر مبارک حضرتش رسید، فریاد زدند: او را بگیرید. مردم از پی ابن ملجم شتافتند و کسی به او نزدیک نمی شد مگر آنکه او را با شمشیر می زد. پس قُثَمْ بن عبّاس پیش تاخت و او را بغل گرفت و به زمین کوبید. چون او را به نزد حضرت علی علیه السّلام آوردند، ایشان فرمودند: آیا تو پسر ملجم هستی؟ گفت: آری.

وقتی حضرت ضارب را شناخت به فرزندش امام حسن علیه السّلام فرمود: مواظب دشمنت باش، شکمش را سیر و بندش را محکم کن. پس اگر به شهادت رسیدم، او را به من مُلحق کن تا در نزد پروردگارم با او احتجاج کنم و اگر زنده ماندم یا او را می بخشم یا قصاص می کنم.(۳) حسنین علیهما السّلام به اتفاق بنی هاشم، حضرت علی علیه السّلام را در گلیم گذاشتند و به خانه بردند. بار دیگر ابن ملجم ملعون را به نزد آن حضرت آوردند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام به او نگریست و فرمود: اگر من مُردم او را بکشید، چنان که مرا کشت و اگر سالم ماندم، خواهید دید که رأی من درباره ی او چیست. ابن ملجم ملعون گفت: من این شمشیر را به

۱- بحارالانوار۲۳۹/۴۲

۲- بحارالانوار۲۸۰/۴۲-سوره ی طه،آیه ی۵۵:شما را از خاک آفریدیم ودرآن بازتان می گردانیم وبار دیگر ازآن بیرونتان می آوریم.

۳- بحارالانوار۲۸۸/۴۲-تاریخ یعقوبی۲۱۲/۲

هزار درهم خریده ام و به هزار درهم دیگر زهر داده ام، پس اگر مرا خیانت کند حق تعالی او را هلاک گرداند(۱). در این موقع حضرت امّ کلثوم علیها السّلام به او گفت: ای دشمن خدا، امیرالمؤمنین را کشتی؟ آن ملعون گفت: امیرالمؤمنین را نکشته ام، بلکه پدر تو را کشته ام. حضرت امّ کلثوم علیها السّلام گفت: امیدوارم که آن حضرت از این جراحت شفا یابد. ابن ملجم ملعون باز با وقاحت گفت: می بینم که برایش گریان خواهی بود. والله که من به او ضربتی زده ام که اگر آن را در میان اهل زمین قسمت کنند همه را هلاک خواهد کرد.(۲) قدری شیر برای آن حضرت آوردند. کمی از آن شیر را نوشیده و فرمودند: به زندانی خود نیز از این شیر بدهید و او را اذیّت نکنید. هنگامی که امام علیه السّلام ضربت خوردند، پزشکان کوفه به بالین حضرتش گرد آمدند. در بین آنان از همه ماهرتر اثیر بن عمرو بود که جراحات را معالجه می کرد. وقتی آن زخم را دید دستور داد شُش گوسفندی را که هنوز گرم است برای او بیاورند. سپس رگی از آن بیرون آورد و در محل ضربت قرار داد. وقتی که آن رگ را بیرون آورد، گفت: یا علی وصیّت های خود را بفرما، زیرا این ضربت به مغز رسیده و معالجه موثر نیست(۳). در این هنگام امام علیه السّلام خطاب به دو فرزندشان امام حسن و امام حسین علیهما السّلام چنین وصیّت فرمودند(۴) :

۱- بحارالانوار۲۳۱/۴۲-کشف الغمه ۵۸۶/۱-تاریخ طبری ۱۸۵/۱

۲- بحارالانوار۲۳۱/۴۲-مقاتل الطالبین ص۳۶-طبقات ابن سعد۲۴/۲-کامل ابن اثیر۱۶۹/۳تاریخ طبری۸۵/۶-عقدالفرید۳۵۹/۴-کشف الغمه ۵۸۶/۱

۳- بحارالانوار۲۳۴/۴۲

۴- این وصیت،گرچه خطاب به حسنین علیهما السّلام است ولی درحقیقت برای تمام افراد بشر تا پایان عالم است.این وصیّت را عده ای ازمحدثان ومورخانی که قبل ازمرحوم سید رضی وبعد از او می زیسته اند باذکر سند نقل کرده اند.وسائل الشیعه۱۲۸/۲۹حدیث ۳۵۳۱۶-بحارالانوار۲۵۶/۴۲حدیث۵۸-روضهالواعظین ۱۳۶/۱-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید۵/۱۷-تاریخ طبری۸۵/۶-تحف العقول ص۱۹۷-مقاتل الطالبین ص۳۸

(وصیّت حضرت علی علیه السّلام به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام پس از ضربت ابن ملجم ملعون در ماه مبارک رمضان سال ۴۰ هجری در شهر کوفه)

أُوصِیکُمَا وَجَمِیعَ وَلَدِی وَأَهْلِی وَمَنْ بَلَغَهُ کِتَابِی بِتَقْوَی اللهِ وَنَظْمِ أَمْرِکُمْ وَصَلَاحِ ذَاتِ بَیْنِکُمْ فَإِنِّی سَمِعْتُ جَدَّکُمَا صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَیْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَاهِ وَالصِّیَامِ.

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیّت به آنها می رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که می فرمود: اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است.

أُوصِیکُمَا بِتَقْوَی اللهِ وَ أَلَّا تَبْغِیَا الدُّنْیَا وَ إِنْ بَغَتْکُمَا وَ لَا تَأْسَفَا عَلَی شَیْءٍ مِنْهَا زُوِیَ عَنْکُمَا وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَ اعْمَلَا لِلْأَجْرِ وَ کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً.

شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گر چه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

اللهَ اللهَ فِی الْأَیْتَامِ فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا یَضِیعُوا بِحَضْرَتِکُمْ.

خدا را، خدا را، درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد.!

ص:۱۱۱

وَاللَّهَ اللَّهَ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ.

خدا را، خدا را، درباره همسایگان، حقوقشان را رعایّت کنید که وصیّت پیامبر شماست، که همواره حضرتش به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معیّن خواهد فرمود.

وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.

خدا را، خدا را، درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند.

وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

خدا را، خدا را، درباره نماز، چرا که ستون دین شماست.

وَاللَّهَ اللَّهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِيتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا.

خدا را، خدا را، درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی شوید.

وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّقَاطُعَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلَّى عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ [شِرَارُكُمْ] ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ .

خدا را، خدا را، درباره جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در این راه خدا، و بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر،

مبادا از هم روی گردانید و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلّط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد!

ثُمَّ قَالَ یَا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُلْفِیَنَّکُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِینَ خَوْضاً تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِی إِلَّا قَاتِلِی انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ وَ لَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهِ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّم یَقُولُ إِیَّاکُمْ وَ الْمُثْلَهَ وَ لَوْ بِالْکَلْبِ الْعَقُور.

سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطّلب، مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید و بگویید، امیرمؤمنان کشته شد، بدانید جز کُشنده ی من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید! اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید، و دست و پا و دیگر اعضای او را مَبُرید که من از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود:« بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد».

ص:۱۱۳

تغسیل وتکفین امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

۱-أَبُو بَكْرٍ اَلشِّيرَازِيُّ فِي كِتَابِهِ عَنِ اَلْحَسَنِ اَلْبَصْرِيِّ قَالَ أَوْصَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلام عِنْدَ مَوْتِهِ لِلْحَسَنِ وَ اَلْحُسَيْنِ عَلیهما السّلام وَ قَالَ لَهُمَا إِنْ أَنَا مِتُّ فَإِنَّكُمَا سَتَجِدَانِ عِنْدَ رَأْسِي حَنُوطاً مِنَ اَلْجَنَّةِ وَ ثَلاَثَةَ أَكْفَانٍ مِنْ إِسْتَبْرَقِ اَلْجَنَّهِ فَغَسِّلُونِي وَ حَنِّطُونِي بِالْحَنُوطِ وَ كَفِّنُونِي قَالَ اَلْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَوَجَدْنَا عِنْدَ رَأْسِهِ طَبَقاً مِنَ اَلذَّهَبِ عَلَيْهِ خَمْسُ شَمَّامَاتٍ مِنْ كَافُورِ اَلْجَنَّهِ وَ سِدْراً مِنْ سِدْرِ اَلْجَنَّهِ فَلَمَّا فَرَغُوا مِنْ غُسْلِهِ وَ تَكْفِينِهِ

ص:۱۱۵

أَتَی اَلْبَعِیرُ فَحَمَلُوهُ عَلَی اَلْبَعِیرِ بِوَصِیَّةٍ مِنْهُ وَ کَانَ قَالَ فَسَیَأْتِی اَلْبَعِیرُ إِلَی قَبْرِی فَیُقِیمُ عِنْدَهُ فَأَتَی اَلْبَعِیرُ حَتَّی وَقَفَ عَلَی شَفِیرِ اَلْقَبْرِ فَوَ اَللَّهِ مَا عَلِمَ أَحَدٌ مَنْ حَفَرَهُ فَأُلْحِدَ فِیهِ بَعْدَ مَا صُلِّیَ عَلَیْهِ وَ أَظَلَّتِ اَلنَّاسَ غَمَامَةٌ بَیْضَاءُ وَ طُیُورٌ بِیضٌ فَلَمَّا دُفِنَ ذَهَبَتِ اَلْغَمَامَةُ وَ اَلطُّیُورُ(۱).

در مناقب ابن شهر آشوب آمده که، ابوبکر شیرازی در کتابش به نقل از حسن بصری آورده که: حضرت علی علیه السّلام در آستانه شهادت به حسن و حسین علیهما السّلام وصیت کرد و فرمود:

زمانی که من کشته شدم، بالای سر من حنوطی از بهشت و سه قطعه از حوله های بهشتی می یابید. پس مرا غسل دهید و با حنوط بهشتی حنوطم کنید و پس از آن کفنم نمائید. امام حسن علیه السّلام می فرماید: « (ما بالای سر امیرالمؤمنین علی علیه السّلام) طبقی از طلا یافتیم که پنج تکه کافور بهشتی سبز خوشبو در آن بود و سدری از سدرهای بهشتی».

پس چون از غسل و کفن آن حضرت فارغ شدند، پیکر مطهّر حضرت علی علیه السّلام را بر شتری که خود حضرت وصیّت کرده بودند قرار داده، که خود حضرت فرموده بود: «این شتر مرا به سوی قبرم می برد و در همان جایی که قبر من است می ایستد».

پس آن شتر همان طور که حضرتش فرموده بودند حرکت کرد و آمد و در کنار قبری که از قبل آماده شده بود ایستاد. قبری که به خدا سوگند هیچ کس نمی دانست چه کسی آن را آماده کرده است.

ص:۱۱۶

۱- بحارالانوار۲۳۴/۴۲حدیث۴۴

پس بر امیرالمؤمنین علیه السّلام نماز گزارده شد و پیکر مطهّرش درون قبر قرار گرفت و لحدش چیده شد.

و برای مردم ابری سفید و پرندگانی ظاهر شده، پس چون حضرت دفن شدند، آن ابر سفید و پرندگان رفتند.

۲-عَنْ مَنْصُورِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيهِما السّلام فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ أُوصِيكُمَا وَصِيَّةً فَلَا تُظْهِرَا عَلَى أَمْرِي أَحَداً فَأَمَرَهُمَا أَنْ يَسْتَخْرِجَا مِنَ الزَّاوِيَةِ الْيُمْنَى لَوْحاً وَ أَنْ يُكَفِّنَاهُ فِيمَا يَجِدَانِ فَإِذَا غَسَّلَاهُ وَضَعَاهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّوْحِ وَ إِذَا وَجَدَا السَّرِيرَ يُشَالُ مُقَدَّمُهُ يُشِيلَانِ مُؤَخَّرَهُ وَ أَنْ يُصَلِّيَ الْحَسَنُ مَرَّةً وَ الْحُسَيْنُ مَرَّةً صَلَاةَ إِمَامٍ فَفَعَلَا كَمَا رَسَمَ فَوَجَدَا اللَّوْحَ وَ عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا ذَخَرَهُ نُوحٌ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلام وَ أَصَابَا الْكَفَنَ فِي دِهْلِيزِ الدَّارِ مَوْضُوعاً فِيهِ حَنُوطٌ قَدْ أَضَاءَ نُورُهُ النَّهَارَ(۱).

از منصور بن محمد فرزند عیسی از پدرش و او از جدّش زید بن علی و او از پدرش و به نقل از جدش حضرت حسین بن علی علیهما السّلام در خبری طولانی این گونه نقل شده است که حضرت علی علیه السّلام فرمودند:« به شما (امام حسن و امام حسین علیهما السّلام) سفارشی می کنم که تکفین و تغسیل من را برای هیچ کس آشکار نکنید. پس ایشان را امر کردند که لوحی را از زاویه

۱- بحارالانوار۲۳۵/۴۲

سمت راست حجره خارج سازند و حضرت را در آنچه که می یابند کفن کنند و هر گاه حضرتش را غسل دادند، بر آن لوح قرارش داده و زمانی که تابوتی را یافتند که جلویش برداشته شده است، عقبش را بر دوش بگیرند و دیگر اینکه امام حسن علیه السّلام یک بار و امام حسین علیه السّلام هم یک بار نماز بر پیکر حضرت بخوانند. امام حسن و امام حسین علیهما السّلام همان کردند که حضرتش دستور فرموده بود. پس لوحی یافتند که در آن نوشته شده بود:«بسم الله الرّحمن الرّحیم این است آن چه که نوح نبی (علی نبینا و آله و علیه السّلام) از برای علی بن ابیطالب (علیهما السّلام) ذخیره کرده است» و به کفنی برخورد کردند که در ابتدای ورودی خانه قرار داشت و در آن حنوطی بود که از نورش روز هم روشن می شد. ۳-رُوِیَ أَنَّهُ قَالَ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلام وَقْتَ الْغُسْلِ أمَا تَرَی إِلَی خِفَّهِ أمِیرِالمُؤمِنِینَ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَیْهِ السَّلام یَا أَبَا عَبْدِ اللهِ إنَّ مَعَنَا قَوْماً یُعِینُونَنَا فَلَمَّا قَضَیْنَا صَلَاهَ العِشَاءِ الْآخِرَهِ إذاً قَدْ شِیلَ مُقَدَّمُ السَّرِیرِ وَ لَمْ یَزَلْ نَتَّبِعُهُ إِلَی أَنْ وَرَدْنَا إِلَی الْغَرِیَّ فَأَتَیْنَا إِلَی قَبْرٍ عَلَی مَا وَصَفَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینِ عَلَیْهِ السَّلام وَ نَحْنُ نَسْمَعُ خَفْقَ أَجْنِحَهٍ کَثِیرَهٍ وَ ضَجَّهً وَ جَلَبَهً فَوَضَعْنَا السَّرِیرَ وَ صَلَّیْنَا عَلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ کَمَا وَصَفَ لَنَا وَ نَزَلْنَا قَبْرَهُ فَأَضْجَعْنَاهُ فِی لَحْدِهِ وَ نَضَّدْنَا عِلَیْهِ اللَّبِنَ(۱).

ص:۱۱۸

۱- بحارالأنوار ۲۳۴/۴۲،باب۱۲۷

روایت شده که امام حسین علیه السّلام در وقت غسل حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: آیا نمی بینی که امیرالمؤمنین علی علیه السّلام چه بی کس و تنهاست؟!! امام حسن علیه السّلام فرمودند: ای اباعبدالله همانا با ما قومی هستند که چون نماز عشاء را اقامه کنیم ما را در امر تشییع یاری خواهند کرد در این هنگام جلوی تابوت برداشته شد و ما هم عقب تابوت را برداشته، و آن را برده تا به صحرای نجف رسیدیم و قبری دیدیم که امیرالمؤمنین علیه السّلام برای ما توصیف کرده بودند. در حالی که صدای برهم خوردن بالهای زیاد و ضجّه و شیون می شنیدیم. تابوت را روی زمین قرار داده و بر بدن آن حضرت همان گونه که خود فرموده بود، نماز گزاردیم و وارد قبرش نموده، او را در لحدش خواباندیم و سنگهای لحد را چیدیم.

۴-فِی الْخَبَرِعَنِ الصَّادِقِ عَلَیْهِ السَّلام فَأَخَذَا اَللَّبِنَهَ مِنْ عِنْدِ اَلرَّأْسِ بَعْدَ مَا أَشْرَجَا عَلَیْهِ اَللَّبِنَ فَإِذَا لَیْسَ فِی اَلْقَبْرِ شَیْءٌ فَإِذَا هَاتِفٌ یَهْتِفُ أَمِیرُ اَلْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام کَانَ عَبْداً صَالِحاً فَأَلْحَقَهُ اَللهُ بِنَبِیِّهِ وَ کَذَلِکَ یَفْعَلُ بِالْأَوْصِیَاءِ بَعْدَ اَلْأَنْبِیَاءِ حَتَّی لَوْ أَنَّ نَبِیّاً مَاتَ بِالْمَشْرِقِ وَ مَاتَ وَصِیُّهُ فِی بِالْمَغْرِبِ لَأَلْحَقَ النَّبِیَّ بِالْوَصِیِّ (۱).

در خبری از امام صادق علیه السّلام که فرمود پس از آنکه سنگهای لحد را امام حسن و امام حسین علیهما السّلام چیدند از قسمت سر مبارک یک سنگ را برداشته ناگاه متوجه شدند که هیچ چیز در قبر نیست. در همین هنگام هاتفی ندا داد که امیرالمؤمنین علیه السّلام

۱- بحارالأنوار ۲۱۴/۴۲،حدیث ۱۴-التهذیب ۱۰۶/۶،حدیث ۳

بنده ای صالح بود که خدا او را به پیامبرش ملحق نمود و این گونه عمل می کند خدا در مورد اوصیاء پس انبیاء حتی اگر پیامبری در شرق و وصیّش در غرب از دنیا رفته باشند، آن وصی نزد آن نبی آورده می شود.

۵-وَ فِی خَبَرٍ عَنْ أُمِّ کُلْثُوم بِنْتِ عَلِیٍّ عَلَیها السَّلام فَانْشَقَّ الْقَبْرُ عَنْ ضَرِیحٍ فَإِذَا هُوَ بِسَاجَةٍ مَکْتُوبٍ عَلَیْهَا بِالسُّرْیَانِیَّهِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ هَذَا قَبْرٌ حَفَرَهُ نُوحٌ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَصِیِّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَهِ سَنَهٍ فَانْشَقَّ الْقَبْرُ فَلَا نَدْرِی وَ سَأَلَ ابْنُ مُسْکَانَ الصَّادِقَ عَلَیْهِ السَّلام عَنِ الْقَائِمِ الْمَائِلِ فِی طَرِیقِ الْغَرِیِّ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّهُمْ لَمَّا جَاءُوا بِسَرِیرِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام انْحَنَی أَسَفاً وَحُزْناً عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام (۱).

در خبری از ام کلثوم علیها السّلام دختر حضرت علی علیه السّلام این گونه آمده که قبر از یک ضلع شکافته شده در این هنگام لوحی پدیدار شد که بر آن به زبان سریانی نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم این قبری است که نوح برای وصیّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هفتصد سال پیش از طوفان حفر کرد،قبر شکافته شد در حالی که ما هیچ نمی دانستیم و ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام درباره ی ستونهایی که در صحرای نجف مایل شده اند پرسید، حضرت فرمودند: بلی، هنگامی که تابوت

۱- بحارالأنوار ۲۳۶/۴۲-المناقب ۳۴۹/۲

امیرالمؤمنین علیه السّلام به این صحرا آورده شد این ستونها از شدّت حزن بر امیرالمؤمنین علیه السّلام خم شدند.

۶-تَفْسِیرُ وَکِیع وَ السُّدِّیِّ وَ السُّفْیَانِ وَ أَبِی صَالِحٍ أَنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ عُمَرَ قَرَأَ قَوْلَهَ تَعَالَی أَوَلَمْ یَرَوْا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها یَوْمَ قُتِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام وَ قَالَ لَقَدْ کُنْتَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ الطَّرَفَ الْأَکبَرَ فِی الْعِلْمِ الْیَوْمَ نَقَصَ عِلْمُ الْإِسْلَامِ وَ مَضَی رُکْنُ الْإِیمَانِ (۱).

در مناقب ابن شهر آشوب به نقل از تفسیر وکیع و سدیّ و سفیان و ابی صالح آمده: عبدالله بن عمر (روزی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام به شهادت رسید)، این فرمایش خداوند متعال را قرائت کرد: «أَوَلَمْ یَرَوْا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ...»(۲) و گفت: یا امیرالمؤمنین! به تحقیق که تویی آن طرف بزرگ در علم، امروز علم اسلام ناقص شد و ایمان اساسش را از دست داد.

۷-الزَّعْفَرَانِیُّ عَنِ الْمُزَنِیِّ عَنِ الشَّافِعِیِّ عَنْ مَالِكٍ عَنْ سُمَیٍّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ قَالَ لَمَّا قُتِلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلام قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ هَذَا الْیَوْمَ نَقَصَ الْفِقْهُ وَ الْعِلْمُ مِنْ أرْضِ الْمَدِینَهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ نُقْصَانَ الْأَرْضِ نُقْصَانُ عُلَمَائِهَا وَ خِیَارِ أَهْلِهَا إِنَّ اللهَ لَا یَقْبِضُ هَذَا الْعِلْمَ انْتِزَاعاً یَنْتَزِعُهُ مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ وَ لَکِنَّهُ

۱- بحارالأنوار۲۳۶/۴۲،حدیث ۴۵-المناقب۳۰۸/۳

۲- رعد/۴۱ ترجمه:«آیا مردم ندیدند که ما عزم سرزمین کرده واز هر طرف می کاهیم».

يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَّالًا فَيَسْأَلُوا فَيُفْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيَضِلُّوا وَ أَضَلُّوا(۱).

زعفرانی از مزنی از شافعی از مالک از سُمیّ از ابی صالح در وقت شهادت امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کنند که ابن عباس گفت: در این روز فقه و علم سرزمین مدینه ناقص شد. پس گفت: همانا نقص زمین در از دست دادن علماء و خوبان آن است. همانا خداوند این علم را نمی ستاند به گونه ای که در سینه ی هیچ بزرگی باقی نماند. بلکه این علم را با گرفتن علمائش می ستاند تا جایی که برای عالمی در این راستا باقی نماند و مردم رهبرانی جاهل را برای خود برگزینند و در این حال است که مردم می پرسند و این جاهل ها فتوا می دهند، و مردم را گمراه می کنند و خود هم به و بیراهه می روند.

۸-سَعِیدُ بْنُ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً وَ قَدْ کَانَ قَبْرُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِمَا السَّلام مَعَ نُوحٍ فِی السَّفِینَهِ فَلَمَّا خَرَجَ مِنَ السَّفِینَهِ تَرَکَ قَبْرَهُ خَارِجَ الْکُوفَهِ فَسَأَلَ نُوحٌ رَبَّهُ الْمَغْفِرَهَ لِعَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ عَلَیْهِماالسَّلام قَوْلُهُ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ قَالَ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِینَ یَعْنِی الظَّلَمَهَ لِأَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وَسَلَّم إِلَّا تَباراً(۲).

۱- بحارالأنوار ۲۳۷/۴۲-المناقب ۳۰۸/۳

۲- بحارالأنوار ۲۳۷/۴۲-المناقب ۳۰۹/۳

سعید بن جبیر از ابن عبّاس پیرامون این فرمایش خداوند «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ...»(۱) نقل می کند که او گفت: همانا قبر علی بن ابیطالب علیهما السّلام با قبر نوح در آن کشتی قرار داشت، پس وقتی از کشتی خارج شد قبر او را در کوفه قرار داد و پس از آن نوح از پروردگارش با گفتن للمؤمنین و المؤمنات برای علی و فاطمه علیهما السّلام طلب آمرزش کرد، سپس گفت:«وَلا تَزِدِ الظّالِمِینَ » یعنی ظالمین به اهل بیت محمّد علیهم السّلام.

۹-وَ رُوِیَ أَنَّهُ نَزَلَ فِیهِ وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ(۲).

وروایت شده که آیه« وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ» درشأن حضرت علی علیه السّلام نازل شده است.

۱۰-أَبُوبَکْرِ بْنُ مَرْدَوَیْهِ فِی فَضَائِلِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام وَ أَبُوبَکْرٍ الشِّیرَازِیُّ فِی نُزُولِ الْقُرْآنِ أَنَّهُ قَالَ سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ کَانَ عَلِیٌّ یَقْرَأ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها قَالَ فَوَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَتُخْضَبَنَّ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ أَشَارَ بِیَدِهِ إِلَی لِحْیَتِهِ وَ رَأْسِهِ (۳).

ابوبکر بن مردویه در فضائل امیرالمؤمنین علیه السّلام و ابوبکر شیرازی در نزول القرآن آورده اند که سعید بن مسیب گفته: علی علیه السّلام

ص:۱۲۳

۱- نوح/۲۸ترجمه:«بارالها مرا وپدرومادرم رابیامرز».

۲- شعراء/۲۲۷ترجمه:«وبه زودی ستمگران خواهند دانست که به کدام دگرگون گاه دگرگون می شوند». بحارالأنوار۲۳۷/۴۲-المناقب۳۰۹/۳

۳- بحارالأنوار۲۳۷/۴۲-المناقب۳۰۹/۳

هر گاه آیه ی « إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها»(۱) را تلاوت می کرده، می فرمود: سوگند به آن کسی که جان من در ید قدرت اوست می بینم رنگین می شود این از این، سپس با دست مبارک اشاره به سر و محاسن شریف نمودند.

ص:۱۲۴

۱- شمس/۱۲ترجمه:«هنگامی که شقی ترینشان برانگیخته شد».

مظلومیّت امام امیر المؤمنین علی علیه السّلام پس از شهادت

از بزرگترین و سخت ترین مظلومیّت های آن حضرت این بود که در طول بیش از چهل سال در شرق و غرب مملکت اسلامی، منابر محل ناسزاگوئی و اهانت و جسارت به آن حضرت شده بود، که در این خصوص به چند مورد اشاره می شود:

۱- مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلام لِأَصْحَابِهِ أَمَا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَ الْبَرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ وَ أَمَّا

ص:۱۲۵

الْبَرَاءَهُ فَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنِّی فَإِنِّی وُلِدْتُ عَلَی الْفِطْرَهِ وَ سَبَقْتُ إِلَی الْإِیمَانِ وَ الْهِجْرَهِ (۱).

حضرت در سخنی به یارانشان فرمودند: به درستی که بعد از من مردی گلوگشاد، با شکم بزرگ بر شما غلبه می کند، می خورد هر چه بیابد و می طلبد آنچه را پیدا نمی کند، او را بکشید و هرگز او را نخواهید کشت. آگاه باشید که او به زودی به سبّ و دشنام دادن و بیزاری جستن از من به شما فرمان می دهد. امّا در خصوص سبّ، مرا سبّ کنید که برای من زکات و برای شما نجات است و امّا در خصوص بیزاری جستن از من بیزاری مجوئید که من بر فطرت توحید زاده شده ام و در ایمان و هجرت از شما سبقت گرفته ام.

۲- علامه ی امینی رضوان الله علیه گوید: لعن و ناسزاگویی سنّت جاریه ای شد و در روزگار امویان ۷۰ هزار منبر برپا شد که بر همه ی آنها امیرمؤمنان علیه السّلام را لعن می کردند و این را مانند عقیده ای راسخ یا فریضه ای ثابت یا سنّتی قابل پیروی می دانستند که با ذوق و شوق کامل در آن رغبت می ورزند.(۲)

۳-أَبُو الْحُسَیْنِ الرَّازِیُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ حَدَّثَنِی مَنْ سَمِعَ الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلام یَقُولُ الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِی حَفِظَ مِنَّا مَا ضَیَّعَ النَّاسُ وَ رَفَعَ مِنَّا مَا وَضَعُوهُ حَتَّی قَدْ لُعِنَّا عَلَی مَنَابِرِ الْکُفْرِ ثَمَانِینَ عَاماً وَ کُتِمَتْ فَضَائِلُنَا وَ بُذِلَتِ الْأَمْوَالُ فِی الْکَذِبِ عَلَیْنَا وَ اللهُ عَزَّوَجلَّ یَأْبَی لَنَا إِلَّا أَنْ یُعْلِیَ ذِکْرَنَا وَ یُبَیِّنَ فَضْلَنَا وَ اللهِ

۱- بحارالأنوار ۴۲۱/۷۲

۲- الغدیر ۲۶۶/۱۰

مَا هَذَا بِنَا وَ إِنَّمَا هُوَ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ قَرَابَتِنَا مِنْهُ حَتَّى صَارَ أَمْرُنَا وَ مَا نَرْوِى عَنْهُ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدَنَا مِنْ أَعْظَمِ آيَاتِهِ وَ دَلَالاتِ نُبُوَّتِهِ.(۱)

ابوالحسین رازی گفت: از پدرم شنیدم که با یک واسطه از حضرت رضا علیه السّلام نقل می کرد، که حضرتش می فرمود: خدا را سپاسگزارم که موقعیت و مقام ما را حفاظ فرمود با اینکه مردم آن را زیر پا گذاشتند و آنچه ایشان ندیده گرفتند خداوند بالاتر برد. به طوری که هشتاد سال روی منبرهای کفر، ما را لعنت کردند و فضائل و مناقب ما را پنهان می نمودند و پولها خرج کردند تا بر ما دروغ ببندند ولی بر خلاف میل آنها، خداوند پیوسته مقام ما را بالا می برد و شخصیت ما را بیشتر منتشر می کرد. به خدا قسم این موقعیت به واسطه ما نبود بلکه به واسطه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که با او خویشاوندیم به طوری که حال ما بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه ما نقل می کنیم که بعداً چه خواهد شد از بزرگترین دلائل نبوّت آن حضرت بوده است.

۴- مبرّد در کامل گفته است: خالد بن عبدالله قِسری در روزگاری که در خلافت هشام، امیر عراق بود حضرت علی علیه السّلام را بر بالای منبر لعن می کرد و می گفت: خداوندا علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم، داماد و همسر دختر رسول خدا و پدر حسن و حسین را لعنت کن. سپس به مردم رو کرده و می گفت: آیا نام او را درست و کامل بیان کردم.

۱- بحارالأنوار ۱۴۲/۴۹

و نیز ابوعثمان روایت نموده: گروهی از بنی امّیه به معاویه گفتند: ای امیر مؤمنان تو به آرزویت رسیدی چه بهتر که دیگر دست ازلعن این مرد برداری!! معاویه ملعون گفت: نه به خدا سوگند دست برندارم تا بر این کار کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و هیچ گوینده ای فضیلتی را از او یاد نکند.

و مغیره بن شعبه که در آن روزگار از سوی معاویه امیر کوفه بود حجر بن عدی را دستور داد که در میان مردم برخیزد و حضرت علی علیه السّلام را لعنت کند. حجر نپذیرفت و مغیره ملعون او را تهدید کرد، حجر برخاست و گفت: ای مردم امیر شما مرا دستور داده که علی را لعن کنم پس او را لعنت کنید. مردم کوفه گفتند: خدا او را لعنت کند و منظور حجر از او مغیره بود.

و حجّاج حضرت علی علیه السّلام را لعن می کرد و دیگران را نیز به آن وا می داشت روزی در حالی که سواره می رفت کسی راه را بر او گرفت و گفت: ای امیر! خانواده ام مرا عاق کرده و نامم را علی نهاده اند، نام مرا تغییر ده و صله ای به من عطا کن که من مرد فقیری هستم. حجّاج گفت: به خاطر ظرافتی که در این باره به کار بردی تو را فلان نامیدم و فلان کار را به تو سپردم، برو تحویل بگیر(۱).

ص:۱۲۸

۱- کتاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام مرحوم آیه الله رحمانی همدانی ص۹۳۷

مظلومیّت امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام درمخفی بودن مرقد مطهّرشان

درمظلومیّت آن حضرت همین بس که وصیّت فرمود قبر او را از مسلمانان مخفی بدارند مبادا که خوارج لعنه الله علیهم رعایت حرمت او ننمایند با آنکه او امیرمؤمنان و آقای مسلمانان و پیش قدم ترین افراد در اسلام بود.

قبر آن حضرت بیش از۱۰۰سال از زمان شهادت آن بزرگوار، تا زمان حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام مخفی بود و گاهی حضرات ائمه علیهم السّلام یا شیعیان خاص به طور مخفیانه به زیارت آن مرقد مطهّر مشرّف می شدند.

ص:۱۲۹

در این جا توجه دوستداران اهل بیت علیهم السّلام را به داستان زیر در خصوص ظاهر شدن مرقد مطهّر آن حضرت جلب می نماییم.

حَدَّثَنِی عَبْدُاللهِ بْنُ خَازِمٍ قَالَ خَرَجْنَا یَوْماً مَعَ الرَّشِیدِ مِنَ الْکُوفَهِ نَتَصَیَّدُ فَصِرْنَا إِلَی نَاحِیَهِ الْغَرِیَّیْنِ وَالثُّوَیَّهِ فَرَأَیْنَا ظِبَاءً فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهَا الصُّقُورَ وَالْکِلَابَ فَجَاوَلَتْهَا سَاعَهً ثُمَّ لَجَأَتِ الظِّبَاءُ إِلَی أَکَمَهٍ فَسَقَطَتْ عَلَیْهَا فَسَقَطَتِ الصُّقُورُ نَاحِیَهً وَرَجَعَتِ الْکِلَابُ فَعَجِبَ الرَّشِیدُ مِنْ ذَلِکَ ثُمَّ إِنَّ الظِّبَاءَ هَبَطَتْ مِنَ الْأَکَمَهِ فَهَبَطَتِ الصُّقُورُ وَالْکِلَابُ فَرَجَعَتِ الظِّبَاءُ إِلَی الْأَکَمَهِ فَتَرَاجَعَتْ عَنْهَا الْکِلَابُ وَالصُّقُورُ فَفَعَلَتْ ذَلِکَ ثَلَاثاً فَقَالَ الرَّشِیدُ ارْکُضُوا فَمَنْ لَقِیتُمُوهُ فَأْتُونِی بِهِ فَأَتَیْنَاهُ بِشَیْخٍ مِنْ بَنِی أَسَدٍ فَقَالَ لَهُ هَارُونُ أَخْبِرْنِی مَا هَذِهِ الْأَکَمَهُ قَالَ إِنْ جَعَلْتَ لِیَ الْأَمَانَ أَخْبَرْتُکَ قَالَ لَکَ عَهْدُ اللهِ وَمِیثَاقُهُ أَلَّا أُهَیِّجَکَ وَلَا أُوذِیَکَ فَقَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ آبَائِهِ أَنَّهُمْ کَانُوا یَقُولُونَ إِنَّ فِی هَذِهِ الْأَکَمَهِ قَبْرَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلام جَعَلَهُ اللهُ حَرَماً لَا یَأْوِی إِلَیْهِ شَیْءٌ إِلَّا أَمِنَ فَنَزَلَ هَارُونُ فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّی عِنْدَ الْأَکَمَهِ وَتَمَرَّغَ عَلَیْهَا وَجَعَلَ یَبْکِی ثُمَّ انْصَرَفْنَا قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَائِشَهَ فَکَأَنَّ قَلْبِی لَمْ یَقْبَلْ ذَلِکَ فَلَمَّا کَانَ بَعْدَ ذَلِکَ حَجَجْتُ إِلَی مَکَّهَ فَرَأَیْتُ بِهَا یَاسِراً رَحَّالَ الرَّشِیدِ وَکَانَ یَجْلِسُ مَعَنَا إِذَا طُفْنَا فَجَرَی الْحَدِیثُ إِلَی أَنْ قَالَ قَالَ لِیَ الرَّشِیدُ لَیْلَهً

مِنَ اللَّيَالِي وَقَدْ قَدَّمْنَا مِنْ مَكّهَ فَنَزَلْنَا الْكَوفَهَ يَا يَاسِرُ قُلْ لِعِيسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَلْيَرْكَبْ فَرَكِبَا جَمِيعاً وَرَكِبْتُ مَعَهُمَا حَتَّى إِذَا صِرْنَا إِلَى الْغَرِيَّيْنِ فَأَمَّا عِيسَى فَطَرَحَ نَفْسَهُ فَنَامَ وَأَمَّا الرَّشِيدُ فَجَاءَ إِلَى أَكَمهٍ فَصَلَّى عِنْدَهَا فَكُلَّمَا صَلَّى رَكْعَتَيْنِ دَعَا وَبَكَى وَتَمَرَّغَ عَلَى الْأَكَمهِ ثُمَّ يَقُولُ يَا عَمِّ أَنَا وَاللهِ أَعْرِفُ فَضْلَكَ وَسَابِقَتَكَ وَبِكَ وَاللهِ جَلَسْتُ مَجْلِسِي الَّذِي أَنَا فِيهِ وَأَنْتَ أَنْتَ وَلَكِنَّ وُلْدَكَ يُؤْذُونَنِي وَيَخْرُجُونَ عَلَيَّ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي ثُمَّ يُعِيدُ هَذَا الْكَلَامَ وَيَدْعُو وَيَبْكِي حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَقْتِ السَّحَرِ قَالَ لِي يَا يَاسِرُ أَقِمْ عِيسَى فَأَقَمْتُهُ فَقَالَ لَهُ يَا عِيسَى قُمْ فَصَلِّ عِنْدَ قَبْرِ ابْنِ عَمِّكَ قَالَ لَهُ وَأَيُّ عُمُومَتِي هَذَا قَالَ هَذَا قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلام فَتَوَضَّأَ عِيسَى وَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يَزَالا كَذَلِكَ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَدْرَكَكَ الصُّبْحُ فَرَكِبْنَا وَرَجَعْنَا إِلَى الْكُوفَه (۱).

منقولست از عبيد الله بن محمّد بن عايشه كه عبدالله بن حازم گفت: روزى با هارون عليه اللّعنه از كوفه به قصد شكار به طرف نجف رفته و چون به آنجا رسيديم آهويى چند پيدا شدند. ما بازها و سگهايى را كه همراه داشتيم، به طرفشان فرستاديم. آنها گريخته و به تلّ نجف پناه بردند. بازها و سگ ها برگشته و از آن تل بالا نرفتند. هارون بسيار متعجّب شد. چون لحظه اى گذشت

۱- الارشاد ۲۶/۱

آهوها از تل پایین آمدند. اینها آهنگ شکارشان کردند. باز آهوان برگشتند و پناه به تل بردند و سگان و بازها داخل تل نگردیده و بازگشتند و سه مرتبه این واقعه تکرار شد. هارون به ملازمان خود گفت: به طرف کوفه بتازید و به تعجیل بروید و هر که را از مردم کوفه دیدید به نزد من آورید. رفتند و پیرمردی را از قبیله بنی اسد به نزد هارون آوردند. هارون پرسید: که این تل چه جایی است؟ آن مرد گفت که اگر مرا امان می دهی و آسیبی به من نرسانی تو را خبر می دهم. هارون گفت که تو در امان خدایی و تو را امان دادم که هیچ ضرر از من به تو نرسد؛ راست بگو. آن مرد گفت که خبر داد مرا پدرم از پدرش که این تل موضع قبر امیرالمؤمنین علی علیه السّلام است و خداوند عالمیان این مکان را محترم گردانیده که هر کس پناه به آنجا آورد ایمن است. هارون چون این سخن شنید از مرکب به زیر آمده، آب طلبید و وضو گرفت و نزد آن تل نماز خواند و در آنجا بر خاک غلطید و بسیار گریست و برگشت.

عبیدالله بن محمّد گفت که من این سخن را از عبدالله باور نکردم تا آنکه سال دیگر به حج رفتم؛ یاسر شتردار هارون را در مکّه دیدم و با یکدیگر نشسته و صحبت می کردیم؛ روزی در اثنای صحبت نقل کرد که هارون در وقتی که از مکّه به کوفه آمده بود، شبی به من گفت: بگو به عیسی بن جعفر که سوار شود. هارون و عیسی هر دو سوار شدند و من با ایشان همراه شدم تا آنکه به نجف رسیدیم. عیسی از مرکب پیاده شد و در گوشه ای به و استراحت پرداخت ولی هارون علیه اللّعنه بالای تل رفته و دو رکعت نماز بجا آورد و بر خاک افتاده و می گریست و می گفت: ای عمو! والله که من فضیلت و کمال تو را می دانم ومی دانم که از

همه افضل و بهتری و قبل از همه به خدا ایمان آوردی و یاری رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم کردی و من به جای تو نشسته ام و امامت حقّ تو است و مکان خلافت جای توست ولیکن فرزندان تو مرا آزار می دهند و بر من خروج می کنند. پس برخاست و دو رکعت نماز خواند و باز بر خاک می غلطید و می گریست و سخن خود را تکرار می کرد. چون سحر شد، گفت: ای یاسر! عیسی را بیدار کن. من عیسی را بیدار کردم. گفت: عیسی! برخیز و نزد قبر پسر عمّت نماز کن. گفت: کدام پسر عم؟ هارون گفت: این قبر علیّ بن ابیطالب علیه السّلام است. پس عیسی وضو گرفته و مشغول نماز شد و هر دو مشغول بودند تا صبح کاذب طالع شد. من به هارون گفتم که یا امیرالمؤمنین! صبح شد. پس سوار شده و به سوی کوفه مراجعت کردیم.

ص:۱۳۳

سخنی چند پیرامون ابوالائمه حضرت ابوطالب علیه السّلام

مظلوم تاریخ

به شـهادت تاریخ، حضـرت ابوطالب علیه السّـلام قسمت اعظم از عمر شریف خود را در راه دفاع از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سـلم گذرانیـده و در این مسـیر، خشم و غضب کفّار را به جان خریـد. طعنه ها را پـذیرفت، رنجها و سـختیهای شعب ابوطـالب که در واقع نوعی تحریم سیاسـی، اقتصـادی و فرهنگی قریش علیه پیامبر بزرگوار اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم بود را تحمّل نمود.

ص:۱۳۵

در مواضع مختلف با گفتارهای خود به نثر و شعر، حمایت خود را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشت. لذا کتب تاریخی و اشعار ابوطالب علیه السّلام گواه بر این مطلب است.

حضرت ابوطالب علیه السّلام فرزندان خود، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام و جعفر را به ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قبول اسلام و همراهی و دفاع از آن حضرت امر می فرمود و کوتاه سخن اینکه تمام سرمایه ی عمر شریف خود را در گرو آیین مقدّس اسلام و پیامبری که حقّانیت او را دریافته بود، نهاد.

در آخرین لحظات زندگی نیز فرزندان و خاندان خود را به حمایت و پشتیبانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وصیّت و سفارش نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رحلت او که با رحلت حضرت خدیجه علیها السّلام فاصله ی چندانی نداشت، آن چنان اندوهگین شدند که آن سال را عامُ الحُزن « سال اندوه»، نامیدند.

امّا با همه ی این تفاصیل حضرت ابوطالب علیه السّلام مشرک اعلام می شود! و این اتّهام با سکوت برخاسته ی از توطئه ی شوم تاریخ، و قلم های خائن، تأیید می شود و عجیب تر اینکه برای اثبات این تهمت بزرگ، به آیات قرآن نیز استدلال می کنند!!!

چرا حضرت ابوطالب علیه السّلام تکفیر می شود؟

منافقین و حسدورزان و کینه توزانی که بسیاری از نزدیکان و و منسوبین آنها در جنگهای صدر اسلام به دست امیرالمؤمنین علیه السّلام کشته شده بودند، و پس از پیروزی اسلام ناچار به اظهار کار را قبول اسلام گردیده بودند به منظور التیام بخشیدن به زخمهای

روحی خویش و به اقتضای حسادت و حِقد و کینه ای که در دلهای آنها نسبت به امیرالمؤمنین علیه السّلام بود؛ در هر کجا و در هر مقامی که می توانستند و به هر نحوی که برایشان ممکن بود عداوت و بغض و کینه ی خود را اظهار می نمودند که تکفیر حضرت ابوطالب علیه السّلام خود نمونه ای واضح و مبیّن از این اظهار عداوت ها است.

در واقع حضرت ابوطالب علیه السّلام در نزد تکفیر کنندگان و تهمت زنندگان و جاعلین احادیث دروغین در حقّ آن حامی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان یک انسان معمولی مطرح نیست که کفر و ایمان، یا شرک و توحید او قابل بحث و بررسی باشد. بلکه اگر می بینیم که حضرت ابوطالب علیه السّلام به چوب تکفیر آنان گرفتار می شود و به خاطر این است که آن حضرت پدر امیرالمؤمنین علی علیه السّلام است و به خیال خام آنان با ضربه زدن به پدر و خدشه دار کردن ایمان آن حضرت، و ایجاد شکّ و تردید و بحث و تأمّل و به اصطلاح تحقیق و بررسی درباره ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام و حتّی پا فراتر نهادن و دست زدن به تکفیر آن حضرت، فرزند را نیز آسیب پذیر نموده و بدین ترتیب می توانند مقدّمات توهین و جسارت به مقام شامخ امیرالمؤمنین علیه السّلام را فراهم سازند. صحّت این مطلب وقتی روشن می شود که می بینیم همین تاریخ نویسان و مورّخان و جاعلین احادیث که درباره ی حضرت ابوطالب علیه السّلام همواره رو در روی آن بزرگوار ایستاده و به شهادت تاریخ، در شعاع نور خورشید فروزان آن حضرت چون موم ذوب می شوند و خفّاش صفت، تاب دیدن خورشید جمال او را ندارند، ساکت نیستند و برای آنان فضیلت

دست و پا می کنند و درباره ی اسلام و ایمان آنان حدیث جعل می کنند.

حدیثی به روایت حضرت ابوطالب علیه السّلام

عن أبی طالب علیه السّلام قال: سمعت ابن أخی الأمین یقول: « اُشكُر تُرزَق وَلا تَكفُر فَتُعَذَّب».

حضرت ابوطالب علیه السّلام فرمود: از فرزند برادرم، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

شکرگذاری کن تا رزقِ [افزون] نصیبت گردد و ناسپاسی نکن که عقوبت شوی.(۱)

اشعار حضرت ابوطالب علیه السّلام پیام آور ایمان خالص آن بزرگوار

یکی از دلائل روشن و بارزی که دلالت بر ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام می کند، اشعار بسیار زیادی است که آن حضرت سروده و در آنها صریحاً مسئله توحید و نبوّت را مطرح نموده است. علامه ی امینی به نقل از ابن شهرآشوب می فرماید: اشعار آن حضرت که بر ایمان آن بزرگوار دلالت می کند از سه هزار بیت بیشتر است. در اینجا یکی از اشعار آن حضرت را که دالّ بر اعتقادش به توحید و نبوّت است نقل می کنیم:

« أذُبُّ وَ أحْمِی رَسُولُ الإلهَ

حِمَايَهَ حَامٍ عَلَيْهِ شَفيقُ»

ترجمه: من، چون یاوری مهربان و فداکار، از رسول و پیامبر خداوند یکتا دفاع و حمایت می کنم.

۱- بحارالانوار۱۵۱/۳۵-الغدیر۳۶۸/۷

و باز در جای دیگری می فرماید:

والله لَنْ یَصِلُوا إلَیْکَ بَجَمْعِهِم

حَتَّی أوَسَّدَ فِی التُّرَابِ دَفِینَاً

ترجمه: به خدا قسم که آنها با تمام نیرو و جمعیّتشان هرگز به تو دست نخواهند یافت مگر آنگاه که من در خاک خفته باشم.

فضائل و مناقب حضرت ابوطالب علیه السّلام در احادیث فریقین

در کتب شیعه و سنی، احادیث بسیاری درباره ی شخصیت و عظمت و به خصوص ایمان و توحید حضرت ابوطالب علیه السّلام موجود است که هر شخص با انصافی را بر آن می دارد که به این امر روشن و آشکار اعتراف کند.

توجّه!!!

دشمنان اهل بیت علیهم السّلام در جای جای کتابهایشان با امیرمؤمنان علی علیه السّلام و خاندان رسالت، عداوت و دشمنی خود را به اثبات رسانده اند و چون در وجود آن حضرت عیبی پیدا نکرده اند، کوشیده اند مثلاً با نسبت دادن کفر به حضرت ابوطالب علیه السّلام پدر آن بزرگوار، دشمنی خود را آشکار سازند در حالی که تمامی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام که اقوالشان سندیّت تمام دارد و جمهور علمای شیعه که اجماعشان حجّت است، همه اتّفاق دارند بر این مطلب که، حضرت ابوطالب علیه السّلام پدر امیر مؤمنان از مؤمنان مخلص و حامیان صدّیق پیامبر اسلام بوده است و به اجماع اهل بیت علیهم السّلام اگر کسی در ایمان او شک به خود راه دهد، از زمره شیعیان خارج و اهل آتش می باشد.

ص:۱۳۹

کوتاه سخن این که اگر علمای اهل تسنن نیز کمی انصاف به خرج بدهند ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام آن هم در سطح بسیار بالاء ثابت و مسلّم است؛ ولی برخی از اهل غرض و عناد با توجّه به روایات ضعیف و جعلی و موارد خلاف در تاریخ نسبت به حضرت ابوطالب علیه السّلام تهمت هایی زده اند. علامّه ی امینی قدّس سره در جلد هفتم و هشتم کتاب ارزنده ی الغدیر، با استفاده از کتب معتبره ی اهل سنّت، احادیث و شواهد بسیار زیادی را در این زمینه نقل می کند.

اکنون برای رفع این تهمت های ناروا، توجّه خوانندگان محترم را به بعضی از فضائل حضرت ابوطالب علیه السّلام جلب می نماییم.

۱-عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَیْهِمُ السَّلام أَنَّ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلام کَانَ ذَاتَ یَوْمٍ جَالِساً فِی الرَّحْبَهِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ فَقَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ أَنْتَ بِالْمَکَانِ الَّذِی أَنْزَلَکَ اللهُ بِهِ وَ أَبُوکَ مُعَذَّبٌ فِی النَّارِ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلام مَهْ فَضَّ اللهُ فَاکَ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَوْ شَفَعَ أَبِی فِی کُلِّ مُذْنِبٍ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ لَشَفَّعَهُ اللهُ فِیهِمْ أَبِی مُعَذَّبٌ فِی النَّارِ وَ ابْنُهُ قَسِیمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً إِنَّ نُورَ أَبِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَیُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ إِلَّا خَمْسَهَ أَنْوَارٍ نُورَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم وَ نُورِی وَ

ص:۱۴۰

نُورَ الْحَسَنِ وَ نُورَ الْحُسَیْنِ وَ نُورَ تِسْعَهٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ فَإِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا الَّذِی خَلَقَهُ اللهُ تَعَالَی قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ بِأَلْفَیْ عَامٍ (۱).

روزی حضرت امیرالمومنین علی علیه السّلام در رُحبِه (محلّی در کوفه) نشسته بودند و جماعتی از مردم در اطراف آن حضرت اجتماع کرده بودند. شخصی از جای برخاسته و گفت: شما در این مقامات رفیع و منزلت منیع جای دارید و حال آنکه پدرت در آتش جهنّم گرفتار عذاب است؟

حضرت فرمودند: ساکت شو، خدا دهانت را بشکند، سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم در حقّ جمیع گنه کاران روی زمین شفاعت کند خداوند شفاعت آن بزرگوار را در حقّ آنان قبول می کند (و همه ی آنها را به شفاعت پدرم داخل بهشت می کند). آیا پدر من در آتش جهنّم معذّب باشد در حالی که پسرش قسمت کننده ی بهشت و جهنّم است؟ سوگند به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری مبعوث فرمود در روز قیامت نور حضرت ابوطالب علیه السّلام بر همه ی انوار برتری دارد مگر بر پنج نور:

- نور پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم
- نور من
- نور حضرت فاطمه علیها السّلام
- نور امام حسن و امام حسین علیهما السّلام
- نور امامان از فرزندان امام حسین علیهم السّلام.

ص:۱۴۱

۱- بحارالأنوار۶۹/۳۵حدیث۳

آگـاه باش نور حضـرت ابوطالب علیه السّـلام از نور ما اهل بیت است که خداونـد متعال آن نور را دو هزار سال قبل از خلقت آدم خلق کرده است(۱).

۲-عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِّیٍ الْبَاقِرِ عَلَیْهِ السَّلام أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا یَقُولُهُ النَّاس أَنَّ أبَاطالِب فی ضَحْضَاحٍ مِنْ نَار فَقَالَ:« لَوْ وُضِعَ إیمانُ أبی طالِبٍ فِی کَفَّهِ میزانٍ وَ إِیمَانَ هَذَا اَلخَلقِ فِی کَفَّهِ الْأُخْرَی لَرَجَحَ إِیمَانُه عَلَی إِیمَانِهِم»(۲).

از امام باقر علیه السّـلام روایت شده که در پاسخ به این سـئوال که مردم می گویند ابوطالب در وسط آتش است، فرمود: « اگر ایمـان حضـرت ابوطـالب علیه السّـلام را در یک کفّه ی ترازو و ایمان این خلق را در کفّه ی دیگر قرار دهنـد، به تحقیق ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام بر ایمان آنان برتری خواهد داشت.

۳-عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلام قَالَ لَمَّا وُلِدَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم مَکَثَ أَیَّاماً لَیْسَ لَهُ لَبَنٌ فَأَلْقَاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلَی ثَدْیِ نَفْسِهِ فَأَنْزَلَ اللهُ فِیهِ لَبَناً فَرَضَعَ مِنْهُ أَیَّاماً حَتَّی وَقَعَ أَبُو طَالِبٍ عَلَی حَلیمَهَ السَّعْدیَّهِ فَدَفَعَهُ إِلَیْهَا(۳).

امام صادق علیه السّلام فرمود:

چون پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلم متولّد شدند، چند روز بی شیر به سر بردند و حضرت ابوطالب او را به پستان خود قرار داد و خدا بدان

۱- احتجاج طبرسی ۲۳۰/۱

۲- بحارالانوار۱۱۲/۳۵حدیث۴۴-مستدرک الوسائل ۶۹/۸حدیث ۹۰۹۷-۳

۳- الکافی ۴۴۹/۱،حدیث۲۷

شیری فرستاد که حضرت از آن چند روزی نوشید تا حضرت ابوطالب حلیمه سعدیه را پیدا کرده و حضرتش را به وی تحویل داد.

۴-عَنْ أَبِی عَبْدِ اَللَّهِ عَلَیْهِ اَلسَّلام قَالَ إِنَّ مَثَلَ أَبِی طَالِبٍ(عَلَیْهِ السَّلام) مَثَلُ أَصْحَابِ اَلْکَهْفِ أَسَرُّوا اَلْإِیمَانَ وَ أَظْهَرُوا اَلشِّرْکَ فَآتَاهُمُ اَللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ(۱).

امام صادق علیه السّلام فرمود:

مَثَلِ ابوطالب علیه السّلام مَثَلِ اصحاب کهف است که ایمانشان را نهان کردند و شرک را عیان داشتند (تقیّه نمودند) و خدا دو مرتبه به آنها مزد داد.

۵-عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَلَیْهِ السَّلام قَالَ قِیلَ لَهُ إِنَّهُمْ یَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ کَانَ کَافِراً فَقَالَ کَذَبُوا کَیْفَ یَکُونُ کَافِراً وَ هُوَ یَقُولُ:

أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّداً

نَبِیّاً کَمُوسَی خُطَّ فِی أَوَّلِ الْکُتُبِ

وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ کَیْفَ یَکُونُ أَبُو طَالِبٍ کَافِراً وَ هُوَ یَقُولُ:

لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُکَذَّبٌ

لَدَیْنَا وَ لَا یَعْبَأُ بِقِیلِ الْأَبَاطِلِ

وَ أَبْیَضُ یُسْتَسْقَی الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثِمَالُ الْیَتَامَی عِصْمَهٌ لِلْأَرَامِلِ(۲).

اسحاق بن جعفر از پدرش امام صادق علیه السّلام گوید: به آن حضرت عرض شد: آنها پندارند که ابوطالب (علیه السّلام) کافر بوده است، فرمود: دروغ می گویند، چگونه کافر بوده با این که می گوید:

۱- الکافی ۴۴۹/۱،حدیث۲۸

۲- الکافی ۴۴۹/۱،حدیث۲۹

آیا می دانید که ما محمّد را پیغمبری یافتیم همانند موسی که نامش در اول کتاب ها نوشته شده بود. در حدیث دیگر است که چگونه ابوطالب (علیه السّلام) کافر بود و می گفت: به یقین همه می دانند که فرزند ما به دروغ منسوب نیست و ما توجّهی به کلمات بیهوده را نداریم. ابر از رُخ سفید حضرتش باران می طلبد و او شخصیتی است که پناهگاه یتیمان و بیوه زنان است.

۶-عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلام قَالَ بَیْنَا اَلنَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وَسَلَّم فِی اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرَام وَ عَلَیْهِ ثِیَابٌ لَهُ جُدُدٌ فَأَلْقَی اَلْمُشْرِکُونَ عَلَیْهِ سَلَی نَاقَهٍ فَمَلَئُوا ثِیَابَهُ بِهَا فَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِکَ مَا شَاءَ اَللهُ فَذَهَبَ إِلَی أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ یَا عَمِّ کَیْفَ تَرَی حَسَبِی فِیکُمْ فَقَالَ لَهُ وَ مَا ذَاکَ یَا ابْنَ أَخِی فَأَخْبَرَهُ اَلْخَبَرَ فَدَعَا أَبُو طَالِبٍ حَمْزَهَ وَ أَخَذَ اَلسَّیْفَ وَ قَالَ لِحَمْزَهَ خُذِ اَلسَّلَی ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَی اَلْقَوْمِ وَ اَلنَّبِیُّ مَعَهُ فَأَتَی قُرَیْشاً وَ هُمْ حَوْلَ اَلْکَعْبَهِ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَرَفُوا اَلشَّرَّ فِی وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لِحَمْزَهَ أَمِرَّ اَلسَّلی عَلَی سِبَالِهِمْ فَفَعَلَ ذَلِکَ حَتَّی أَتَی عَلَی آخِرِهِمْ ثُمَّ الْتَفَتَ أَبُو طَالِبٍ إِلَی اَلنَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وَسَلَّم فَقَالَ یَا ابْنَ أخِی هَذَا حَسَبُکَ فِینَا(۱).

امام صادق علیه السّلام فرمودند: در مسجد الحرام پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در جمع ما نشسته بودند و لباس های نویی پوشیده بودند که مشرکین بر سر پیامبر، کثافات بچّه دان مادّه شتری را ریخته و جامه ی حضرتش را آلوده کردند. از این کردار زشت، پیامبر بسیار آزرده شدند، نزد ابوطالب آمده و به او فرمود: ای عمو شرافت من در میان شما هاشمیان چگونه است؟ فرمود: برادر زاده مگر چه

ص:۱۴۴

۱- الکافی ۴۵۰/۱،حدیث ۳۰

شـده؟ مطلب را به او گزارش داد، ابوطـالب حمزه را خواست و شمشـیر برداشت و آن بچه دان شـتر را به حمزه داد و به همراه پیغمبر نزد قریشیانی آمد که گرد کعبه بودند، آنها ابوطالب را با چهره ی غضبناک دیدند.

سپس به حمزه فرمود: این کثافات شتر را به همه ی صورت ها بکش و حمزه چنان کرد. سـپس ابوطالب رو به پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سلم نمود و گفت: ای برادر زاده این آبروی تو در میان ما بنی هاشم است.

۷-عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلام قَالَ لَمَّا تُوُفِّیَ أَبُو طَالِبٍ نَزَلَ جَبْرَئِیلُ عَلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وَسَلَّم فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ اخْرُجْ مِنْ مَکَّهَ فَلَیْسَ لَکَ فِیهَا نَاصِرٌ وَ ثَارَتْ قُرَیْشٌ بِالنَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وَسَلَّم فَخَرَجَ هَارِباً حَتَّی جَاءَ إِلَی جَبَلٍ بِمَکَّهَ یُقَالُ لَهُ الْحَجُونُ فَصَارَ إِلَیْه(۱).

امـام صـادق علیه السّلام فرمودنـد: چون ابوطالب درگـذشت جبرئیل بر رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله و سلّم نازل شـد و به حضـرتش گفت: ای محمّـد، از مکّه بیرون شو زیرا در این جا یاوری نداری و قریش به پیغمبر حمله کردند و حضـرت از آنجا بیرون رفت تا به کوه حجون رسید و در آنجا مستقر شدند.

۸-وَلَمْ یَزَلْ رَسُولُ اللهِ مَمْنُوعاً مِنَ الْأَذَی بِمَکَّهَ[موفی] مُوَقًّی لَهُ حَتَّی تُوُفِّیَ أبُو طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلام فَنَبَتْ بِهِ مَکَّهُ وَلَمْ

۱- الکافی ۴۵۰/۱،حدیث ۳۱

یَسْتَقِرَّ لَهُ بِهَا دَعْوَهٌ حَتَّی جَاءَهُ جَبْرَئِیلُ فَقَالَ إِنَّ اللهَ یُقْرِؤُکَ السَّلَامَ وَیَقُولُ لَکَ اخْرُجْ مِنْ مَکَّهَ فَقَدْ مَاتَ نَاصِرُکَ وَلَمَّا قُبِضَ أَبُوطَالِبٍ أَتَی عَلِیٌّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وَسَلَّم فَأَعْلَمَهُ بِمَوْتِهِ فَقَالَ لَهُ إِمْضِ یَا عَلِیُّ فَتَوَلَّ غُسْلَهُ وَتَکْفِینَهُ وَتَحْنیطَهُ فَإِذَا رَفَعْتَهُ عَلَی سَرِیرِهِ فَأَعْلِمْنِی فَفَعَلَ ذَلِکَ فَلَمَّا رَفَعَهُ عَلَی السَّرِیرِ اعْتَرَضَهُ النَّبِیُّ وَقَالَ: وَصَلَتْکَ رَحِمٌ وَجُزِیتَ خَیْراً یَا عَمِّ فَلَقَدْ رَبَّیْتَ وَکَفَّلْتَ صَغِیراً، وَ وَازَرْتَ وَنَصَرْتَ کَبِیراً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی النَّاسِ وَقَالَ أَمَا وَاللهِ لَأَشْفَعَنَّ لِعَمِّی شَفَاعَهً یَعْجَبُ لَهَا أَهْلُ الثَّقَلَیْنِ(۱).

حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم تا هنگام درگذشت عموی گرامیشان از کید و مکر مشرکین در آسایش بودند، و در پناه وی، قریش را به خداوند یکتا دعوت می فرمود.

در زمان وفات حضرت ابوطالب علیه السّلام جبرئیل خدمت پیامبر رسید و گفت: خدایت سلام می رساند و می فرماید: اکنون از مکّه خارج شوید زیرا پس از درگذشت ابوطالب دیگر یاور و معینی ندارید.

در وقت وفات حضرت ابوطالب علیه السّلام حضرت علی علیه السّلام خدمت پیغمبر رسید و حضرتش را از مرگ پدر خویش مطلع ساخت. حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علیه السّلام

فرمودند: پدرت را غسل بده و کفن کن و هر گاه او را در تابوت

ص:۱۴۶

۱- اعلام الوری بأعلام الهدی فصل۲ ص۱۴۴-الفصول المختاره ص۲۸۳

گذاشتی مرا مطلع کن. حضرت علی علیه السّلام امر پیغمبر را انجام داد، هنگامی که جنازه پدرشان را بر سریر گذاشتند، پیامبر کنار جنازه آمد و فرمود: ای عموی گرامی، در زندگی به من نیکی کردی و مرا از کودکی تا بزرگی حمایت کردی، سپس روی خود را به طرف مردم کردند و گفتند: به خداوند سوگند از عموی خود چنان شفاعتی کنم که جهانیان از آن در شگفت آیند.

۹-رَوَی هِشَامُ بْنُ عُرْوَهَ عَنْ أبِیهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم مَا زَالَتْ قُرَیْشٌ کَاعَّهً عَنِّی حَتَّی مَاتَ أَبُوطَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلام(۱).

هشام بن عروه گوید: پدرم می گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: قریش همواره از من می ترسیدند تا آنگاه که ابوطالب علیه السّلام از دنیا رفت.

۱۰-عَنْ أبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلام فِی تَفسیرِ سُورَهِ العَلَق...قَوْلَهُ فَلْیَدْعُ نادِیَهُ قَالَ لَمَّا مَاتَ أبُوطَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلام فَنَادَی أَبُوجَهْلٍ وَ الْوَلِیدُ عَلَیْهِمَا لَعَائِنُ اللهِ هَلُمَّ فَاقْتُلُوا مُحَمَّداً فَقَدْ مَاتَ الَّذِی کَانَ نَاصِرَهُ فَقَالَ اللهُ فَلْیَدْعُ نادِیَهُ سَنَدْعُ الزَّبانِیَهَ قَالَ کَمَا دَعَا إِلَی قَتْلِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وَسَلَّم نَحْنُ أَیْضاً نَدْعُ الزَّبَانِیَهَ(۲).

ص:۱۴۷

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی ۱۰

۲- بحارالأنوار ۲۵۳/۹

حضرت باقر علیه السّلام در ذیل این آیه « فَلْیَدْعُ نادِیَهُ...»(۱) فرمودند: وقتی حضرت ابوطالب علیه السّلام از دنیا رفت، ابوجهل و ولید ملعون فریاد زدند: بیائید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بِکُشیم که دوست و یاورش از دنیا رفت. خداوند می فرماید فریاد بزند و هر کس را مایل است بخواند، چنانچه مردم را دعوت به کُشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمود ما نیز زبانیه جهنّم را برای او آماده می کنیم.

۱۱-عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَسْکَری عَلَیْهِمَا السَّلامُ قَالَ: إنَّ اللهَ أوْحیَ إلیَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم: إنّی قَدْ أیَّدْتُکَ بِشیعَتَیْنِ: شیعَهً تَنْصُرُکَ سِرَّاً فَسَیِّدَهُمْ وَ أفْضَلَهُمْ أبُوطالب، وَ شیعَهً تَنْصُرُکَ عَلانِیَهً فَسَیَّدَهُمْ وَ أفْضَلَهُمْ عَلِیِّ بْنَ أبِی طالِب(۲). از امام حسن بن علی العسکری علیهما السّلام نقل شده که حضرت فرمودند: خداوند به محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم وحی کرد: ای محمد، من تو را با دو دسته دوستدار و پیروان مؤیّد ساختم: دسته اول، دوستدارانی که در پنهانی تو را کمک می کنند و سَیّد آنان ابوطالب می باشد و دسته دوم، کسانی که عَلَناً تو را یاری می نمایند که رئیس و سرور آنها علیّ بن ابیطالب (علیهما السّلام) می باشد.

۱۲-وَ مِنْهَا: أَنَّ أَبَا طَالِبٍ مَرِضَ فَدَخَلَ عَلَیْهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فَقَالَ یَا ابْنَ أَخِ ادْعُ رَبَّکَ الَّذِی تَعْبُدُهُ أَنْ

ص:۱۴۸

۱- سوره علق/۱۷ترجمه:«پس بخواند انجمنش را».

۲- الجواهرالسنیه صفحه ۴۳۶-ایمان ابی طالب شیخ مفید صفحه ۳۶۱

يُعَافِيَنِی فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم اللَّهُمَّ اشْفِ عَمِّی فَقَامَ فَكَأَنَّمَا أنْشِطَ مِنْ عِقَال(۱) .

حضرت ابوطالب علیه السّلام مریض شد. پیامبر به عیادتش رفتند. حضرت ابوطالب گفت: ای پسر برادر! از خدایی که عبادتش می کنی بخواه تا مرا عافیت دهد. حضرت فرمود: «خدایا! عمویم را شفا ده» حضرت ابوطالب برخاست و نشست مثل اینکه از بند آزاد شد.

۱۳-وَمِنْهَا أَنَّ أَعْرَابِیّاً قَامَ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِیَالُ فَادْعُ لَنَا فَرَفَعَ یَدَهُ وَمَا وَضَعَهَا حَتَّی ثَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ ثُمَّ لَمْ یَنْزِلْ عَنْ مِنْبَرِهِ حَتَّی رَأَیْتُ الْمَطَرَ یَتَحَادَرُ عَنْ لِحْیَتِهِ فَمُطِرْنَا إِلَی الْجُمُعَهِ ثُمَّ قَامَ أَعْرَابِیٌّ فَقَالَ تَهَدَّمَ الْبِنَاءُ فَادْعُ فَقَالَ حَوَالَیْنَا وَلَا عَلَیْنَا.قَالَ الرَّاوِی فَمَا كَانَ یُشِیرُ بِیَدِهِ إِلَی نَاحِیَهٍ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا انْفَرَجَتْ حَتَّی صَارَتِ الْمَدِینَهُ مِثْلَ الْجَوْبَهِ وَسَالَ الْوَادِی شَهْراً فَضَحِكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَقَالَ

لِلهِ دَرُّ أَبِی طَالِبٍ لَوْ كَانَ حَیّاً قَرَّتْ عَیْنَاهُ(۲).

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم بالای منبر بودند و موعظه می کردند، عربی برخاست و گفت:«ای رسول خدا! در اثر خشکسالی، حیواناتمان از بین رفت و بچّه هایمان گرسنه ماندند. دعا فرماتا خدا باران بفرستد». رسول خدا، دستهای مبارک خود را بالا برد و

۱- الخرائج والجرائح ۴۹/۱

۲- الخرائج والجرائح ۵۹/۱

دعـا فرمود. هنوز حضـرت دسـتهایش را پـایین نیـاورده بود که ابرها مثل کوه در آسـمان پیـدا شدنـد و حضـرتش از منبر پایین نیامـده بود که آب باران از محاسـنش سـرازیر شـد. این بارندگی تا روز جمعه ادامه داشت. باز همان فرد برخاست و گفت: یا رسول الله! در اثر این بارندگی نزدیک است خانه ها خراب شود، دعایی فرما. حضـرت فرمود: «خدایا! باران را بر حوالی مدینه نازل فرما، نه بر اهل مـدینه». راوی می گویـد: حضـرت، با دست خود به قسـمتی از ابرها اشاره کردند و از آنجا شـکافی ایجاد شـد و ابرها به اطراف مدینه رفتند و دور شـهر را حلقه زدند و یک ماه در صـحرا باران بارید در این موقع پیامبر اکرم صـلّی الله علیه و آله و سـلّم خندید و فرمود: «خدا ابوطالب را جزای خیر دهد، ای کاش! زنده بود تا چشـمش روشن می شد». (این قضیه بیانگر این مطلب است که پیامبر تا زنده بودند در امور حسّاس یاد عموی خود بودند)

۱۴-وَمِنْهَـا:مَـا ذَکَرْنَـا شَـیْئاً مِنْهُ وَ هُوَ أَنَّ أَبَـا طَـالِبٍ سَافَرَ بِمُحَمَّدٍ صَـلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَسَـلَّم فَقَالَ فَلَمَّا کُنَّا نَسِـیرُ فِی الشَّمْسِ تَسِـیرُ الْغَمَـامَهُ بِسَـیْرِنَا وَ تَقِـفُ بِوُقُوفِنَـا. فَنَزَلْنَـا یَوْمـاً عَلَی رَاهِبٍ بِـأَطْرَافِ الشَّام فِی صَـوْمَعَهٍ یُقَـالُ لَهُ بَحِیرَا الرَّاهِبُ فَلَمَّا قَرُبْنَـا مِنْهُ نَظَرَ إِلَی الْغَمَامَهِ تَسِیرُ بِسَیْرِنَا عَلَی رُءُوسِنَا فَقَالَ فِی هَذِهِ الْقَافِلَهِ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ فَنَزَلَ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَأَضَافَنَا وَ کَشَفَ عَنْ کَتِفَیْهِ فَنَظَرَ إِلَی الشَّامَهِ بَیْنَ کَتِفَیْهِ فَبَکَی وَ قَالَ یَا أَبَا طَالِبٍ لَمْ تَجِبْ أَنْ تُخْرِجَهُ مَعَکَ مِنْ مَکَّهَ وَ بَعْدَ إِذْ أَخْرَجْتَهُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَ احْذَرْ

عَلَيْهِ الْيَهُودَ فَلَهُ شَأْنٌ عَظِيمٌ وَ لَيْتَنِی أَدْرِكُهُ فَأَكُونَ أَوَّلَ مُجِيبٍ لِدَعْوَتِهِ (۱).

حضرت ابوطالب علیه السّلام پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم را در نوجوانی به سفر شام برد و می گفت: وقتی ما در آفتاب حرکت می کردیم، ابری بالای سر ما بود و بر ما سایه می افکند. و هر وقت می ایستادیم آن نیز توقف می کرد. روزی در کنار صومعه راهبی به نام « بَحیرا » فرود آمدیم. وقتی که دید ابری بر کاروان ما سایه افکنده است، گفت: در این کاروان پیامبر مُرسلی هست! از صومعه اش پایین آمد و ما را به مهمانی دعوت کرد. و شانه حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم را برهنه کرد، چون مهر نبوّت را در آن مشاهده نمود، گریست و گفت: ای ابوطالب! لازم نبود او را با خود از مکّه بیرون آوری، پس، از او مواظبت کن و از یهودی ها دور نگهدار؛ چون او مقام بزرگی خواهد داشت. ای کاش! او را درک می کردم و اوّلین کسی می شدم که دعوت او را لبیک می گفتم.

خوانندگان محترم برای شناخت فضائل بیشتر راجع به حضرت ابوطالب علیه السّلام می توانند به کتب در این خصوص مراجعه فرمایند.

۱- الخرائج والجرائح ۱۳۸/۱-بحارالانوار۳۵۵/۱۷حدیث۹

اشعار

قسمتی از قصیده کوثریه مرحوم علامه سید رضا هندی

سودت صحیفه اعمالی

ووكلت الامر الی حیدر

هو کهفی من نوب الدنیا

و شفیعی فی یوم المحشر

قد تمت لی بولایته

نعم جمت عن ان تشکر

لاصیب بها الحظ الاوفی

و اخصص بالسّهم الاوفر

بالحفظ من النّار الکبری

و الامن من الفزع الاکبر

هل یمنعنی و هو الساقی

ان اشرب من حوض الکوثر

ام یطردنی عن مائده

وضعت للقانع و المعتر

یا من قد انکر من آیا

ت ابی حسن ما لا ینکر

ان کنت لجهلك بالایا

م جحدت مقام ابی شبر

فاسال بدرا و اسال احدا

و سل الاحزاب و سل خیبر

ص:۱۵۳

قسمتی از قصیده غدیریه مرحوم آیت الله حاج ملا علی خوئی نجفی

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

عله الکون و لولاه لما

کان للعالم عین و اثر

وله ابدع ما تعقله

من عقول و نفوس و صور

ما رمی رمیه الا و کفی

ما غزا غزوه الا و ظفر

اغمد السّیف متی قابله

کل من جرد سیفا و شهر

اسدالله اذا صال و صاح

ابوالایتام اذا جاد و بر

حبه مبدء خلد و نعیم

بغضه منشا نار و سقر

هو فی الکل أمام الکل

مَن ابوبکر و مَن کان عمر

کل من مات ولم یعرفه

موته موت حمار و بقر

خصمه ابغضه الله و لو

حمد الله و اثنی و شکر

خله بشره الله ولو

شرب الخمر و غنی و فجر

من له صاحبه کالزهراء

او سلیل کشبیر و شبر

عنه دیوان علوم و حکم

فیه طومار عظات و عبر

بوتراب و کنوز العالم

عنده نحو سفال ومدر

وهو النور و اما الشرکاء

کظلام و دخان و شرر

آیه الله و هل یجحد من

خصه الله ب-آی و سور

وده اوجب ما فی القران

اوجب الله علینا و امر

مدعی حب علی وعداء

مثل من انکر حقا و اقر

****

اشعاری از مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمد حسن مولوی قندهاری

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

عقل کلی که به ما داد خبر

أنا کالشمس علی کالقمر

هو والواجب نور و بصر

هو والمبدء شمس و قمر

ص:۱۵۴

عشق افکند به دلها اخگر

عشق بنمود هویدا محشر

عشق باشد اسد الله حیدر

چون علی هست به عالم رهبر

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

بشری؟ پس گِل آدم که سرشت

گر حقّی، تخم عبادت که بکشت

رویت آیینه هر هشت بهشت

مویت آویزه هر دیر و کنشت

کیمیا کن بنظر این گل و خشت

تا شود خشت و گلم حور سرشت

من نیم ناصبی وغالی زشت

عشق سرمشق من اینگونه نوشت

که به محراب تو هر شام و سحر

سجده آریم به نزد داور

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

گفت غالی که علی الله است

نیست الله صفات الله است

متشرّع که محب جاه است

او هم از بی خبری در چاه است

خوب از بیت و حجر آگاه است

غافل از قبله شاهنشاه است

شهر احمد علیش درگاه است

پس علی قبله و بیت الله است

رو به آن قبله عرفان آور

درس اعمال زقرآن آور

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

علی ای مخزن سرّ معبود

رونق افزای گلستان وجود

کعبه از قوس نزولت مسعود

مسجد کوفه تو را قوس صعود

خالقت چون در هستی بگشود

عشق بازی به تو بودش مقصود

غرض از عشق و محبت این بود

تا گشاید به جهان سفره جود

من چه گویم به مدیح حیدر

عاجز از مدح علی جن و بشر

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

یار با ماره پنهان دارد

و آن ره از جانب قرآن دارد

گر که عارف شوی احسان دارد

ور که کامل شوی بستان دارد

باغ فردوس درخشان دارد

کوثر و حوری و غلمان دارد

با علی باش که جانان دارد

قنبرو بوذر و سلمان دارد

سگ قنبر شو و خاك بوذر

تا شود قطره تو لؤلؤتر

ها علی بشر کیف بشر

ربه فیه تجلی و ظهر

حسن رو سیه نامه تباه

پناه آورده به قنبر ای شاه

اگرش بار دهد واشوقاه

ور براند ز درش واویلاه

یا ع لی قنبرت انشاء الله

رد سائل نکند از درگاه

قنبرا کن به من خسته نگاه

حسبی الله و ما شاء الله

مستم از باده حبّ حیدر

علیم جنت و قنبر کوثر

****

محرم اسرار

علی ای محرم اسرار مکتوم

علی ای حقّ از حق گشته محروم

علی ای پرده دار پرده ی غیب

برافکن پرده از اسرار لا رَیب

علی ای آفتاب برج تنزیل

علی ای گوهر دریای تأویل

علی ام الکتاب آفرینش

علی چشم و چراغ اهل بینش

علی حبل المتین عقل و دین است

امام الاولین و الآخرین است

جهان بودی سراسر شام دیجور

نبودی گر در او این آیه ی نور

در آن ظلمت که این آب حیات است

خلیل عشق و خضر عقل مات است

ز آدم تا مسیحا بسته لب را

مگر بگشاید او اسرار رَبّ را

تو ای صبح ازل بنما تنفّس

که تا روشن شود آفاق و انفس

تو ساقیّ زلال لا یزالی

جهان فانی تو فیض بی زوالی

اگر بی تو نبودی ناقص آیین

نبود الیوم اکملت لکم دین

به دوش مصطفی چون پا نهادی

قدم برطاق أوأدنی نهادی

بود فیض مقدّس سایه ی تو

ز عقل و وهم برتر پایه ی تو

تو را چون قبله و عالم خدا خواست

به یُمن مولد تو کعبه آراست

خدا را خانه زادی چون تو باید

که لوث لات و عُزّی را زداید

به جای مصطفی خفتی شب تار

که از خواب تو عالم گشت بیدار

بنه بر سر تو تاج لافَتی را

بدوش افکن ردای هَل أتی را

بیا با جلوه ی طه ویاسین

نشین بر مَسند ختم النّبیین

چو نای حق توئی در سوز و در ساز

یَداللّهی گهی بسته گهی باز

بر افلاک ار بتابی آفتابی

اگر بر خاک خوابی، بوترابی

بیا و پرچم حق را برافراز

که حق گردد به عدل تو سرافراز

آیت الله العظمی وحید خراسانی دام ظله

****

مولود کعبه

مولود کعبه کیست اول خلیفه کیست

با نام ایلیا مولای ما علیست

بن عم مصطفی هم یار باوفا

سلطان اصفیاء مولای ما علیست

قاضی به عدل و داد رزمنده در جهاد

بی ترس و بی ریا مولای ما علیست

محبوب کردگار مظلوم روزگار

مقتول اشقیاء مولای ما علیست

عالم به هر کتاب دانا به هر جواب

در رأس ازکیاء مولای ما علیست

مشکل گشای خلق ناطق به حکم حق

سالار اتقیاء مولای ما علیست

در جنگ قهرمان با خلق مهربان

الگوی اسخیاء مولای ما علیست

ص:۱۵۷

پیوسته در نماز، در خیر پیشتاز

معشوق کبریاء مولای ما علیست

منصوب در غدیر با سبک بی نظیر

سرخیل اوصیاء مولای ما علیست

مدعو به حیدر است فاتح به خیبراست

افضل ز انبیاء مولای ما علیست

مصداق إنّما ممدوح هَل أتی

مبغوض ادعیاء مولای ما علیست

تأویل والقمر میزان خیر و شر

هم نور و هم ضیاء مولای ما علیست

تفسیر النعیم جنّات را قسیم

در بین اولیاء مولای ما علیست

آنکس که حقِّ او بُردند روبرو

افراد بی حیاء مولای ما علیست

آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی

****

جوانمرد

چون به ضرب تیغ أشقی الأشقیاء

گشت مُنشق فرق شاه اولیاء

ظلم و کین بیدار گشت و عدل خفت

چون که شه فزت و رب الکعبه گفت

در شب آخر به فرزندش حسن

این چنین گفت آن ولیّ ذوالمنن

کی پسر اَرفق، اسیر خویش را

رحم کن زندانی دلریش را

گر چه باشد این ستمگر قاتلم

لیک بر احوال او سوزد دلم

من خود ار زین زخم مهلک جان برم

یکسر از جرم و خطایش بگذرم

لیک اگر هم کشته گشتم ای عزیز

عفوکن او را به غفّاری تو نیز

دوست داری چون ترا بخشد خدا

پس ببخش او را تو هم ای ذوالعطا

ور که نگذارند، سازی اش خلاص

پس به مصداق حیوه فی القصاص

ای حسن جان، ضربتی بر وی بزن

آن چنانکه ضربتی او زد به من

هان مکن افراط در خون ریختن

غیر او کس را مکُش از بهر من

پیکرش را مثله کردن کی رواست

مثله کردن برخلاف دین ماست

گفت جدّت مصطفی ختم رسل

شارع شرع قویم و عقل کل

مثله کردن از مرّوت هست دور

گر چه باشد فی المثل کلب عقور

استاد علی اکبر خوشدل تهرانی

ص:۱۵۸

غربت

همین نکته، در ذهن تاریخ، بس

که مظلوم تر از علی، نیست کس

ندیده است یک روز، چشم سحر

ز خورشید چشمم سحر خیزتر

زمن، سر نزد پیشتر آفتاب

مگر خواب بیند، علی را به خواب

به شامم فلک آفتابی نداد

سلام مرا کس جوابی نداد

کسی را چو من، دهر تنها نکرد

زدم هر دری را، کسی وانکرد

مرا می شناسند ویرانه ها

خرابه نشینان و بی خانه ها

در خانه ی من، نبندد کسی

که حاجت روا رفته زین در بسی

حاج علی انسانی

****

فزت و رب الکعبه

سر نهاده بوتراب اندر تراب

بود غرق شوق و شور و التهاب

محو جانان بود و از خود بیخبر

کامدش شمشیر زهرآگین به سر

غنچه ی لبهای او از هم شکفت

نغمه ی فزت و رب الکعبه گفت

طایر دل را قفس بشکسته دید

مرغ جان از دام تن وارسته دید

بانگ عبدی إرجعی را گوش کرد

باده از جام شهادت نوش کرد

بانگ إنّا لله اش بر لب گذشت

طایر جانش زمرز شب گذشت

نقش شد بر فرش محرابش ز خون

آیه إنّا الیه راجعون

درد عاشق را بود قرمان ز دوست

ای خوش آن درمان که در آن درد اوست

ای خوشا جان باختن در راه عشق

ترک سر کردن به قربانگاه عشق

حمید سبزواری

ص:۱۵۹

منابع:

۱-بحارالأنوار

۲-منتهی الآمال

۳-الغدیر

۴-تاریخ طبری

۵-مقاتل الطالبین

۶-کامل ابن اثیر

۷-وسائل الشیعه

۸-تحف العقول

۹-کشف الغمه

۱۰-تاریخ یعقوبی

۱۱-تذکره الخواص

۱۲-مدینه المعاجز

۱۳-ارشاد

۱۴-عیون اخبار الرّضا

۱۵-مأئه منقبه

۱۶-سفینه البحار

۱۷-امالی

۱۸-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

۱۹-احتجاج

۲۰-الجمل

۲۱-موسوعه الامام علی بن ابیطالب

۲۲-الخرائج والجرائح

۲۳-مناقب ابن شهرآشوب

۲۴-الصراط المستقیم

۲۵-مناقب آل ابی طالب

۲۶-غایه المرام

۲۷-تاریخ بغداد

۲۸-تفسیر البرهان

۲۹-احقاق الحق

۳۰-اسرار آل محمد

۳۱-الامامه والسیاسه

۳۲-روضه الواعظین

۳۳-کافی

۳۴-زندگانی امیر المؤمنین سید هاشم رسولی

۳۵-مناظرات امامت ورهبری

۳۶-سرالعالمین ابو حامد غزالی

۳۷-مروج الذّهب

۳۸-اخبار الطوال

۳۹-البدایه والنهایه

۴۰-الاستیعاب

۴۱-نبرد جمل

۴۲-الامام علی علیه السّلام رحمانی همدانی

۴۳-نهج البلاغه

۴۴-طبقات ابن سعد

۴۵-عقد الفرید

۴۶-التّهذیب

۴۷-الدمعه الساکبه

۴۸-اعلام الوری باعلام الهدی

۴۹-الفصول المختاره

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹